بسم الله الرحمن الرحیم

زبان فارسی (۲)

سال دوم آموزش متوسطه

نظری ـ فنی و حرفه‌ای ـ کاردانش

۱۳۹۱

وزارت آموزش و پرورش
سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی

برنامه‌ریزی محتوا و نظارت بر تألیف : **دفتر برنامه‌ریزی و تألیف کتاب‌های درسی**

نام کتاب : **زبان فارسی (۲) ـ ۲۲۰/۲**

مؤلّفان : **دکتر علی‌محمّد حق‌شناس، احمد سمیعی (گیلانی)، دکتر تقی وحیدیان‌کامیار، دکتر حسین داودی، دکتر حسن ذوالفقاری، دکتر محمّدرضا سنگری، غلامرضا عمرانی، دکتر حسین قاسم‌پورمقدّم** و **سیّداکبر میرجعفری**

آماده‌سازی و نظارت بر چاپ و توزیع : **ادارهٔ کلّ چاپ و توزیع کتاب‌های درسی**

تهران: خیابان ایرانشهر شمالی ـ ساختمان شمارهٔ ۴ آموزش و پرورش (شهید موسوی)

تلفن: ۹ـ۸۸۸۳۱۱۶۱، دورنگار: ۸۸۳۰۹۲۶۶، کدپستی: ۱۵۸۴۷۴۷۳۵۹،

وب‌سایت: **www.chap.sch.ir**

خوشنویس خطّ تحریری : **سیّدمصطفی کشفی**

صفحه‌آرا : **معصومه چهره‌آرا ضیابری**

طراح جلد : **طاهره حسن‌زاده**

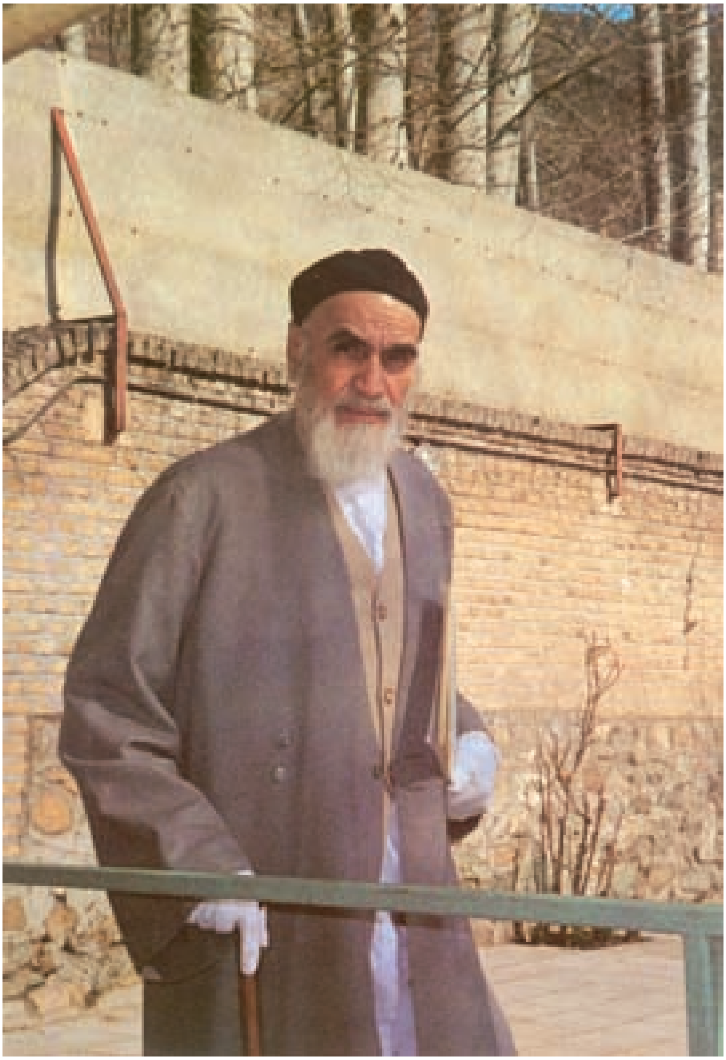
ناشر : **شرکت چاپ و نشر کتاب‌های درسی ایران: تهران ـ کیلومتر ۱۷ جادّهٔ مخصوص کرج ـ خیابان ۶۱(داروپخش)**

تلفن: ۵ ـ ۴۴۹۸۵۱۶۱، دورنگار: ۴۴۹۸۵۱۶۰، صندوق پستی: ۱۳۹ـ۳۷۵۱۵

چاپخانه : **شرکت افست «سهامی عام»**

سال انتشار و نوبت‌چاپ : **چاپ پانزدهم ۱۳۹۱**

شابک ۰-۰۳۳۲-۰۵-۹۶۴ ISBN 964-05-0332-0



اهمّیّت انتشارات، مثل اهمّیّت خون‌هایی است که در جبهه‌ها ریخته می‌شود، و «مدادالعلماء اَفضلُ مِن دِماءِ الشُّهدا». دماءِ شهدا اگرچه بسیار ارزشمند و سازنده است، لکن قلم‌ها بیشتر می‌توانند سازنده باشند و اصولاً شهدا را قلم‌ها می‌سازند و قلم‌ها هستند که شهید پرورند.

امام خمینی (ره)

فهرست

مقدّمه

زبان فارسی یکی از چند زبان ارجمندی است که از گذشته‌های بسیار دور، آثار مکتوب گران‌قدری از آن برجای مانده که دربردارنده‌ی ارزش‌های والای انسانی است. این زبان، قرن‌های متوالی، زبان رسمی و فرهنگی بخش وسیعی از جهان، از آسیای میانه تا آسیای صغیر و بین‌النّهرین و تمام شبه‌قارّه‌ی هندوستان بوده است و نه‌تنها ایرانیان علاقه‌مند بلکه بسیاری از غیر ایرانیان، با شوق و شور این زبان را فراگرفته، بدان شعر سروده و کتاب نوشته‌اند. زبان فارسی، حافظ وحدت قوم ایرانی و به تعبیر دقیق و زیبای مقام معظّم رهبری، رمز هویّت ملّی ماست.

مهم‌تر از همه این‌که ادبیّات ایران ــ که در جهان مقامی بس شامخ دارد و مایه‌ی فخر و مباهات و سرفرازی و سربلندی ماست ــ به این زبان سروده و نوشته شده است. پس بر ماست که زبان فارسی را گرامی بداریم و آن را خوب بشناسیم و بشناسانیم.

براساس طرح مصوّب برنامه‌ی درسی زبان و ادبیّات فارسی، برای تسهیل آموزش هر یک از این دو مقوله ــ «زبان» و «ادبیّات» ــ محتوای کتاب‌های فارسی این دوره در قالب دو کتَاب «زبان فارسی» و «ادبیّات فارسی» تهیّه و تنظیم شده است. البتّه این مرزبندی به معنی جدایی زبان از ادبیّات نخواهد بود ؛ زیرا گسستن و جدا کردن این دو عملاً ممکن نیست امّا برای آن‌که محدوده‌ی نسبی این دو در آموزش مشخّص شود، رویکردی جداگانه برای هریک بایسته به‌نظر می‌رسید. تقویت و به‌کارگیری مهارت‌های زبانی موجب توفیق در فراگیری سایر علوم و معارف از جمله ادبیّات خواهد بود و تعمیق و گسترش ادبیّات نیز موجب باروری زبان می‌گردد.

براساس تلفیقی بودن روش برنامه‌ریزی درسی سعی شده است مهارت‌های زبانی، قواعد شناخت زبان فارسی و کاربرد درست آن، به‌گونه‌ای درهم تنیده ارائه و نیز ارزش‌یابی شود. مباحث درهم تنیده‌ی کتاب، در چهار حوزه‌ی <u>زبان‌شناسی</u>، <u>دستور</u>، <u>نگارش</u> و <u>املا</u> تهیّه شده است که ساختار هر یک به‌تفکیک، در قالب نکاتی اساسی یادآوری می‌شود. البتّه این تفکیک برای روشن شدن مباحث است و ضرورت دارد در آموزش این کتاب همه‌ی مطالب با هم دیده شود. به همین سبب، خودآزمایی هر درس نیز در هم تنیده تنظیم شده است.

الف) زبان‌شناسی

برای این که دانش‌آموزان با مباحثی دیگر از علم زبان‌شناسی ــ غیر از آن‌چه سال اوّل گفته شد ــ آشنایی مختصری پیدا کنند، در هر سال، چند درس برای این منظور درنظر گرفته شده است. این مباحث ضمن این‌که درک عمیق و درستی از زبان به دانش‌آموز می‌دهد و او را با مقوله‌ی زبان آشنا می‌سازد، به‌طور غیرمستقیم در فهم دستور نیز یاریگر اوست. آموزش هم‌زمان سه زبان فارسی، عربی و انگلیسی نیز ایجاب می‌کند چنین بحثی مطرح شود. طرح این مباحث سیری منطقی، مناسب و متناسب دارد.

ب) دستور زبان فارسی

کوشش شده است که دستور زبان دوره‌ی دبیرستان، بر مبنای **نظریّه‌ی علمی ساخت‌گرایی** نوشته شود و در حدّ امکان دستور سنّتی نیز مدّ نظر قرار گیرد. در تدوین بخش دستور نکات زیر مورد نظر بوده است.

۱) کتاب حاضر، **توصیف فارسی نوشتاری امروز** در کتاب‌های درسی است ؛ نه فارسی گفتاری، نه عامیانه، نه شعر و نه فارسی روزگار گذشته (در کتاب ادبیّات فارسی، ذیل متون به ویژگی‌ها و تفاوت‌های فارسی گذشته با فارسی امروز اشاره خواهد شد).

۲) علم، به توصیف واقعیّات می‌پردازد، در زبان نیز هرچه واقعیّت دارد ــ البتّه واقعیّت فراگیر نه موردی و استثنایی ــ در توصیف مورد نظر است. گرچه با گذشته‌ی زبان و سلیقه‌ی شخصی و زیبایی شناسی و حتّی منطق، مغایرت داشته باشد ؛ برای مثال، چون در فارسی نوشتاریِ تحصیل‌کرده‌های امروز، «وجه وصفی» رایج است، این کاربرد غلط نیست. همین‌طور کاربرد «می‌بایَد رفت» و «باید رفت» و «بایست برود» به جای یک‌دیگر. پس هرچه در فارسی نوشتاری کتاب‌های درسی واقعیّت دارد، درست است و در این دستور، چیزی که واقعیّت زبانی ندارد تجویز نمی‌شود.

۳) در دستور ساختاری، توصیف براساس ساخت و صورت است ؛ مثلاً در تعریف فعل به‌جای این‌که بگوییم : «فعل کلمه‌ای است که بر انجام کاری یا روی دادن و پذیرفتن حالتی در زمان دلالت کند» گفته می‌شود : «فعل کلمه‌ای است که دارای شناسه باشد.» و در تعریف مفعول به‌جای گفتن «کلمه‌ای است که فعل بر آن واقع شود» گفته می‌شود : «آن گروه اسمی که بعد از آن نشانه‌ی «را» بیاید یا بتوان بعد از آن «را» افزود، مفعول است.» و نیز «اسم، کلمه‌ای است که بتوان آن را جمع بست یا پیش از آن، واژه‌های «این» و «آن» را افزود یا یکی از نقش‌های نهادی، مفعولی و... را بپذیرد.»

۴) در آموزش دستور، اساس کار بر این است که در هر سال، یک دوره دستور فارسی تدریس شود. به این ترتیب، مطالب دستوری سال دوم در ادامه‌ی سال اوّل آمده و در سال سوم، این مطالب تکمیل خواهد شد.

۵) موارد نگفته در هر بحث، فراوان است و جای بسیاری مطالب، خالی. انتخاب این روش آگاهانه بوده و متناسب با توان دانش‌آموز درنظر گرفته شده است ؛ بنابراین، تقاضا می‌شود همکاران گرامی از تدریس مطالب خارج از کتاب ــ هر چند سودمند به‌نظر آید ــ و هم‌چنین از تعریف‌های معنایی خودداری فرمایند.

۶) کوشش شده است که قواعد دستوری هرچه ساده‌تر نوشته شود و از اطناب بیهوده جدّاً پرهیز گردد و تا حدّ امکان از اصطلاحات دستور سنّتی به‌دلیل انس بیشتر همکاران و مدرّسان محترم استفاده شود. مگر در موارد ناگزیر که اصطلاحی با معنی گستَرده‌ترَ یا جدیدتری به‌کار رفته یا این‌که اصطلاح برای دانش‌آموزان آشناتر بوده است.

۷) به قواعد فعّال زبان بیشتر توجّه شده است ؛ مثل کاربرد «ی» نسبت که با استفاده از آن، از هر اسمی می‌توان، صفت ساخت. برخلاف «گان» که تنها چند کلمه با آن ساخته می‌شود یا پسوندهای «ین» و «ینه» که امروز دیگر چندان فعّال نیست.

۸) تمرین‌های کتاب به‌گونه‌ای است که دانش‌آموز تنها با فراگرفتن عمیق و دقیق درس می‌تواند بدان‌ها پاسخ مناسب بدهد و از طرفی، انجام تمرین نیز به یادگیری اساسی درس کمک می‌کند. با درنظر گرفتن این تأثیر متقابل، درس و تمرین هر دو اهمّیّت دارند و شایسته است به شیوه‌ای در خور، به هر دو توجّه کافی مبذول شود.

۹) روش این کتاب حرکت از ساده به پیشرفته است و غالب بخش‌ها به منزله‌ی پیش‌نیازی برای

بخش‌های بعدی است ؛ بنابراین، اگر در یادگیری بخش‌های نخست کتاب توجّه کافی مبذول گردد، در پایان کار، نتیجه مطلوب خواهد بود.

پ) بخش نگارش

درس‌های نگارش زبان فارسی طبق مصوّبات کمیسیون نگارش شورای برنامه‌ریزی و در ادامه و تکمیل دروس نگارشیِ دوره‌ی راهنمایی با توجّه به نکات زیر تهیّه و تنظیم شده است.

۱) درس‌ها عمدتاً به شیوه‌ی استقرایی و به کمک تحلیل نمونه‌ها و استفاده از شیوه‌ی مقایسه نگاشته شده است.

۲) به جنبه‌های کاربردی و عملی و تقویت مهارت‌های نگارشی توجّه شده است.

۳) در این شیوه فرصت‌های مناسب برای فعّالیّت‌های یاددهی و یادگیری فراهم آمده است.

۴) مطالب با تکیه بر آموخته‌های قبلی و از ساده به پیشرفته تنظیم شده است.

۵) در بخش تمرین و نگارش، فرصت‌های بازآموزی و کاربردی فراوانی پیش‌بینی شده است.

۶) تمرین‌ها ناظر به سطوح مختلف یادگیری است.

۷) از شیوه‌ی ارزش‌یابیِ تکوینی در درس‌ها استفاده شده است.

۸) در میان دروس از نمونه‌های نثر امروز به‌عنوان شاهد مثال و نیز به قصد ارائه‌ی نمونه‌های فارسی معیار ــ که با مسائل آموزشی مرتبط است ــ استفاده شده و مفاهیمی از مسائل نگارشی به‌طور غیر مستقیم آموزش داده شده است.

۹) نکته‌های نگارشی با عنوان «بیاموزیم» در درس‌ها آمده است.

ت) املا

یکی از اهداف برنامه‌ی درسی زبان و ادبیّات فارسی، آشنایی دانش‌آموزان با شیوه‌ها و قواعد درست نوشتن، ایجاد مهارت در کاربرد صحیح کلمات و زیبانویسی، تندنویسی و درست‌نویسی است. برای تحقّق این هدفِ مهم، به‌طور مشخّص در هر سال، چهار درس املا درنظر گرفته شده است که ضمن آموزش چند نکته‌ی املایی و بحث و گفت‌وگو درباره‌ی آن‌ها، از دروس تعیین شده از کتاب ادبیّات فارسی ۲ ــ به صورت عین متن و نیز گروه کلمه‌ی آن‌ها ــ املای تقریری گفته می‌شود. علاوه بر این، در درس‌ها نیز نکته‌ی املایی با عنوان «بیاموزیم» گنجانیده شده است تا دانش‌آموزان به‌تدریج با قواعد نظری درست نویسی آشنا شوند. کلّیّه‌ی «بیاموزیم»ها به خطّ تحریری چاپ شده تا دانش‌آموزان ضمن آشنایی با نمونه‌های عملی، مهارت به‌کارگیری خطّ تحریری را نیز کسب کنند.

توصیه‌هایی برای آموزش و ارزش‌یابی درس زبان فارسی ۲

۱) درس‌ها به ترتیب شماره تدریس شود. ممکن است بعضی همکاران درس‌های نگارشی یا دستوری را یکجا و بدون توجّه به نظم کتاب تدریس کنند. این‌کار از کلّی‌نگری دانش‌آموز به زبان فارسی می‌کاهد و باعث پراکندگی و کندی دریافت او می‌شود.

۲) به دلیل ماهیّت مهارتی و کاربردی این درس‌ها، تکرار و تمرین و توالی در آن‌ها رعایت

شود. دبیران محترم با مراقبت در حسن انجام تمرین‌های نمونه‌ی کتاب و نمونه‌های مشابه، مهارت‌های آموزش داده شده را در دانش‌آموز تقویت کنند. تمرین‌های کتاب به‌گونه‌ای است که دانش‌آموز تنها با فراگرفتن عمیق و دقیق درس می‌تواند به آن‌ها پاسخ گوید. تکیه بر این تمرین‌ها در فراگیری مهارت‌های زبانی تأثیر به‌سزایی خواهد داشت.

۳) املا با خطّ تحریری نوشته شود.

۴) متن املا از دو بخش تشکیل می‌شود : بخش اوّل، چند بند (پاراگراف) از دروس منثور بر مبنای یک‌چهارم تعیین شده از کتاب ادبیّات فارسی ۲ ؛ بخش دوم، حدّاکثر ده گروه کلمه. در پایان هر درس املا، گروه کلمه‌ی درس‌های تدریس شده‌ی هر دو کتاب استخراج و تنظیم شده است. نظر به این‌که درست‌نویسی کلمات و ترکیبات تازه‌ی کلّیّه‌ی کتاب‌های درسی در هر پایه‌ی تحصیلی ــ نه‌تنها فارسی ــ هدف درس املاست، لازم است از دانش‌آموزان خواسته شود کلّ کتاب‌های پایه را با چنین هدفی مطالعه کنند. ارزش‌یابی از بخش دوم املا به کمک گروه کلمه عملی خواهد بود. مقدار متن پیشنهادی برای املا در مجموع حدود بیست سطر چاپی مناسب به‌نظر می‌رسد.

۵) دبیران محترم در تدریس این کتاب از شیوه‌های رایج و گوناگون تدریس استفاده کنند تا جریان یاددهی و یادگیری با سهولت بیشتری انجام شود. ضمن این‌که آموزش هر یک از مهارت‌های گوناگون این کتاب، روشی خاص و معیّن را می‌طلبد.

۶) لازم است در تدریس کتاب، بیشترین سهم به دانش‌آموزان اختصاص یابد و تا جایی که ممکن است معلّم نقش راهنما را بر عهده داشته باشد. فعّال بودن دانش‌آموزان در امر یادگیری، به‌ویژه در کسب مهارت‌های اساسی از رویکردهای تعلیم و تربیت کنونی است. عدم توجّه به این مهم موجب ضعف و نارسایی در کسب مهارت‌های زبانی خواهد شد.

۷) به‌دلیل روش خاصّ ارائه‌ی دستور زبان، ممکن است احساس شود در هر بخش موارد دستوری به‌طورکامل گفته نشده است. این کار طیّ سه سال انجام خواهد شد ؛ بنابراین، توصیه می‌شود مباحث دستوری به همان اندازه که در کتاب آمده است مطرح شود نه بیشتر از آن. مباحث دستوری به‌تدریج در سال‌های بعد گسترش خواهد یافت.

۸) هر درس در یک جلسه تدریس و تمرین گردد. از فرصت هیچ درسی برای درس دیگر استفاده نشود. به دلیل مهم بودن همه‌ی مهارت‌های زبانی مطرح شده در کتاب، هیچ درسی یا مادّه‌ای نباید تحت‌الشّعاع موضوع دیگر قرار گیرد.

تازه‌ترین تغییرات و اصلاحات در سال ۱۳۸۹ بر پایه‌ی نشست‌های کار گروه تخصّصی مؤلّفان و دبیران و نیز براساس نظرات و پیشنهادهای صاحب نظران و دبیران سراسر کشور، صورت گرفته است.

نشانی پایگاه رایانه‌ای گروه زبان وادبیّات فارسی Literature-dept.talif.sch.ir

دفتر برنامه‌ریزی و تألیف کتاب‌های درسی

اهداف کلّی آموزش زبان فارسی در پایه‌ی دوم متوسطه

الف) حوزه‌ی شناختی

انتظار می‌رود دانش‌آموزان با مطالعه‌ی این کتاب با مسائل و موضوعات زیر آشنا شوند :

۱) زبان فارسی معیار و نقش آن در زندگی و تحکیم ارزش‌های ملّی، دینی و فرهنگی

۲) زبان و گفتار و تمایز آن‌ها از یکدیگر

۳) خط و نوشتار و تفاوت آن‌ها

۴) انواع نوشته و شیوه‌های تحقیق و مرجع‌شناسی

۵) نمونه‌هایی از زبان فارسی معیار و گذشته

۶) ساختمان کلمات و انواع آن

۷) نظام آوایی زبان فارسی

ب) حوزه‌ی نگرشی

انتظار می‌رود که دانش‌آموزان در پایان یادگیری، به موضوعات زیر علاقه‌مند شوند :

۱) بیان نظرات و افکار در قالب گفتار و نوشتار

۲) به‌کارگیری صحیح زبان فارسی در زندگی

۳) پاس‌داری از زبان فارسی و تلاش برای ترویج و گسترش آن

۴) کاربرد مناسب مهارت‌های چهارگانه‌ی زبان فارسی

پ) حوزه‌ی مهارتی

انتظار می‌رود که در پایان یادگیری، توانایی‌های ذهنی و عملی زیر در دانش‌آموزان تقویت گردد.

۱) تشخیص جایگاه درست علائم نگارشی و ویرایشی
۲) مقایسه‌ی زبان و گفتار، خط و گفتار
۳) تشخیص ساختار صرفی و نحوی در زبان فارسی معیار
۴) تشخیص انواع نوشته‌ها و مواد لازم برای نوشتن
۵) به‌کارگیری آموخته‌های مربوط به زبان فارسی در زندگی
۶) به‌کارگیری قواعد املایی و نگارشی به‌هنگام نوشتن
۷) ویرایش متون مختلف زبانی و ادبی
۸) مهارت در نگارش نوشته‌های رایج در زبان فارسی
۹) مهارت در تحقیق و پژوهش
۱۰) توانایی استفاده از منابع و مراجع
۱۱) مهارت در تهیه و تنظیم مقاله
۱۲) مهارت در تهیه‌ی گزارش‌های علمی و ادبی

درس اوّل

زبان و گفتار

□ زبان و گفتار چه تفاوتی باهم دارند؟

□ منظور از نمود آوایی زبان چیست؟

حتماً برای شما هم پیش آمده است که هنگامِ گفتن جمله‌ای اشتباه کنید و بلافاصله متوجّه اشتباهِ خود شوید و آن را اصلاح کنید. این دوگانگی را چگونه می‌بینید؟

اگر جملَه‌ی اشتباه، ناشی از ناآگاهیِ شما از قواعد زبان فارسی بود، چرا بلافاصله متوجّه آن شدید و اگر ناشی از ناآگاهی شما نبود، چرا آن را به‌کار بردید؟ زبان‌شناسان برای حلّ این دوگانگی از تمایز میان زبان و گفتار یاد می‌کنند.

براساسِ این تمایز، زبان یکی از توانایی‌های ذهنِ انسان است. حال آن که گفتار فقط



نمود آوایی اینِ توانایی است. ما حتّی در مواقعی که سخن نمی‌گوییم یا به سخنانِ دیگران گوش نمی‌دهیم، باز هم از تواناییِ زبان برخورداریم. در مواقعی هم که در حالِ فکر کردن هستیم، بی‌گمان از زبان بهره می‌گیریم ؛ بی‌آن که ضرورتاً پای گفتار در میان باشد.

زبان‌شناسان معتقدند زبان به عنوانِ یک توانایی ذهنی است که در آن هیچ‌گونه اشتباهی وجود ندارد. تنها در گفتار ممکن است اشتباه پدید آید. از این نظر، زبان مثل جدولِ ضرب است که خالی از هرگونه خطا و اشتباهی است و گفتار مثلِ عملِ ضربی است که ما با استفاده از جدولِ ضرب انجام می‌دهیم که امکان بروزِ اشتباه و خطا در آن هست. اشتباهاتی که در گفتار پدید می‌آید، ناشی از عواملی نظیرِ خستگی، بی‌حوصلگی، حواس‌پرتی و اضطراب یا دیگر عوامل محیط است.

اکنون می‌توانیم دوگانگی بالا را به کمکِ همین تمایزِ زبان از گفتار این‌گونه حل کنیم که بگوییم اشتباه در گفتار رخ می‌دهد و رفع و اصلاحِ آن به وسیله‌ی زبان صورت می‌گیرد. امّا این تنها فایده‌ای نیست که از تمایزِ زبان و گفتار حاصل می‌شود. فایده‌ی دیگرِ این تمایز آن است که به کمکِ آن نشان می‌دهیم کسانی هم که به طورِ مادرزاد یا به سببِ تصادف از قدرتِ گفتار بی‌بهره‌اند، به هیچ‌وجه از نعمتِ زبان محروم نیستند ؛ مثلاً، ناشنوایان از تواناییِ ذهنیِ زبان به اندازه‌ی افرادِ دیگر برخوردارند ؛ جز این که به هنگامِ استفاده از آن به جای نمود آوایی یا گفتار از نمود حرکتی (حرکت دست‌ها و لب‌ها) کمک می‌گیرند.

فعّالیّت

با اجرای یک پانتومیم (نمایش صامت)، درباره‌ی تفاوت میان نمودِ آوایی و نمودِ حرکتی زبان گفت‌وگو کنید.

فایده‌ی سومِ تمایزِ میان زبان و گفتار این است که براساسِ آن نشان می‌دهیم که چرا گوناگونی‌های سبکی و لهجه‌ای و حتی گویشی به یگانگیِ زبان آسیب نمی‌رسانند. علّت این امر آن است که گوناگونی‌های یادشده عمدتاً به گفتار مربوط می‌شوند نه به زبان. البتّه نکته‌ی اخیر در موردِ گویش‌ها به طورِ صددرصد صادق نیست ؛ چون ــ همان‌طور که در درس‌های سالِ پیش دیدیم ــ دامنه‌ی تفاوت‌های گویشی از گفتار فراتر می‌رود و به زبان می‌رسد. چرا

که گویش‌ها از نظرِ قواعدِ دستوری و نوعِ کلمات نیز باهم فرق دارند. به همین دلیل، ممکن است سخن‌گویانِ گویش‌های مختلف در فهمِ سخنانِ یک‌دیگر با اشکال روبه‌رو شوند.

آن‌چه تاکنون درباره‌ی آن سخن گفتیم، به رابطه‌ی زبان و گفتار مربوط می‌شود. اکنون باید پرسید که رابطه‌ی زبان با **نوشتار** و **خط** چگونه است و آیا خط و نوشتار هم مثلِ گفتار، در معرضِ اشتباه یا تنوّع و گوناگونی است یا مثلِ زبان، از اشتباه و تنوّع به دور است؟ در درس‌های بعد به این پرسش‌ها پاسخ خواهیم داد.

بیاموزیم

کدام جمله صحیح است ؟

الف) دامن زدن به دوییّت‌ها موجب شکست می‌شود.

ب) دامن زدن به دوگانگی‌ها موجب شکست می‌شود.

* * *

کلمه‌ی «دو» فارسی است و نباید از آن کلمه‌ی «دوییّت» ساخت.

در زبان فارسی کلماتی مانند «بشریّت»، «انسانیّت» و «مدیریّت» به کار می‌روند؛ زیرا «بشر»، «انسان» و «مدیر» کلماتی عربی هستند و این قبیل کلمات می‌توانند با نشانه‌ی «یّت = یّة»

(مصدرساز) عربی همراه شوند. بشریّت (= بشریّة) به معنی بشر بودن است

و ... امّا صحیح نیست که «یّت» مصدرساز عربی را با کلمات فارسی

مانند «دو»، «خوب»، «شهر»، «رهبر»، «خود»، «آشنا»،

«من» و ... همراه کنیم و مصدر بسازیم.

خودآزمایی

۱) تمایز زبان و گفتار را با قواعد شطرنج و بازی شطرنج مقایسه کنید.

۲) چگونه می‌توانیم ثابت کنیم که ناشنوایان از توانشِ زبانی برخوردارند؟

۳) فواید تمایز میان زبان و گفتار را در یک بند بنویسید.

۴) چرا به‌کار بردن کلماتی چون «آشناییّت»، «خوبیّت» و «ایرانیّت» درست نیست؟ شکل درست این کلمات را بنویسید.

جمله

نهاد، گزاره

سال گذشته با جمله آشنا شدیم و آموختیم که :

جمله سخنی است که از نهاد و گزاره تشکیل شده است و نهاد دوگونه است :

نهاد جدا و نهاد پیوسته

نهاد جدا گروه اسمی است که معمولاً در ابتدای جمله می‌آید و اغلب می‌توان آن را حذف کرد.

نهاد پیوسته همان شناسه است که شخص و شمار فعل را تعیین می کند و قابل حذف نیست.

جمله

نهاد	گزاره	
نهاد جدا		نهاد پیوسته
ما	به ادبیّات غنّی و پربار خویش می‌بالـ	یم

جمله‌های زیر را با هم بخوانیم :

□ ــ موفّق و سربلند باشید[1].

□ هم‌کلاسی‌های امروز ما، دوستان صمیمی فردای ما هستند.

□ ــ قدر زندگی را بدانیم.

□ سخت‌کوشان از هیچ مشکلی نمی‌هراسند.

---

۱) اگر در جمله نهادِ جدا، نباشد، در نمودار به جای آن، نشانه‌ی «ــ» می‌گذاریم.

□ ــ راز موجودات جهان را از که بپرسیم؟

□ دانش‌آموزان از خواندن کتاب‌های خوب لذّت می‌برند.

فعّالیّت

الف) جمله‌های صفحه‌ی قبل را به دو قسمت نهاد و گزاره تقسیم کنید و نمودار بنویسید.

ب) نهاد جدا و پیوسته‌ی آن‌ها را پیدا کنید.

می‌بینیم که بین **نهاد جدا** و **پیوسته‌ی** جمله‌های بالا از نظر شخص و شمار هماهنگی است.

اکنون جمله‌های زیر را درنظر بگیرید :

۱) حضرت پیامبر (ص) پس از فتح مکّه دشمنان شکست‌خورده را بخشیدند.

۲) همین نهال‌های کوچک روزی میوه خواهد داد.

۳) این ظرف‌ها شکستنی است.

۴) هریک از شاعران نامدار ایران مثل ستاره‌ای در آسمان ادب فارسی می‌درخشند.

تفاوت این جمله‌ها با جمله‌های پیشین در چیست؟

تفاوت در این است که نهاد جدا با پیوسته از نظر شمار یکی نیست. این تفاوت در مواردی رایج است و می‌توان فعل چنین جمله‌هایی را مفرد یا جمع به‌کار برد.

مطابقت نهاد جدا و پیوسته

اصل این است که **نهاد جدا**، با **شناسه** مطابقت کند امّا استثنا هم دارد.

۱) برای احترام : جمله‌ی شماره‌ی ۱ ؛ نهاد مفرد← شناسه‌ی جمع

۲) برای نهاد غیرجاندار : جمله‌ی شماره‌ی ۲ و ۳ ؛ نهاد جمع← شناسه‌ی مفرد یا جمع.

۳) برای برخی اسم‌های مبهم مثـل : هیچ‌یک، هیچ‌کدام، هریک : جمله‌ی شماره‌ی ۴ ؛ می‌توان شناسه‌ی جمع یا مفرد آورد.

۴) برای اسم‌های جمع مانند واژه‌های گله، رمه، کاروان و قافله در صورتی که نهاد واقع شوند، فعل مفرد به کار می‌رود.

***

اگر نهاد جمله به یکی از شکل‌های زیر بیاید، فعل آن چگونه خواهد بود؟

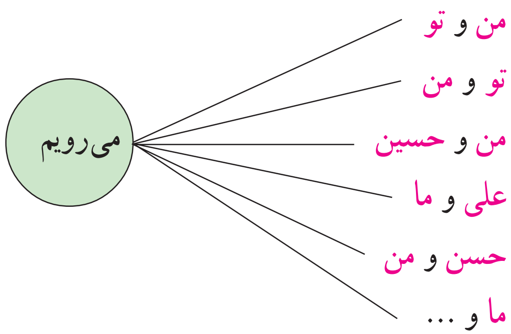
تو و حسن …

حسن با تو …

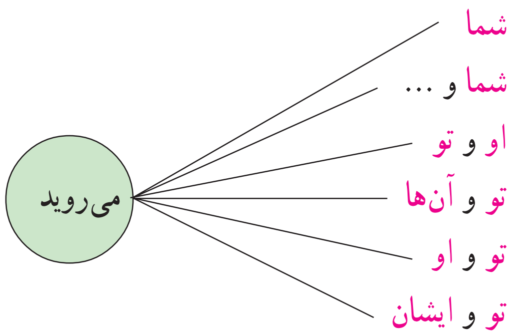
حسن با عمویش …

برای یافتن پاسخ، به موارد زیر دقت کنید :

اگر من یا ما همراه شخص دیگری، نهاد قرار گیرد، فعل به صورت **اوّل شخص جمع** می‌آید :



اگر تو یا شما همراه شخص دیگری ــ جز من و ما ــ **نهاد** قرار گیرد، فعل به صورت **دوم شخص جمع** می‌آید :



اگر به جای «و»، «با» بیاید، فعل با کلمه‌ی پیش از «با» مطابقت می‌کند ؛ زیرا آن‌چه پس از «با» می‌آید، جزءِ **نهاد** نیست.

من با ... (و...) می‌روم.

تو با ... می‌روی.

او با ... می‌رود.

بیاموزیم

کدام جمله را ترجیح می‌دهید ؟

الف) ابوعلی سینا حکیمی نامی بود.

ب) ابوعلی سینا حکیم نامی‌ای بود.

* * *

در صفت‌هایی مانند: صمیمی، رنگی، قوی، متّقی، مساوی و نامی که مختوم به «ای = i» هستند، بهتر است «ی» به موصوف افزوده شود.

بنابراین جمله‌ی «الف» بهتر است. چند مثال دیگر :

من از دوستی صمیمی برای مشورت کمک گرفتم. (به‌جای دوست صمیمی‌ای)

شما در این صفحه‌ی کتاب، عکس رنگی نمی‌بینید. (به جای عکس رنگی‌ای ...)

* * *

گاهی با اضافه کردن یک صفت دیگر، چنین جملاتی را به شکل معمولی آن‌ها می‌نویسیم، مثال: من از دوست صمیمی و مخلصی برای مشورت کمک گرفتم. شما در این صفحه عکس رنگی مناسبی نمی‌بینید.

خودآزمایی

۱) در متن زیر، این تمرین‌ها را انجام دهید.

الف) نمودار ساده‌ی هرجمله را رسم کنید و جمله‌ها را زیر نمودار بنویسید.

ب) نهاد جدا و پیوسته‌ی جمله‌ها را مشخّص کنید و بنویسید در کدام جمله‌ها، نهاد جدا با پیوسته مطابقت ندارد. دلیل عدم تطابق نهادها را بنویسید.

اَنس‌بن‌مالک می‌گوید: روزی رسول اکرم (ص) به خانه‌ی مادرم آمدند. برادر کوچکم، ابوعُمیر، سخت دل‌تنگ و اندوهگین بود. حضرت رسول (ص) علّت دل‌تنگی برادرم را از ما پرسیدند. مادر گفت: ابوعمیر پرنده‌ی زیبایی داشت که غالباً با آن سرگرم می‌شد. اینک آن پرنده مرده است. رسول اکرم (ص) نیز اندوهگین گردیدند.

۲) برای جمله‌های زیر، فعل‌هایی با شناسه‌ی مناسب بیاورید و رابطه‌ی شناسه را با نهاد از نظر شمار بررسی کنید.

مثال: علی و مسعود با هم به دبیرستان رفتند (نهاد جمع ← شناسه‌ی جمع)

□ علی و مسعود با هم به دبیرستان (رفتن).

□ بسیاری از انسان‌ها از نظر رنگ و نژاد و زبان با هم اختلاف (داشتن) امّا از نظر اصل انسان بودن با هم مشترک (بودن).

□ در قرن چهارم هجری، ملّت ایران با تکیه بر زبان و فرهنگ خود درخت تازه امّا اصیلی را (پروردن) که در آب و هوای اسلام پرورش (یافتن).

□ ملّتی که طالب استقلال سیاسی (بودن)، به زبان ملّی خود سخن (گفتن).

□ ما و فردوسی با وجود هزار سال فاصله‌ی زمانی، با زبان فارسی پیوندهایی مشترک (داشتن).

□ با دیگران چنان رفتار (کردن) که دوست داری دیگران با تو رفتار (کردن).

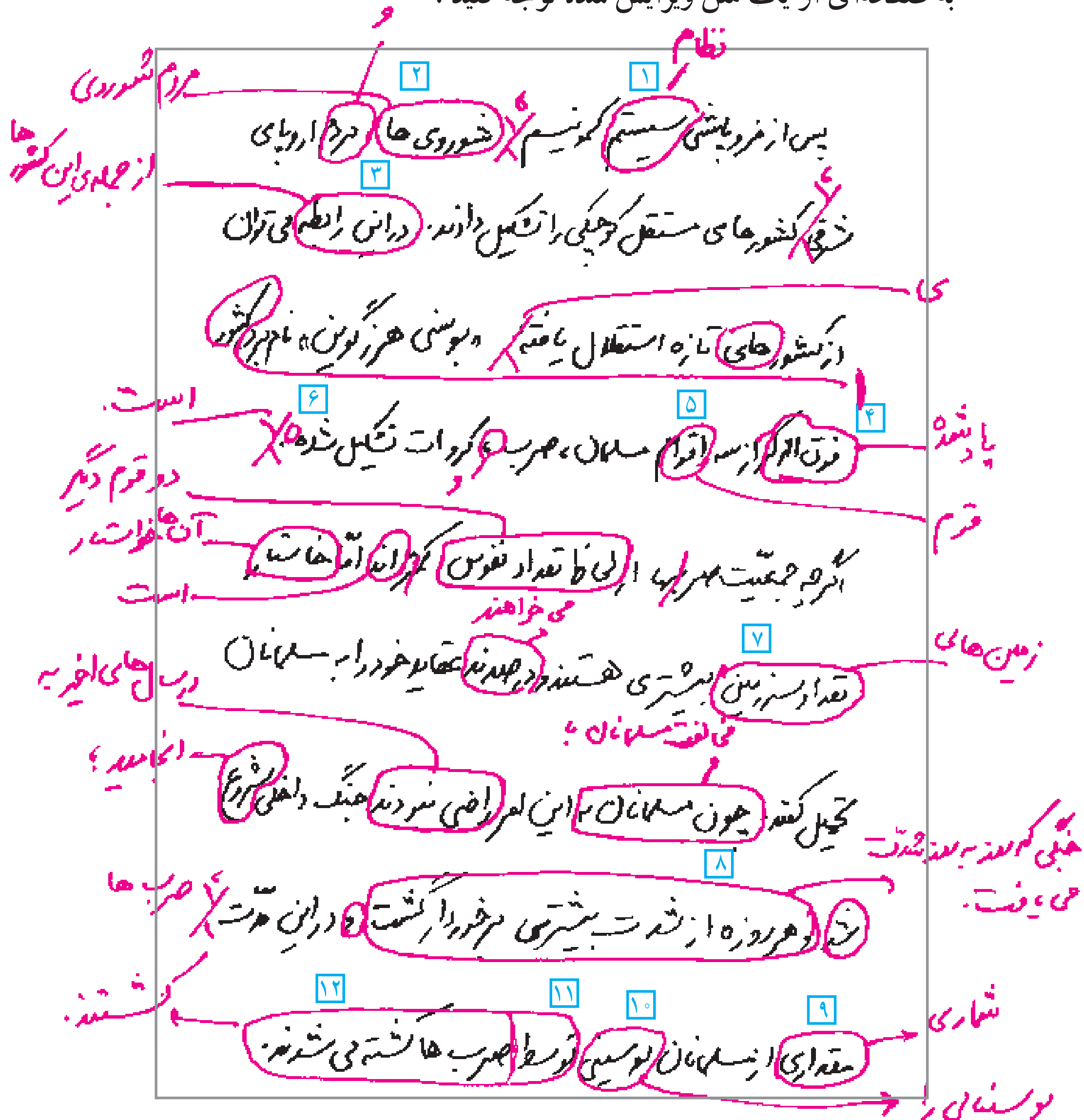
□ کتاب‌ها از دستم رها (شدن) و بر زمین (افتادن).

□ امیر با دوستش جمعه‌ها به کوه‌نوردی (رفتن).

۳) تفاوت زبان و گفتار را در یک بند بنویسید.

ویرایش

به صفحه‌ای از یک متن ویرایش شده توجّه کنید :



برای ویرایش نوشته‌ی صفحه‌ی قبل، علایم نگارشی را به درستی در جای خود به‌کار بردیم و بندها (پاراگراف‌ها) را اصلاح کردیم. این کارها در حوزه‌ی ویرایش فنّی است. شما در سال گذشته درباره‌ی ویرایش فنّی مطالبی آموختید.

باید دانست اصلاح شکل کلمات و یک‌سان کردن رسم‌الخط نیز در حوزه‌ی ویرایش‌فنّی قرار می‌گیرد. بعضی اصلاحات و تغییراتی که در متن ابتدای درس اعمال کردیم، در مقوله‌ی ویرایش فنّی جای دارند امّا علاوه بر ویرایش فنّی آن نوشته را از نظر «ساختار زبان فارسی» نیز ویرایش کردیم؛ یعنی کاربردهای خلاف قواعد دستور و زبان یا تعبیرهای نامناسب و ناروا را در نوشته شناسایی کردیم و شکل درست آن‌ها را به جای اشکال نادرست نشاندیم؛ از جمله:

۱) کلمه‌ی «نظام» را به جای «سیستم» قرار دادیم؛ زیرا سیستم یک واژه‌ی بیگانه است.

۲) «شوروی‌ها» را به «مردم شوروی» تغییر دادیم؛ زیرا شوروی (صفت نسبی از کلمه‌ی شورا) نام کشور است و جمع بسته نمی‌شود (مثل آلمان‌ها، انگلیس‌ها که نادرست است و باید گفت آلمانی‌ها، انگلیسی‌ها امّا کلمه‌ی شوروی چون خود «ی» نسبت دارد، نمی‌تواند هنگام جمع دوباره «ی» نسبت بگیرد؛ پس، نمی‌توانیم بگوییم شوروی‌ی‌ها).

۳) عبارت «در این رابطه» را حذف کردیم؛ زیرا این عبارت برگرفته از یک اصطلاح انگلیسی است که ترجمه شده است و به جای «درباره‌ی»، «در مورد» و ... به‌کار می‌رود.

۴) به جای «فوق‌الذّکر» از عبارت «یاد شده» استفاده کردیم؛ زیرا فوق‌الذّکر یعنی «آن‌چه بالاتر از ذکر است» نه «ذکر شده در بالا». دیگر این که به جای آن می‌توان از معادل‌های مناسبی مانند ذکر شده، یاد شده، پیش‌گفته و ... استفاده کرد.

۵) سه اقوام نادرست است و باید گفت سه قوم؛ زیرا در فارسی عدد با معدود مطابقت نمی‌کند.

۶) در فعل «تشکیل شده»، «است» بدون قرینه‌ی بعدی یا قبلی حذف شده است.

۷) سرزمین یعنی اقلیم و مملکت، در حالی که در این نوشته مقصود زمین یا خاک است. پس سرزمین باید به «زمین» تبدیل شود.

۸) به جای عبارت «هرروزه از شدّت بیشتری برخوردار گشت» می‌نویسیم «روز به روز شدّت می‌یافت»؛ زیرا اوّلاً جمله کوتاه‌تر می‌شود و ثانیاً صفت «برخوردار» مخصوص امور

نیک و پسندیده است.

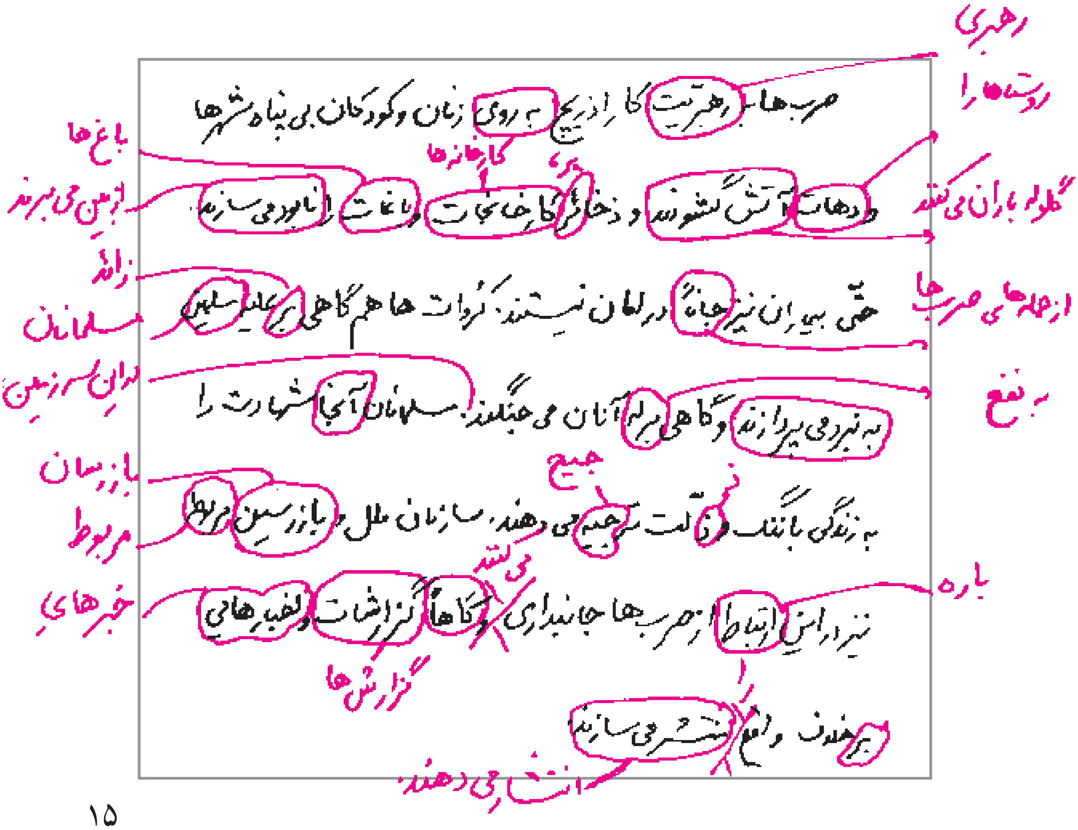
۹) به جای «مقداری از مسلمانان» باید گفت شماری از مسلمانان ؛ زیرا مقدار برای اسم‌های غیرقابل شمارش به‌کار می‌رود.

۱۰) کلمه‌ی بوسنیی را به بوسنیایی تغییر دادیم ؛ زیرا اگر کلمه‌ای به صدای «ی» ختم شود، صفت نسبی آن به جای «ی» با «ایی» ساخته می‌شود ؛ مثلاً بوسنیایی، شیلیایی، لیبیایی نه بوسنیی، شیلیی و لیبیی.

۱۱) کلمه‌ی «توسّط» به معنی وساطت است و نباید به جای حرف اضافه‌ی «به‌وسیله» به‌کار رود.

۱۲) در جمله‌ای که نهاد وجود داشته باشد، نباید از فعل مجهول استفاده کنیم. به‌این ترتیب به جای جمله‌ی «در این مدّت تعدادی از مسلمانان بوسنیایی توسّط صرب‌ها کشته می‌شدند» می‌توان نوشت : «در این مدّت صرب‌ها شماری از مسلمانان بوسنیایی را کشتند.»

اکنون بخش دیگری از این نوشته را با هم ویرایش می‌کنیم :



فعّالیّت

با راهنمایی معلّم و با توجّه به آن چه سال گذشته خوانده‌اید، درباره‌ی ضرورت ویرایش نوشته‌ی قبل گفت‌وگو کنید.

این نوع ویرایش را «ویرایش زبانی» می‌گویند. در ویرایش زبانی (ساختاری) به جنبه‌های دستوری و نگارشی یک متن و مطابقت آن‌ها با زبان فارسی معیار می‌پردازیم.

پس از آن که مطلبی را نوشتیم باید یک بار دیگر آن را بخوانیم. در این بازخوانی مواردی چون حشوها و تکرارها، ناپیوستگی و ناهمگونی مطالب، زیاده‌نویسی، غلط‌های املایی و نگارشی و رسم‌الخطّی و ... خود را نشان می‌دهند.

پس به خاطر داشته باشیم که هیچ نوشته‌ای را نباید پیش از بازخوانی، اصلاح، کاستن‌ها و افزودن‌های لازم، تغییرها، جابه‌جایی مطالب و آراستن و پیراستن عرضه کرد.

سعی کنید نوشته‌ی خود را یک بار با صدای بلند برای خود یا کسی دیگر بخوانید. می‌توانید از روی نوشته‌ی خود بخوانید و آن را ضبط کنید و چند بار به آن گوش دهید. در این صورت ضعف‌ها، گره‌ها، ناهمگونی‌ها، ابهام‌ها و ... را به شکلی محسوس و نمایان درمی‌یابید.

در ویرایش نوشته، دقّت در ارتباط و انسجام بندها نیز کاری اساسی و مهمّ است.

شاید اکنون برای شما روشن شده باشد که هر نوشته پس از نگارش به صرف وقت، دقّت و تأمّل زیادی نیاز دارد و البتّه این کار مستلزم حوصله و بردباری فراوان است. بسیار دیده شده است که نویسنده یا پژوهشگری موادّ نوشته‌ی خود را به خوبی فراهم کرده امّا به دلیل ویرایش نکردن نوشته و خودداری از بازخوانی آن، از زحمات خود بهره‌ای نبرده است. خوب می‌دانید که در ارزش‌یابی یک اثر به فرآورده‌ی نهایی و حاصل کار توجّه می‌شود نه رنجی که برای پژوهش کشیده شده است.

چنان‌که قبلاً هم گفتیم، نوشتن، محصولِ آگاهی، خلّاقیّت، دقّت، حوصله، عشق، علاقه و توجّه به ویرایش و پیراستن نوشته از نقایص احتمالی است.

نوشته‌ی ویراسته به جادّه‌ای می‌ماند که بارها و بارها کوبیده، صاف و هموار شده باشد.

* * *

خودآزمایی

۱) عبارت‌های زیر را ویرایش کنید :

□ *تیم ملی ایران به رهبریّت مربّی خوب این تیم با انجام شش دیدار متوالی و پی‌درپی این بازی که پر هیجان و کشش بود را به سود خود به پایان برد. تیم مقابل که از روحیهٔ بسیار بدی برخوردار بود برخلاف تصوّر تماشاگران شکست سنگین و بسیار بدی را خوردند مربیان این تیم قبلاً با هم دیدار و به گفت‌و گو نشستند تا بتوانند تیم‌های طرف‌های مقابل را ارزیابی کنند.*

□ *آیا چگونه می‌توان به قول معروف برعلیه سوابق گذشتهٔ افرادی که نمی‌شناسیم عملیّات قانونی انجام و موضوع را بطور دقیق برّسی و ارزیابی کنیم. این کار هم مستلزم شناخت است هم مستلزم صرف وقت فراوان. درغیر این صورت تجسس در کار دیگران جائز نیست.*

□ *رفتن و برگشتن از نمایشگاه مدّتی زیاد طول نینجامید ولی در همان اندک زمان از غرفه‌های زیادی گاهاً دیدار می‌کردم که بسیار جالب توجه بود. یک دورهٔ شاهنامه خریدم زیرا شناسنامهٔ ملت ایران و سند ملیّت ماست که باید آن را حفظ و خواند و عبرت از پندها و اندرزهای آن گرفت، همچنین یک دانه دیوان شاعرهٔ معاصر ایران پروین اعتصامی را خریدم. پس بدنبال آن گشت و گزاری در سایر دیگر غرفه‌ها کردم و سرانجام از نمایشگاه خطّ و خوشنویسیی که در جنب نمایشگاه برپا گشته شده بود بازدید کردم. آثاری نفیس و هنرمندانه که چشم‌نواز بودند را ملاحظه و لذّت بردم ...*

۲) جمله‌های زیر را به دو صورت ویرایش کنید.

□ رستم در شاهنامه، پهلوان قوی‌ای توصیف شده است.

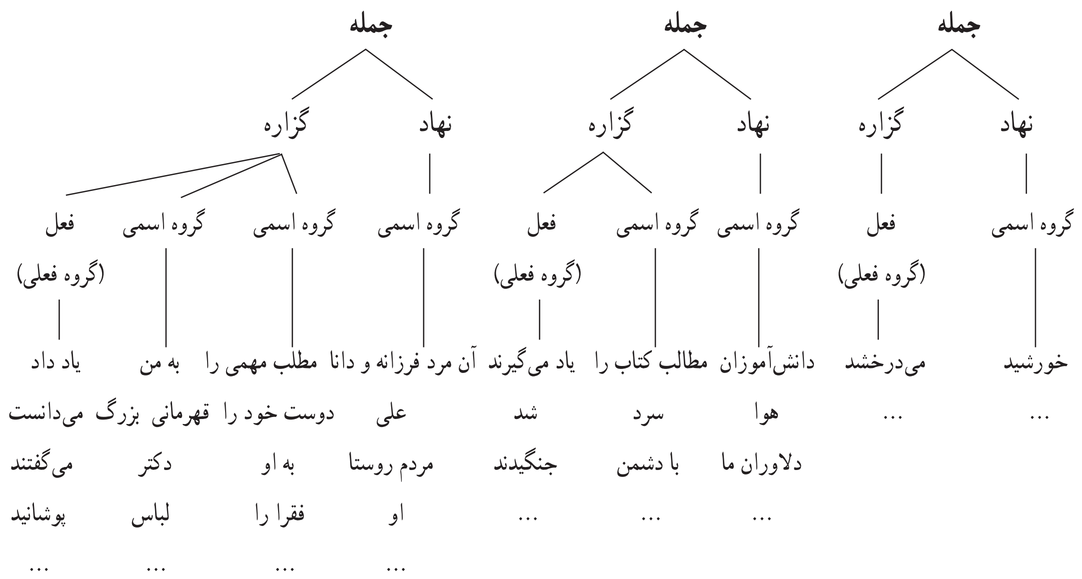
□ او دلایل کافی‌ای برای سخن خود ارائه داد.

□ در کنار آن خط، خط موازی‌ای بکشید.

جمله و اجزای آن

می‌دانیم که جمله به دو بخش نهاد و گزاره تقسیم می‌شود.
نهاد جایگاه گروه اسمی است که پیش از این با ساختمان آن آشنا شده‌اید.
اکنون با ساختمان گزاره بیشتر آشنا می‌شویم.
به نمودارهای زیر توجه کنید.

نمودار (۱) **نمودار (۲)** **نمودار (۳)**



می‌بینیم که ساختمان گزاره سه گونه (نوع) است.[1]

۱ــ وجود مفعول، متمم و مسند در گزاره به نوع فعل بستگی دارد.

در نمودار (۱) : فعل «می‌درخشد» به تنهایی جایگاه گزاره را اشغال کرده است. فعل‌های ناگذر چنین هستند.

در نمودار (۲) : فعل‌های «یاد می‌گیرند»، «شد» و «جنگیدند» همراه یک «گروه اسمی» در گزاره به‌کار رفته‌اند، که نقش «گروه اسمی» در چنین گزاره‌هایی ممکن است :

۱ــ مفعولی باشد، مانند «مطالب کتاب» در جمله‌ی «دانش‌آموزان مطالب کتاب را یاد می‌گیرند.»

۲ــ مسندی باشد، مانند «سرد» در جمله‌ی «هوا سرد شد.»

۳ــ متمّمی باشد، مانند «دشمن» در جمله‌ی «دلاوران ما با دشمن جنگیدند.»

توجّه: درباره‌ی متمّم چه می‌دانید؟ نشانه‌ی آن چیست؟

در سال اوّل خواندیم که نشانه‌ی (نقش‌نمای) متمّم حرف اضافه است، پس در جمله‌های :

الف) وحید با دسته‌ی گل می‌آید

ب) وحید به دسته‌ی گل می‌ماند

«دسته‌ی گل» در هر دو جمله متمّم است، چون با نشانه‌ی (نقش‌نمای) حرف اضافه آمده است، با این تفاوت که اگر در جمله‌ی (الف) «دسته‌ی گل» را حذف کنیم به ساخت و معنای جمله آسیبی نمی‌رسد (فعل به آن نیازمند نیست)، حال آن که در جمله‌ی (ب) «دسته‌ی گل» را نمی‌توان حذف کرد (فعل به آن نیازمند است).

متمم‌های قابل حذف را «متمّم قیدی» می‌نامند که قید محسوب می‌شوند و همانند قید می‌توان در هر جمله‌ای یک یا چند متمم قیدی را به‌کار برد، اما متمّمی که فعل به آن نیاز دارد، متمّم فعل نامیده می‌شود و یکی از اجزای اصلی گزاره به حساب می‌آید و هر گزاره یا جمله تنها می‌تواند یک متمّم فعل داشته باشد.

برخی از اسم‌ها نیز ممکن است به متمّم نیاز داشته باشند، که هر چند وجودش برای آن اسم ضروری است، اما فعل به آن نیاز ندارد لذا جزء جداگانه‌ای به حساب نمی‌آید. بلکه با اسم همراهش یک گروه را تشکیل می‌دهد مانند :

الف) مهارت او در خواندن، ستودنی است.

گروه اسمی

ب) «او در خواندن مهارت دارد.»

گروه اسمی

در نمودار (۳) فعل‌های «یاد داد»، «می‌دانست»، «می‌گفتند» و «پوشانید» برای تشکیل گزاره به دو «گروه اسمی» نیازمندند.

نقش این گروه‌های اسمی چیست؟

نقش گروه‌های اسمی در چنین گزاره‌هایی ممکن است :

۱ــ مفعول + متمّم : «آن مرد فرزانه و دانا مطلب مهمی به من یاد داد.»

نهاد — مفعول — متمم — فعل

۲ــ مفعول + مسند : «علی دوست خود را قهرمان بزرگی می‌دانست.»

نهاد — مفعول — مسند — فعل

۳ــ متمم + مسند : «مردم روستا به او دکتر می‌گفتند.»

نهاد — متمّم — مسند — فعل

۴ــ مفعول + مفعول : «او فقرا را لباس پوشانید.»

نهاد — مفعول — مفعول — فعل

توجه: در نمونه‌های پیش فعل‌های «می‌دانست» و «می‌گفتند» غیر از گروه اسمی مفعول یا متمّم، گروه اسمی دیگری را لازم دارند که آن را «مسند» نامیده‌ایم. پس علاوه بر مصدرهای (بودن، شدن، گشتن و ...) که سال پیش خواندیم، فعل‌های دیگری نیز هستند که ممکن است «مسند» بپذیرند :

باران هوا را سرد (گردانید / کرد / ساخت / نمود)

مسند

من او را عاقل (پنداشتم / دیدم / دانستم / یافتم)

مسند

همه او را علی (می‌نامیدند / می‌خواندند / می‌گفتند / صدا می‌زدند)

مسند

مردم علی را دانا (می‌شمارند / به‌شمار می‌آورند / به‌حساب می‌آورند)
مسند

خودآزمایی

۱ــ با رسم نمودار گروه‌های تشکیل‌دهنده‌ی هر جمله و نقش هر گروه را مشخص کنید.

الف) زندگی هدف‌دار آرزوی آزادمردان است.

ب) رستم چهره‌ای محبوب و ملّی دارد.

پ) سهراب خود را به او می‌شناساند.

ت) مطالب اضافی در این درس نمی‌گنجد.

ث) زبان‌شناسان زبان را یک نظام می‌دانند.

۲ــ به هر کدام از جمله‌های بالا یک یا چند متمم قیدی اضافه کنید.

انواع نوشته



نوشته‌های زیر را بخوانید ؛ آن‌ها را باهم مقایسه کنید و سپس درباره‌ی تفاوت **زبان**، **بیان** و **قالب** آن‌ها و **مخاطب** و **موضوع** هریک توضیح دهید :

۱) فرزند من،

آن‌چه مرا به نامه نوشتن وامی‌دارد بُعدِ مکان نیست، بلکه فاصله‌ی زمان است. اکنون تو کوچک‌تر از آنی که بتوانم آن‌چه می‌خواهم با تو بگویم. سال‌های دراز باید بگذرد تا تو

گفته‌های مرا دریابی و تا آن روزگار، شاید من نباشم ...

(پرویز ناتل خانلری، «نامه‌ای به پسرم»)

□ □ □

۲) چارصد هزار رأس الاغ، یابو، شتر و قاطر بی‌کار می‌شوند ؛ این‌ها زبان ندارند که بردارند روزنامه چاپ کنند و بگویند : بی‌انصاف‌ها چرا کار ما را از دست ما می‌گیرید؟ ... امّا انصاف و مروّت اروپایی‌ها که جایی نرفته ... آن‌ها هم برداشتند تلگراف کردند ... که به این ایرانی‌ها بگویید که اگر شما راه‌آهن کشیدید و حیوانات بارکش را بی‌کار و سلندر گذاشتید، ما هم، از روی قوانین حقوق بین‌الملل، حقّاً می‌آییم و شما را دانه‌دانه قورت می‌دهیم.

(دهخدا، «چرندوپرند»)

□ □ □

۳) هشت و نیم صبح وارد شدیم. سلام مأموران دروازه و گل‌کاری میدانگاهی‌اش پیش‌باز خوشی بود. چون از یازدهِ دیشب توی اتوبوس بودیم و پاها آماس کرده ...

(جلال آل‌احمد، «خسی در میقات»)

□ □ □

۴) برای نویسنده ویژگی‌هایی برشمرده‌اند که برخی از آن‌ها طبیعی و ذاتی است و برخی اکتسابی. قوّتِ حافظه و تخیّل، دقّت، شوق نویسندگی، تسلّط بر موضوع، شناخت منابع و مراجع، شناخت خواننده، رسالت و تعهّد، کاربرد درست زبان و انتقادپذیری را از ویژگی‌های اساسی نویسنده دانسته‌اند.

□ □ □

۵) با اختراع دستگاه تولید شعاع صوت، افرادی که به بیماری فلج عضلانی و دست و پا مبتلا هستند می‌توانند موسیقی مورد علاقه‌ی خود را بنوازند یا آهنگ بسازند. به‌گزارش واحد مرکزی خبر، به نقل از شبکه‌ی تلویزیونی ...

(روزنامه‌ی ایران، ش ۸۱۸)

□ □ □

□ آیا زبان و بیان در نوشته‌های بالا یک‌سان است؟

□ قالب نگارشی هر یک چگونه است؟

□ موضوع هرکدام از آن‌ها چیست؟

□ مخاطب هر یک از آن‌ها چه گروهی است؟

نوشته‌ی اوّل بخشی از نامه‌ی پدری است به فرزندش که به زبان ادبی نوشته شده است. نوشته‌ی دوم طنز اجتماعی است. نوشته‌ی سوم بخشی از گزارش سفر و چهارمین نوشته بخشی از یک مقاله درباره‌ی نگارش است. نوشته‌ی پنجم قسمت آغازین یک خبر به زبان مطبوعاتی است.

تاکنون، شما با انواع گوناگونی از نوشته‌ها روبه‌رو شده‌اید؛ آن‌ها را خوانده‌اید یا از رادیو و تلویزیون شنیده‌اید. هنگام مطالعه‌ی بخش‌های یک روزنامه یا مقایسه‌ی کتاب‌های درسی، به تفاوت‌ها و گوناگونی‌هایی پی برده‌اید. دیده‌اید که برخی نوشته‌ها خشک و بی‌روح و برخی ساده و صمیمی هستند. زبان بعضی علمی و زبان بعضی دیگر ادبی یا عامیانه است. بیان آن‌ها گاه طنز است و گاه جدّی. ضمناً نوشته‌ها عناوین متفاوتی نیز دارند: آگهی، سرمقاله، گزارش‌خبری، نامه، نقد و بررسی، تفسیرِ اجتماعی سیاسی، ادبی و … .

اگر بخواهیم نوشته‌ها را گروه‌بندی کنیم، باید این عمل را به چند اعتبار انجام دهیم:

به اعتبار گونه‌های زبان:
- علمی
- ادبی
- اداری
- گفتاری (محاوره‌ای)
- کودکانه
- مطبوعاتی
- و...

به اعتبار طرز بیان:
- طنز
- جد

به اعتبار قالب
- مقاله
- گزارش
- نامه
- نمایش‌نامه، فیلم‌نامه
- قطعه‌ی ادبی
- داستان، رمان
- سفرنامه
- زندگی‌نامه
- و ...

به این ترتیب، می‌بینید که عرصه‌ی نگارش چه اندازه پهناور و دارای چه منظر و چشم‌انداز رنگارنگی است. برای نگارش هریک از انواع نوشته به تناسب خصوصیّاتی که دارد، مهارت‌ها و فنونی را باید آموخت.

پس، قبل از نگارش، نوعِ زبان و بیان، قالب، حجم، سطح و موضوع نگارش را معیّن کنید و به مقتضای آن، از مهارت‌های خود بهره بگیرید.

در درس نامه‌نگاری (۱) در کنار این دوگونه‌ی زبان، با گونه‌ی اداری نیز آشنا شدیم و آموختیم که زبان نامه‌های اداری کوتاه و صریح است و در آن از اصطلاحات و تعبیرات خاصّی استفاده می‌شود.

علاوه بر سه گونه‌ی نگارش (علمی، ادبی و نامه‌نگاری) که در سال گذشته با آن‌ها آشنا شدیم، از گونه‌های مطبوعاتی، گفتاری و کودکانه نیز می‌توان نام برد.

گونه‌ی مطبوعاتی همان زبان رسانه‌های گروهی به ویژه روزنامه‌ها و مجلّات کثیرالانتشار است. مخاطب روزنامه‌ها عموم مردم هستند. برای آماده‌سازی هر شماره‌ی روزنامه فرصت‌ها محدود است. به همین دلیل نگارش مواد آن نیازمند کاربرد و مهارت ویژه‌ای است که به سبک روزنامه‌نگاری (ژورنالیستی) معروف است. البتّه همه‌ی مطالب یک روزنامه یا مجلّه به یک سبک و سیاق نوشته نمی‌شود؛ مثلاً بخش خبرها را از حیث زبانی و شیوه بیان نمی‌توان با بخش مقالات علمی و تحقیقی یکسان دانست. گونه‌ی گفتاری نیز همان زبان محاوره است که در برخی داستان‌ها از آن استفاده می‌شود. به این نوشته دقّت

کنید :

بوی نوروز می‌آمد که معلّممان سرکلاس، گفت : «بچّه‌ها عید داره نزدیک می‌شه. عیدی مش‌رضا یادتون نره. روز شنبه که به مدرسه می‌آیید، به اندازه‌ای که دستتون می‌رسه، براش عیدی بیارین».

حرف‌هاش که تمام شد، «ایران منش»، بچّه‌ی اعیان کلاس، خودش را لوس کرد ؛ پا شد سیخ وایستاد میان کلاس و درآمد که : «آقا ما خیال داریم از همه بیشتر پول بدیم. پنج تومان می‌آریم... آ قا!».

معلّم گفت «بسیار خوب، بشین».

(هوشنگ مرادی کرمانی،«قصّه‌های مجید، عیدی»)

در نقل قول‌های این نوشته، از زبان محاوره استفاده شده است. چنان‌که قبلاً نیز خواندید، زبان محاوره چند ویژگی دارد :

۱) در آن، ارکان دستوری جابه‌جا می‌شود ؛

۲) کلمات شکسته می‌شود ؛

۳) از لغات، اصطلاحات، امثال و کنایات عامیانه استفاده می‌شود ؛

۴) این زبان، ساده و بی‌تکلّف و قابل فهم است.

هرچه نوشته‌ها به زبان محاوره نزدیک‌تر باشند، ساده‌ترند و بهتر می‌شود آن‌ها را دریافت. امّا به خاطر داشته باشید که در نوشته نباید از زبان محاوره استفاده کرد و فقط در نقل قول‌های نمایش‌نامه‌ها و داستان‌ها می‌توان از آن بهره گرفت.

فعّالیّت

معلوم کنید در کدام بخش‌های کتاب ادبیّات فارسی از زبان گفتاری استفاده شده است.

زبان کودکان نیز خاصّ آنان است. در زبان کودکان معمولاً از تعابیر، واژگان و اصطلاحات ساده و قابل فهم، بی‌ابهام و متناسب با فهم کودک استفاده می‌شود. در این زبان، نحوه‌ی بیان صمیمی و عاطفی و متناسب با ذوق و علاقه و احساسات و عواطف کودکان است.

نوشته‌های کودکانه باید روشن و به آسانی قابل فهم باشند :

«جنگلِ سیب صبح زود از خواب بیدار شد. همه‌ی درخت‌ها همیشه هرچیزی را که در خواب دیده بودند، برای همدیگر تعریف می‌کردند. یکی از درخت‌ها که پرشده بود از شکوفه‌های رنگارنگ، سراسیمه گفت : «من خواب دیدم تمام شاخه‌هایم پر از سیب شده‌اند...» جنگل پر شد از خواب‌های قشنگِ درخت‌های سیب...»

(حافظ میرآفتابی،«قصّه‌ی کوچکِ بزرگ‌ترین سیب دنیا»)

به این انواع نگارش در زبان فارسی امروز «نوشتار معیار» گفته می‌شود ؛ زیرا :

۱) زبان ملّی و رسمی، فرهنگی و علمی، مطبوعاتی و آموزشی کشور ماست ؛

۲) زبان درس‌خواندگان ایرانی است ؛

۳) این زبان به غیر فارسی‌زبان‌ها آموزش داده می‌شود ؛

۴) نشانه‌ها و عناصر محلّی، لهجه‌ای، لغات مهجور فارسی و لغات بیگانه در آن دیده نمی‌شود ؛

۵) زبان، تثبیت شده و دارای اصول معیّنی است ؛

۶) مطابق دستور زبان فارسی معاصر نوشته شده است.

خودآزمایی

۱) گونه‌ی زبان و نوع نوشته‌های زیر را معلوم کنید :

«اتاق آبی خالی افتاده بود. هیچ کس در فکرش نبود. نیرویی تاریک مرا به اتاق آبی می‌برد. گاه میان بازی، اتاق آبی صدایم می‌زد. از هم‌بازی‌ها جدا می‌شدم ؛ می‌رفتم تا میان اتاق آبی بمانم و گوش بدهم. چیزی در من شنیده می‌شد. مثل صدای آب که خواب شما بشنود. جریانی از سپیده دم چیزها از من می‌گذشت و در من به من می‌خورد. چشمم چیزی را نمی‌دید. به سبکیِ پَر می‌رسیدم و در خود کم‌کم بالا می‌رفتم و حضوری کم‌کم جای مرا می‌گرفت ؛ حضوری مثل وزش نور. وقتی که این حالت تُرد و نازک مثل یک چینی تَرَک می‌خورد، از اتاق می‌پریدم بیرون. می‌دویدم میان شلوغی اشکال ...»

(اتاق آبی، سهراب سپهری)

□ □ □

دهکده‌ی جهانی عبارتی است که کارشناس کانادایی ارتباطات ــ مارشال مک لوهان ــ (۱۹۸۰ ــ ۱۹۱۱) مطرح کرد. او که از طلایه‌داران تحلیل رسانه‌ها در دهه‌ی شصت بود، به دلیل پیش‌گویی‌ها و در واقع پیش‌انگاری‌هایی که با عنایت به نقش رسانه‌ها در قبال آینده‌ی جهان داشت، اشتهاری بین‌المللی پیدا کرد. یکی از مطرح‌ترین پیش‌گویی‌های او براساس همین نکته بود که دنیا در اثر رشد وسایل ارتباطی و به خصوص، نفوذ فرهنگی رادیو، تلویزیون و فیلم به دهکده‌ی جهانی مبدّل می‌شود.

(رشد معلّم، ش ۶، سال ۱۶، ص ۲۵)

□ □ □

رئیس محترم کتابخانه‌ی عمومی فرهنگ

با سلام و ارادت

پس از دریافت نامه‌ی حضرت‌عالی و پیوست آن، رمان کلیدر نوشته‌ی محمود دولت‌آبادی را مطالعه کردم. ضمن ارسال خلاصه و بررسی کتاب با خرید آن برای کتابخانه موافقم. در صورت تمایل می‌توانید خلاصه و معرّفی رمان را جهت آشنایی خوانندگان فصل‌نامه‌ی ادبی و هنری کتابخانه در شماره‌ی آینده درج نمایید.

۲) خلاصه‌ی داستان خیر و شر را در یک صفحه به زبان کودکانه بنویسید.

۳) مصدرهای داخل کمانک را به فعل مناسب بدل کنید و توضیح دهید چرا در بعضی موارد می‌توان فعل را هم مفرد و هم جمع آورد.

روزهای نوجوانی به سرعت از پی هم (گذشتن). گذشت این روزها در رقم‌زدن سرنوشت ما تأثیر فراوان (داشتن). هر روز که از خواب (برخاستن) به خود وعده (دادن) که روزی دیگر را با پشتکاری حیرت‌انگیز آغاز خواهیم کرد. نه دیگر این سال‌های خوش نوجوانی (برگشتن) و نه زمان از حرکت (بازایستادن). تنها در صورتی که وعده‌ها عملی (شدن) می‌توانیم انتظار روزهای موفّقیّت‌آمیزی را داشته باشیم. تحقّق وعده‌ها نیز در دست‌های سازنده‌ی خود ماست. موفّقیّت‌ها خود به خود به دست (آمدن). این ماییم که باید امروز بذر آن‌ها را (افشاندن) تا فردا بتوانیم محصول آن را (درو کردن).

مثال: *روزهای نوجوانی به سرعت از پی هم می‌گذرند / می‌گذرد ــ فعل می‌تواند هم مفرد و هم جمع بیاید؛ زیرا نهاد غیر جاندار و جمع است.*

۴) با مراجعه به کتاب ادبیّات فارسی (۲)، نوع نوشته‌ی درس «بچّه‌های آسمان» را از نظر زبان، بیان و قالب تعیین کنید.

خطّ و نوشتار



ما زبان و گفتار را در خانه و پیشِ خود یاد می‌گیریم ولی خطّ و نوشتار را در مدرسه و نزدِ معلّم می‌آموزیم. برای «گفتن» محتاجِ تمرین و پرسش و تکرار نیستیم امّا برای «نوشتن» ناگزیریم زحمتِ بسیار بکشیم و از درس و کلاس و مشق و تمرین کمک بگیریم. رازِ این تفاوت در چیست؟ برای پی بردن به این راز باید به نکاتِ زیر توجّه کنیم.

زبان و گفتار ریشه در ذات و طبیعت انسان دارد؛ حال آن که خطّ و نوشتار ذاتی و طبیعیِ انسان نیست و ریشه در اجتماع و فرهنگِ او دارد. انسان همواره از نعمتِ زبان و گفتار برخوردار بوده است؛ بنابراین، سابقه‌ی زبان و گفتار به میلیون‌ها سال پیش بازمی‌گردد ولی سابقه‌ی خط به زحمت به ده هزارسال پیش می‌رسد.

خطّ و نوشتار، خاستگاه اجتماعی و فرهنگی دارد و ساخته‌ی خودِ انسان است. درنتیجه، برای یادگیریِ آن ما به استعدادِ طبیعیِ خاصّی مجهّز نیستیم بلکه باید آن را، مثلِ همه‌ی چیزهای دیگری که ساخته‌ی انسان‌اند، به کمکِ هوش و حافظه و از طریقِ درس و مدرسه بیاموزیم امّا در موردِ زبان و گفتار وضع فرق می‌کند؛ زیرا استعدادِ یادگیریِ زبان و گفتار، طبیعی و خدادادی است و ما به هنگامِ یادگیریِ زبان، این استعدادِ پیش‌داده را در قالب زبان‌های مشخّص می‌ریزیم؛ یعنی، آن را ــ بسته به جامعه‌ای که در آن زندگی می‌کنیم ــ به شکلِ زبانِ فارسی یا عربی یا انگلیسی و مانند این‌ها درمی‌آوریم. این است که یادگیریِ زبان و گفتار به هوش و حافظه و درس و مدرسه نیازی ندارد و هر انسانِ سالمی از عهده‌ی آن برمی‌آید.

برخلافِ آن‌چه تصوّر می‌شود، خطّ و نوشتار هیچ بخشی از بخش‌های اصلی زبان و گفتار را تشکیل نمی‌دهد. چرا که زبان و گفتار ــ همان‌طور که گفتیم ــ میلیون‌ها سال وجود داشته است؛ بی‌آن که اثری از خطّ و نوشتار درمیان بوده باشد. خطّ و نوشتار را انسان بنا به ضرورت‌های اجتماعی و فرهنگی اختراع کرده و برای تثبیت زبان و گفتار به کار گرفته است.

فعّالیّت

درباره‌ی علّت پیدایش خطّ و نوشتار در کلاس گفت‌وگو کنید.

از این گذشته، خطّ و نوشتار به طورِ غیرمستقیم و به واسطه‌ی گفتار با زبان پیوند می‌خورد؛ به این معنی که ما نخست زبان را به صورتِ گفتار درمی‌آوریم. آن‌گاه گفتار را به کمک خط به شکلِ نوشتار می‌نویسیم. علّتِ این که ما جملات را درحینِ نوشتن در ذهنِ خود تکرار می‌کنیم، بی‌گمان همین است . از نکته‌ی اخیر این نتیجه نیز به دست می‌آید که خطّ و نوشتار هم ــ درست مثلِ گفتار ــ در معرضِ اشتباه و تنوّع و گوناگونی است.

رازِ اصلیِ نیازِ ما به آموختنِ خطّ و نوشتار این است که زبان پس از آن که از طریقِ گفتار به شکلِ نوشتار در می‌آید، از صورتِ گفتاریِ خود فاصله می‌گیرد و به مرورِ زمان و

در طولِ قرون، شکلی متفاوت و مخصوص به خود پیدا می‌کند.

خودآزمایی

۱) چرا شکل گفتاری و نوشتاری کلماتِ زیر تفاوت دارد؟

خواهر، خوردن، خواستار، خوابیدن

۲) بررسی کنید که آیا در زبان‌های دیگر نیز بین شکل گفتاری و نوشتاری کلمات تفاوت وجود دارد. چند نمونه بیان کنید.

۳) تفاوت‌های میان گفتار و نوشتار را با ذکر مثال بنویسید.

املا

«بایدها» و «نبایدها»ی املایی (۱)

الف) حرف‌ها

ردیف	باید و نبایدها	مثال	ملاحظات
۱	نوع خط	جز راست نباید گفت. هر راست نشاید گفت.	نوع این خط «نسخ و چاپی» است و برای املا توصیه نمی‌شود.
		جز راست نباید گفت. هر راست نشاید گفت.	نوع این خط تحریری است و اختصاص به دست نوشت دارد.
		جز راست نباید گفت. هر راست نشاید گفت.	نوع این خط، تحریری شکسته است و برای املا توصیه نمی‌شود.
۲	نقطه	پیچ پیچان، شبیخون، تپش، پوشش، بخشش	برای صحیح نوشتن این قبیل کلماتِ پر نقطه باید دقّت کرد.
		تیر و تبر، چاه و جاه، پور و بور، تفت و نفت، یار و بار، قال و فال، تقی و نقی	هنگام نوشتن این قبیل کلمه‌ها، مواظب باشیم که تعداد نقطه‌ها کم یا زیاد نشود.
		باز و بار، گز و گر. زحمت و رحمت، سست و شست	گذاشتن نقطه یا نگذاشتن آن در این کلمات نیز به دقّت نیاز دارد.
		بنی و نبی، بناز و نباز، بنات و نبات	اگر تعداد نقطه‌ها درست باشد امّا آن‌ها را در سر جای خود نگذاشته باشیم، مشکلاتی ایجاد خواهد شد.

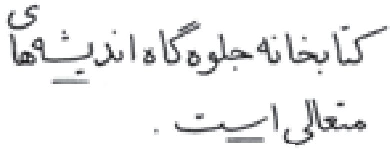
ردیف	باید و نبایدها	مثال	ملاحظات
۳	دندانه	درس و درس، شادی و شادی، درسش و درسش و درسش، گلشنی و گلشنی	س و ش سه دندانه دارند و هنگام نوشتن آن‌ها این مورد همه جا باید رعایت شود. مگر در جاهایی که می‌توانیم آن‌ها را به شکل کشیده بنویسیم.
		سخن (~~سخن~~)، شجاعت (~~شجاعت~~)، سر و سر (~~سر~~)، درسش (~~درسش~~)، اسم و اسم (~~اسم~~)، روشن (~~روشن~~)، سر و سر، سهام (~~سهام~~)، سیاه و سیاه، سی (~~سی~~)، کوشش، کوشش، کوشش، (~~کوشش~~)	شکل کشیده‌ی «س» و «ش» مخصوص خطّ تحریری است و همه‌جا نمی‌توان آن را به‌کار برد.
		صبحانه (~~صبحانه~~)، صندوق (~~صندوق~~)، انضباط (~~انضباط~~)	«ص» و «ض» همیشه باید یک دندانه داشته باشند.
۴	شکل حرف	خواب (~~خواب~~)، ظهر (~~ظهر~~)، تشکیل (~~تشکیل~~)، گفت (~~گفت~~)، پسر (~~پسر~~)،	هر حرفی باید به شکل صحیح خود نوشته شود.
۵	شکل‌های حرف	علم، معلّم، شمع، شرع (~~علم~~، ~~معلّم~~، ~~شمع~~، ~~شرع~~) هادی، هادی، مهدی، مهدی، روزه (~~روزه~~) **یادآوری:** املای کلماتی مانند «خانه» و «سایه» به‌همین شکل است و نوشتن آنها به شکل «**خانه**» و «**سایه**» مخصوص خط نسخ و چاپ است.	حرف‌هایی مثل : ب، ج، ع، غ، ف، ق، ک، ل، م، ن، هـ، ی در اوّل، وسط و پایان کلمه شکل‌های گوناگونی دارند و نمی‌توان یکی از این شکل‌ها را به‌جای دیگری به‌کار برد.

ردیف	باید و نبایدها	مثال	ملاحظات
۶	سرکج	گلاب (~~کلاب~~)، عسگر (~~عسکر~~)، جنگاور (~~جنکاور~~)،	نشانه‌ای که دو حرف «ک» و «گ» را از یک‌دیگر مشخّص می‌کند، سرکج (یا سرکش) آن‌هاست و رعایت آن کاملاً ضروری است.

چند نکته: اکنون با دقّت در جدول قبل چند نکته را توضیح می‌دهیم :

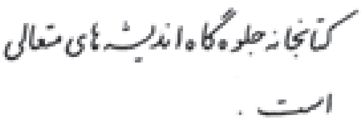
۱) دست نوشته‌ی بعضی شبیه خطّ چاپی کتاب است که به آن خطّ «نسخ» می‌گویند. دست نوشته‌ی عدّه‌ای دیگر به نستعلیق ریز نزدیک است که معمولاً به آن خطّ «تحریری» گفته می‌شود. بعضی هم با خطّ «تحریریِ شکسته» می‌نویسند. عدّه‌ای هم از یک خطّ مشخّص و ثابت استفاده نمی‌کنند و آمیخته‌ای از خط‌های یاد شده را به‌کار می‌برند.

باید توجّه کنیم که هر یک از انواع این خط‌ها برای خود اصول و ضوابطی دارد که لازم است رعایت شود ؛ مثلاً کسی که به خطّ شبه نسخ می‌نویسد، نباید از «س» و «ش» کشیده استفاده کند. به این مثال توجّه کنید :



(صحیح : اندیشه، است)

هم‌چنین، کسی که به خطّ تحریری می‌نویسد، نباید مثلاً، «ه» پایانی را به شکل «ـه» بنویسد. به این مثال توجّه کنید.





(صحیح : کتابخانه، اندیشه)

فعّالیّت

جمله‌ای را با انواع خط‌های نسخ، تحریری و شکسته روی تخته بنویسید. سپس درباره‌ی ضوابط و باید و نبایدهای هر یک از این خط‌ها با هم‌کلاسی‌هایتان گفت‌وگو کنید.

۲) الفبای خطّ فارسی در مقایسه با الفبای خط‌های مشهور دنیا، پرنقطه‌ترین است؛ بنابراین، در نوشتن املا باید حرف‌های یک نقطه‌ای، دو نقطه‌ای و سه‌نقطه‌ای را دقیقاً بشناسیم و نقطه‌ی هر حرف را درست در جای خاصّ آن قرار دهیم.

۳) حرف‌های «س» و «ش» سه دندانه‌ای و حرف‌های «ص» و «ض» یک دندانه‌ای هستند و رعایت تعداد دندانه‌ها کاملاً ضروری است. در خطّ تحریری «س» و «ش» به شکل کشیده و به‌صورت «ســـس» و «ســـش» نیز نوشته می‌شوند. این کشیده‌نویسی بر سرعت نوشتن و زیبایی خط می‌افزاید.

۴) نوشتن هر یک از حرف‌های الفبا قاعده‌ای دارد؛ مثلاً هنگام نوشتنِ حرفِ «الف» تنها مداد از بالا به پایین حرکت می‌کند؛ در حالی‌که برای نوشتنِ الفِ پیوسته، حرکتِ مداد از پایین به بالاست. چنان‌که در این کلمه ملاحظه می‌شود: «دانا» (دا نا). هم‌چنین است حرف «ط ـطـ ط» (شکل غلط ط).

۵) بیشتر حرف‌های الفبا چند شکلی هستند؛ مثلاً «غ» به چهار شکل «غـ ـغـ، ـغ غ» نوشته می‌شود و کاربرد هریک از آن‌ها در جایگاه خاصّ خود در کلمه صحیح است.

۶) یکی از تصرّفات فارسی زبانان در حروف الفبای عربی استقلال دادن به حرف «گ» است که با افزودن یک سرکج (سرکش) به حرف «ک» ساخته شده است. این تصرّف را در حرف‌های «پ، چ، ژ» نیز می‌بینیم. هنگام نوشتن، بی‌توجّهی به تعداد سرکج (سرکش)، در نوشته مشکل و ابهام ایجاد می‌کند.

* * *

آن‌چه در این درس خواندیم، نمونه‌هایی از «بایدها» و «نبایدها»ی املای فارسی است. بی‌شک رعایت دقیق این «ضابطه»ها به ما در درست و تند نوشتن خطّ فارسی کمک

خواهد کرد.

فعّالیّت

از متن درس‌های ۱ تا ۶ کتاب‌های زبان و ادبیّات فارسی (۲) املا بنویسید.

گروه کلمات برای املای شماره‌ی یک

تمایز و اختلاف ــ به ناچار و ضرورتاً ــ سهو و خطا ــ بی‌حوصلگی و اضطراب ــ نمایش پانتومیم ــ لهجه و گویش ــ در معرض لغزش ــ انصاف و مروّت ــ بیکار و سلندر ــ حقوق بین‌الملل ــ طبیعی و ذاتی ــ محاوره و گفت‌وگو ــ تعابیر و اصطلاحات ــ تأثیر حیرت‌انگیز ــ موقعیّت و اقلیم ــ جزئیّات طرح ــ آمار و ارقام ــ خصوصیّات اخلاقی ــ نظم و انسجام ــ ترجیح و برتری ــ دریافت و تلقّی ــ امثال و حِکَم ــ اعتلا و ارتقا ــ خاستگاه اجتماعی ــ مجهّز و آماده ــ تنوّع و گوناگونی ــ طیِّ قرون ــ اندیشه‌های متعالی ــ رعایت ضابطه‌ها ــ مصاحبت و هم‌نشینی ــ صمیمی و مخلص ــ عدم تطابق ــ لزوماً و قطعاً ــ بهای نازل ــ وسایل نقلیّه ــ نادر و کم‌نظیر ــ حمله و شبیخون ــ نظم و انضباط.

اَحَد و صمد ــ مرهمِ دلِ مجروح ــ نور و ضیا ــ مقبرة الشّعرا ــ سحاب رحمت ــ ابوالعجایب ــ توتیای چشم ــ لسان غیب ــ آرایه‌ی تلمیح ــ ایلیاد و اُدیسه‌ی هومر ــ حماسه‌ی مهابهارات ــ باذل مشهدی ــ سِلیح و جنگ‌افزار ــ خنده و مِزیح ــ درخت سندروس ــ سوفار و دهانه‌ی تیر ــ زه و احسنت ــ قابلیّت ارتجاع ــ موقوف‌المعانی ــ قصر امل ــ عَمروبن‌عبدوَد ــ اسب اَبْرَش ــ امتناع و سرپیچی ــ غضنفر و شجاع ــ حماسه‌ی مصنوع ــ منزّه از دغل ــ غزا و پیکار ــ مأمور و مطیع ــ صحنه‌ی تئاتر ــ نصب آگهی ــ اصرار و التماس ــ هاج و واج ــ نصیب و بهره ــ مسئول برگزاری ــ ماشین قراضه ــ مات و مبهوت ــ صدای تپانچه ــ محوّطه‌ی آرام ــ ضعیف و بی‌رمق ــ رُقبای ورزشی ــ زمزمه‌ی

مظلومانه ــ رقابت تنگاتنگ ــ حمله و هجوم ــ حسرت‌بار و غم‌زده ــ تلألؤ آب ــ ساطع و درخشان ــ فقر و غنا ــ عمروبن‌لیث ــ هزیمت و شکست ــ قُوت و غذا ــ مسالک المحسنین ــ خصایل‌نیک ــ فضیلت‌های اخلاقی ــ نثر معاصر ــ ترفیع‌رتبه ــ لوازم عاریه ــ جوان دیلاق ــ صله‌ی اَرحام ــ لِهذا و بنابراین ــ استیصال و بیچارگی ــ مخیّله‌ی شاعر ــ کج و معوج ــ دل‌بستگی غیر مترقّبه ــ استدعای عاجزانه ــ اِبا و امتناع ــ ازل و ابد ــ خیّاط و درزی ــ بذله و لطیفه ــ مجلس‌آرای بلامعارض ــ حرف‌های قلنبه ــ محظوظ و برخوردار ــ انیس و مألوف ــ مائده‌ی آسمانی ــ محظور و رودربایستی ــ شخص شخیص ــ توطئه‌ی دشمن ــ آلوی برغان ــ مضغ و جویدن ــ هضم و گوارش ــ بَقولات و حُبوبات ــ بحبوحه‌ی مسابقه ــ زوال و فنا ــ وقاحت و بی‌شرمی ــ صندوقچه‌ی اسرار ــ ادا و اطوار ــ غَلَیان درونی ــ خنده‌ی تصنّعی ــ اداره‌ی امنیّه ــ اسباب و اثاثیه ــ هیبت و شُکوه ــ خلع سِلاح ــ عجز و لابه ــ رَجَز خوانی و خودستایی ــ کِشت صیفی ــ اسیر و غریب ــ تشییع جنازه ــ قدغن و ممنوع ــ معذّب و گرفتار ــ جرّ و بحث ــ حکم قصاص ــ عَلَمِ‌صلیب مانند ــ شَعشعه و روشنی ــ وصل و لقا ــ مشقّت و سختی ــ مذلّت و خواری.

* * *

گروه فعلی و ویژگی‌های آن

آموختیم که مهم‌ترین عضو گزاره، گروه فعلی است که معمولاً با شناسه همراه است.

فعل پنج ویژگی دارد :

۱) شخص ۲) زمان ۳) گذر ۴) وجه ۵) معلوم و مجهول

برخی از ویژگی‌های فعل ازجمله شخص،زمان و گذر را سال گذشته آموختیم و دانستیم که :

۱) شخص

فعل شش شخص دارد :

(گوینده) اوّل شخص مفرد = رفتم.	**(گویندگان)** اوّل شخص جمع = رفتیم.
(شنونده) دوم شخص مفرد = رفتی.	**(شنوندگان)** دوم شخص جمع = رفتید.
(دیگری) سوم شخص مفرد = رفت. ∅[1]	**(دیگران)** سوم‌شخص جمع = رفتند.

۲) زمان

فعل سه زمان اصلی دارد :

الف) ماضی

۱) **ماضی ساده = بن‌ماضی + شناسه‌های ماضی** : رفتم، رفتی، رفت، رفتیم، رفتید، رفتند

۲) **ماضی استمراری = می + ماضی‌ساده** : می‌رفتم، می‌رفتی، می‌رفت،می‌رفتیم، می‌رفتید، می‌رفتند

۳) **ماضی بعید = صفت مفعولی** + بودم، بودی، بود، بودیم، بودید، بودند : رفته بودم، رفته‌بودی، رفته‌بود، رفته‌بودیم، رفته بودید، رفته بودند

۴) **ماضی التزامی = صفت مفعولی** + باشم، باشی، باشد، باشیم، باشید، باشند : رفته باشم، رفته باشی، رفته باشد، رفته باشیم، رفته باشید، رفته باشند

۵) **ماضی نقلی = صفت مفعولی** +ام، ای،(است)،ایم، اید، اند : رفته‌ام، رفته‌ای، رفته است، رفته‌ایم، رفته‌اید، رفته‌اند

---

۱) تکواژ صفر

ب) مضارع*
- ۱) مضارع اخباری= می + بن‌مضارع + شناسه‌های مضارع : می‌روم...
- ۲) مضارع التزامی = بـ + بن‌مضارع + شناسه‌های مضارع : بروم...

پ) آینده
- آینده = خواهم، خواهی، ... + بن‌ماضی :
- خواهم رفت...

❊ در زبان فارسی چند زمان دیگر نیز وجود دارد ؛ ازجمله :

ماضی مستمر

داشتم / داشتی / داشت / ... + **ماضی استمراری**

داشتم می‌رفتم، داشتیم می‌رفتیم
داشتی می‌رفتی، داشتید می‌رفتید
داشت می‌رفت، داشتند می‌رفتند

مضارع مستمر

دارم / داری / دارد / ... + **مضارع اخباری**

دارم می‌روم، داریم می‌رویم
داری می‌روی، دارید می‌روید
دارد می‌رود، دارند می‌روند

کاربرد زمان افعال

سال گذشته درباره‌ی شیوه‌ی ساخت افعال در زمان‌های گوناگون سخن گفتیم. اکنون به برخی از کاربردهای زمان‌ها اشاره می‌کنیم :

ماضی ساده

برای بیان کاری که در گذشته به‌طور کامل انجام گرفته است :

---

* الف) فعل‌هایی که از مصدر «بودن و داشتن» بدون پیشوند «می» و «بـ» می‌آیند، مانند «هست و دارد» استثنا هستند.
ب) فعل‌های است و هست از نظر زمان، مضارع هستند.

وقتی خورشیدِ صبح یک‌شنبه، پنجم جمادی‌الآخر سال ۶۷۲ پلک‌های خود را گشود، مولانا جلال‌الدّین، چشمان پرنور خود را بر قونیه فروبست و به شمس پیوست.

ماضی استمراری

الف) برای بیان کاری که در گذشته به صورت پیوسته ادامه داشته یا بارها تکرار شده است.

ما قرن‌ها با همسایگان خود در صلح و صفا می‌زیستیم.

هر بار که طوفانِ حادثه‌ای به ما می‌رسید، بالنده‌تر قد برمی‌افراشتیم.

ماضی بعید

برای بیان کاری که در گذشته پیش از کار دیگر اتّفاق افتاده است :

وقتی سپاه نادر به اصفهان رسید، اشرف و یارانش این شهر را غارت کرده‌بودند.

ماضی التزامی

برای بیان کاری در گذشته همراه با احتمال، الزام و آرزو :

شاید / کاش / باید } انسان متمدّن امروز مضرّات زیاده‌جویی و خودخواهی را دریافته باشد.

ماضی نقلی

الف) برای بیان کاری که در گذشته انجام گرفته،اینک اثر و نتیجه‌ی آن مورد نظر است :

در سال‌های اخیر جوانان ما در صحنه‌ی پیکارهای علمی بین‌المللی موفّقیّت‌های بزرگی کسب کرده‌اند.

ب) برای بیان کاری که گوینده، شاهد آن نبوده است و صورت نقل‌قول دارد :

سیل از کوه سرازیر شده و خانه‌ها را خراب کرده است.

ماضی مستمر

برای بیان کاری که در گذشته، همزمان با کاری دیگر صورت گرفته است :

داشتیم برمی‌گشتیم که حسن وارد شد.

مضارع اخباری

الف) برای بیان حقایق کلّی و مطالب علمی :

آب در گرمای صددرجه می‌جوشد. آهن در مجاورت رطوبت زنگ می‌زند.

ب) برای بیان کاری که اکنون در حال انجام است :

چه می‌کنی؟ کتاب می‌خوانم.

پ) همچنین برای بیان کاری که در آینده انجام خواهد گرفت، از این فعل استفاده می‌شود :

تابستان آینده به مسافرت می‌رویم (= خواهیم رفت).

مضارع التزامی

برای بیان احتمال، الزام و آرزو در آینده :

شاید / باید / کاش } باران ببارد.

مضارع مستمر

برای بیان کاری که هم‌اکنون در حال جریان است :

قافله‌ی تمدّن بشری به کجا دارد می‌رود؟

آینده

برای بیان کاری که از این پس انجام خواهد گرفت :

آزادی و آفتاب هم‌ریشه‌اند و در صورت نبود هر یک از آن‌ها، حیات نابود خواهد شد.

فعّالیّت

از مصدر «نوشتن»، همه‌ی زمان‌ها را بسازید و درباره‌ی کاربردهای گوناگون آن‌ها گفت‌وگو کنید.

۳) گذر

فعل ممکن است ناگذر یا گذرا باشد :

- فعل
  - ناگذر
  - گذرا
    - ۱ ــ گذرا به مفعول
    - ۲ ــ گذرا به مسند
    - ۳ ــ گذرا به متمم

یادآوری: گاهی از مصدرهای شکستن، ریختن، پختن، بریدن، گداختن، گسستن و … فعل‌هایی ساخته می‌شود که هم گذرا و هم ناگذر هستند بدون آن‌که تغییری در ساخت و معنای آن‌ها ایجاد شود. مانند : آب ریخت./ گربه آب را ریخت. به این افعال **دووجهی** می‌گویند.

۴) وجه

به جمله‌های زیر دقّت کنید :

جمله‌ی یکم: پرویز به خانه می‌رود. وقوع فعل از نظر گوینده مسلّم است.

جمله‌ی دوم: شاید پرویز به خانه برود. وقوع فعل از نظر گوینده نامسلّم است.

جمله‌ی سوم: به خانه برو. وقوع فعل جنبه‌ی فرمان یا خواهش دارد.

این سه کارکرد فعل را وجه فعل می‌گوییم و آن‌ها را به ترتیب اخباری، التزامی و امری می‌نامیم.

وجه اخباری

اگر گوینده وقوع فعل را به صورت مسلّم و قطعی مطرح سازد، فعل از وجه اخباری است.

جز فعل امر و دو ساخت ماضی التزامی و مضارع التزامی ساخت سایر زمان‌های فعل‌ها، از وجه اخباری است.

وجه التزامی

اگر گوینده، فعل را به صورت نامسلّم یا احتمال و آرزو و الزام مطرح کند، فعل از وجه التزامی است و ساخت‌های ماضی التزامی و مضارع التزامی برای آن به‌کار می‌رود :

□ ماضی : (اخباری) پرویز در امتحان ورودی موفّق شد ← (التزامی)کاش پرویز موفّق شده باشد.

□ مضارع : (اخباری) پرویز در امتحان ورودی موفق می‌شود ← (التزامی) کاش پرویز موفّق شود (بشود).

وجه امری

اگر گوینده، وقوع فعل را به صورت امر، خواهش و فرمان مطرح کند، فعل از وجه امری است.

کتاب را بردار. قدر مادر و پدر خویش را بدان. خدایا، مرا ببخش.

فعل امر برخلاف وجه اخباری و التزامی، پرسشی نمی‌شود.

فعل امر (وجه امری) تنها دو ساخت (صیغه) دارد:

دوم شخص مفرد بـ + بن مضارع + Ø	دوم شخص جمع بـ + بن مضارع + ید
بنویس	بنویسید
برو	بروید
بنشین	بنشینید

بیاموزیم

جملات زیر را با هم مقایسه کنید :

الف

نامه را به وسیله‌ی پست سفارشی برایش فرستادم .

به منظورِ بازدید از نمایشگاه کتاب ، کلاس تعطیل شد .

ب

نامه را با پست سفارشی برایش فرستادم .

برای بازدید از نمایشگاه کتاب ، کلاس تعطیل شد .

❀ ❀ ❀

به کاربردن « با » و « برای » در جمله ، از « به وسیله‌ی » و « به منظورِ » مناسب‌تر است ؛ زیرا جمله کوتاه‌تر می‌شود و پیام زودتر به شنونده و خواننده منتقل می‌گردد . زبان‌ها و از جمله زبان فارسی با گذشت زمان ، خلاصه‌تر و کوتاه‌تر می‌شوند ؛ بنابراین ، اقتضای زبان فارسی امروز این است که از میان کلمات مترادف ، کلمه‌ی ساده‌تر و کوتاه‌تر را انتخاب کنیم .

خودآزمایی

۱) زمان و کاربرد و وجه فعل‌هایی را که در متن زیر مشخّص شده‌اند، بنویسید.

*موشی بر لب چشمه‌ای وطن ساخته بود. غوکی نیز در آن نزدیکی در آب **به سر می‌برد**. غوک گاه و بی‌گاه از آب بیرون **می‌آمد** و آواز **می‌خواند**. موش از آواز غوک لذّت می‌برد. بدین ترتیب با هم دوست شدند. روزی موش به غوک **گفت** هرگاه می‌خواهم غم دل با تو بگویم تو در آب هستی. غوک گفت: راست **می‌گویی**. من نیز هرگاه به در خانه‌ی تو می‌آیم تو از سوراخ دیگر بیرون رفته‌ای، چاره‌ای **بیندیش**. موش گفت: رشته‌ای دراز **پیدا خواهم کرد**، یک سر آن را به پای تو و سر دیگر آن را به پای خود **خواهم بست** تا همیشه از حال تو باخبر باشم.*

*روزی موش بر لب آب آمد تا غوک را **بطلبد**. زاغی موش را **دید** و به چنگال گرفت. چون پای موش با رشته به پای غوک بسته بود غوک نیز واژگون به هوا رفت. مردمان با تعجّب **می‌گفتند**: هرگز غوک شکار زاغ نبوده است. غوک با فریاد گفت که از شومی مصاحب ناهم‌جنس بدین مبتلا **شده است**.*

۲) درباره‌ی خطّ و نوشتار در زبان توضیح دهید. (دریک بند)

۳) به جای کلمات مشخّص شده، کلمات کوتاه‌تری قرار دهید.

☐ **از سوی** دوستم نامه‌ای آمد.

☐ **به چه علّتی** غایب شده است؟

☐ **به‌وسیله‌ی** تاکسی به خانه رفتم.

☐ **به چه سبب** به مدرسه نیامدی؟

طرح نوشته ــ موادّ لازم نوشته

به فهرست کتاب ادبیّات فارسی (۲) خود نگاه کنید. چند فصل دارد؟ هر فصل چند درس دارد؟ کتاب چگونه شروع شده و چگونه پایان یافته است؟ آیا فصل‌های کتاب با هم پیوندی دارند؟ با کتاب ادبیّات سال گذشته چه طور؟ در نگارش هر بخش، از چه مواد و عناصری استفاده شده است؟

کتاب ادبیّات شما مثل هر کتاب، مقاله، نوشته، گزارش و داستان با طرح و نقشه‌ی قبلی و با استفاده از مصالح و موادّ خاصّی تهیّه شده است.

تنها این کتاب نیست که به طرح و نقشه نیاز دارد ؛ هر کار دیگری نیز به طرح قبلی نیازمند است. معمار پس از تعیین محلّ بنا و کشیدن نقشه، برای اجرای نقشه‌ی خود مصالح لازم را فراهم می‌آورد و عوامل اجرایی مثل جوشکار، بنّا، کارگر، لوله‌کش، کاشی‌کار و سفیدکار را به کار می‌گیرد.

نویسندگی نیز نوعی معماری است و به نقشه، طرح اجرایی، موادّ و مصالح و ابزارهای مناسب نیاز دارد. طرح هر ساختمان تابع چند عامل است : موقعیّت و اقلیم، کاربرد، مساحت، مصالح در دسترس و ... . معمار با شناخت این عوامل می‌تواند طرح لازم و مناسب را تهیّه کند. نویسنده نیز باید بداند هدف از نوشته چیست و برای چه کسی می‌نویسد. در این صورت، می‌تواند طرحی مناسب ارائه دهد. هر یک از انواع نگارش (از نظر قالب و زبان) طرح خاصّی را می‌طلبد.

فرق عمده‌ی نویسنده با معمار در نوع موادّ و مصالح و ابزارهایی است که این دو به کار می‌برند. مصالح معمار از موادّ طبیعی مثل سنگ و چوب و آهن و قیر و ماسه و ... است امّا موادّ و مصالح نویسنده، ساخته و فرآورده‌ی انسان است ؛ مثل زبان، بیان، کتاب و ثمرات تحقیق و پژوهش.

نویسنده و معمار، از حیث آرایش مصالح و نشاندن آن‌ها در قالب و طرح و صورت مطلوب، سنجیده و هنری به هم نزدیک‌اند. آن‌ها با در نظر گرفتن نقشه، هر یک از اجزا را در جای خود می‌نشانند. گاه بر جزئیّات می‌افزایند و گاه از آن می‌کاهند.

گاه همه‌ی مصالح و موادّ معمار و نویسنده آن قدر هم در دسترس نیست؛ در این صورت، این دو ناگزیر از حذف اجزائی از طرح یا اصلاح آن خواهند بود.

شباهت دیگر معماری و نویسندگی آن است که در عملیّات ساختمانی دو مرحله وجود دارد: مرحله‌ی سفت‌کاری، مرحله‌ی نازک کاری. نسبت اهمّیّت این دو مرحله بر حسب کاربرد و اهمّیّت بنا متفاوت است؛ مثلاً در ساختن موزه، این دو مرحله با دقّت زیادی انجام می‌گیرد امّا برای ساختن یک کارگاه تولیدی مرحله‌ی اوّل، در مقایسه با موزه، اهمّیّت کم‌تری دارد و به مرحله‌ی دوم نیز شاید نیاز جدّی نباشد.

نویسنده نیز، پس از ساخت و نگارش بدنه‌ی نوشته‌ی خود، به اصلاح و پیرایش آن می‌پردازد. این کار با توجّه به نوع نوشته و کاربرد و قالب آن انجام می‌پذیرد.

فرق دیگر نویسنده با معمار این است که نویسنده، خود مجری طرح خویش است.

فعّالیّت

درباره‌ی تفاوت‌ها و شباهت‌های دیگر کار نویسنده و معمار گفت و گو کنید.

طرح لازمه‌ی نگارش هر نوشته است. طرح، در نوشته‌های کوتاه، ممکن است ذهنی باشد امّا در نوشته‌های بلند باید عینی و مکتوب باشد.

فرض کنید می‌خواهیم گزارش یک بازدید علمی را بنویسیم. با توجّه به این که قالب نوشته گزارش است و باید کوتاه باشد، طرح آن را می‌نویسیم:

۱) مقدّمه‌ای در انگیزه و هدف سفر؛

۲) شرح حرکت از مدرسه؛

۳) شرح حوادث و اتّفاقات جالب توجّه در مسیر راه؛

۴) شرح ورود به محل و چگونگی استقبال؛

۵) شرح بازدید از قسمت‌های مختلف ؛

۶) پذیرایی ؛

۷) بازگشت ؛

۸) نتیجه.

ممکن است در مراحل بعدی نگارش، این طرح اوّلیّه کامل‌تر شود یا قسمت‌هایی از آن جابه‌جا گردد. پس از این مرحله، باید مصالح و موادّ لازم را فراهم آورد. هر طرحی به مصالح خاصّی نیاز دارد ؛ مثلاً، برای نوشتن گزارش بازدید، مشاهده، یادداشت‌برداری، استفاده از آمار و ارقام، عکس‌ها و تصاویر لازم است.

اگر موضوع نوشته زندگی یکی از بزرگان باشد، موادّ طرح ما چنین خواهد بود :

۱) مقدّمه، معرّفی

۲) ولادت، زادگاه

۳) تحصیلات، دوران کودکی، نوجوانی و جوانی

۴) ازدواج، فرزندان، خانواده

۵) شرح دورانِ میان‌سالی و پیری

۶) شرح خصوصیّات اخلاقی

۷) آثار

۸) اندیشه، سبک

۹) فوت، آرامگاه

این طرح، بسته به شخصیّت مورد نظر ما و ارزش و مرتبه‌ی علمی او می‌تواند گسترده‌تر شود.

موادّ لازم برای چنین نوشته‌ای، که در قالب زندگی‌نامه است، با مطالعه و یادداشت‌برداری درباره‌ی شخصیّت مورد نظر به دست می‌آید.

گاه وسیله و طریقه‌ی گردآوری مواد، پرس‌وجو و مصاحبه است ؛ مثلاً وقتی می‌خواهیم درباره‌ی پیشینه‌ی یک محل مقاله‌ای بنویسیم، باید از اهالی محل، سال‌خوردگان و کسانی که به نوعی درباره‌ی آن محل اطّلاعاتی دارند، پرس‌وجو کرد.

هر چه طرحِ نگارشی ما دقیق‌تر و حساب شده‌تر باشد، نوشتن آن آسان‌تر و شروع و

ادامه و پایان نوشته عملی‌تر و راحت‌تر خواهد بود. در عین حال، هماهنگی و پیوند منطقی میان اجزای طرح، موجب انسجام بیشتر نوشته و تفهیم بهتر مقصود نویسنده خواهد شد.

چنان‌که گفتیم، یکی از لوازم تهیّه‌ی طرح، فکر کردن درباره‌ی ابعاد موضوع است. علاوه بر این، با طرح سؤال و مرزبندی موضوع نیز می‌توان به ابعاد آن دست یافت. مثلاً ؛ می‌خواهیم درباره‌ی «شعر» مطلبی بنویسیم. ابتدا پرسش‌هایی چون شعر چیست؟ چه تفاوتی با نثر دارد؟ در زندگی انسان چه اثری دارد؟ اوّلین شاعر چه کسی بود؟ سبک‌های شعری کدام‌اند؟ و نظایر آن‌ها طرح می‌کنیم.

این پرسش‌ها را می‌توان به همین ترتیب ادامه داد. با تنظیم این گونه پرسش‌ها و با توجّه به حجم مقاله، سطح خوانندگان و زبان و بیان نوشته، می‌توان طرحی مناسب تهیّه کرد.

پس از گردآوری اطّلاعات و موادّ لازم، مطابق با مراحل پیش‌بینی شده، پیش‌نویس طرح تهیّه می‌شود. پیش‌نویس را از نظر فنّی و زبانی ویرایش می‌کنیم. یک بار دیگر آغاز و پایان نوشته را بررسی می‌کنیم و عنوان مناسبی برای آن برمی‌گزینیم. سپس، با صدای بلند آن را برای خود و در صورت امکان، برای دیگری می‌خوانیم و سرانجام آن را پاک‌نویس می‌کنیم.

به خاطر داشته باشیم که طرحِ نوشته

۱) چارچوب کلّی موضوع مورد نظر ما را تعیین می‌کند ؛

۲) به نوشته‌ی ما نظم و انسجام می‌بخشد ؛

۳) در سرعت و دقّت نگارش مؤثّر است ؛

۴) به ما فرصت می‌دهد که به طور همه جانبه و علمی به موضوع بنگریم.

بیاموزیم

کدام جمله را ترجیح می‌دهید ؟

الف) به کمک درس املاء و انشاء فارسی، مهارت های زبانی خود را تقویت می‌کنیم.

ب) به کمک درس املا و انشای فارسی، مهارت های زبانی خود را تقویت می‌کنیم.

***

کلماتی مانند «املاء، انشاء، امضاء، اجراء و استثناء» عربی هستند و در فارسی بدون همزه‌ی پایانی به شکل «املا، انشا، امضا، اجرا، استثنا» گفته و نوشته می‌شوند. هرگاه این کلمات مضاف یا موصوف واقع شوند، مانند کلمات فارسیِ «توانا»، «بالا» و «رها» تلقّی می‌گردند و به جای همزه، «ی میانجی» می‌گیرند؛ نظیر املای فارسی، انشای توصیفی، امضای قرارداد.

***

۱) برای کلمات عربی «رضاء، بلاء، بناء، صفاء، دواء،

شفاء» جلالی در شکل مضاف و غیر مضاف آن‌ها بنویسید.

مثال

الف) هدف اصلی تعلیم، جلب رضای خداوند است.

ب) با رضا و رغبت درس می‌خوانیم.

۲) با توجّه به این که نمونه‌های زیر قالب و ترکیب عربی دارند، آیا می‌توانیم آن‌ها را با «ی میانجی» بنویسیم؟

به لقاءالله پیوست. به مقام فناء فی الله رسید.

خودآزمایی

۱) درباره‌ی یکی از موضوعات زیر یا موضوع دلخواه دیگر، طرحی تهیّه کنید:

- ☐ اعتماد به نفس
- ☐ نقش رایانه در پیشرفت‌های بشری
- ☐ توصیف مدرسه‌ی محلّ تحصیل
- ☐ احترام به قانون و قانون‌گرایی
- ☐ علل پایین بودن میزان مطالعه در دانش‌آموزان
- ☐ عدالت اجتماعی
- ☐ نقش زنان در جامعه‌ی امروز
- ☐ خاطرات سفر
- ☐ بازدید از یک مرکز علمی، تجاری یا صنعتی
- ☐ فرهنگ و تمدن اسلام و ایران

۲) واژگان، ترکیبات، کنایات، اصطلاحات، امثال و حِکَم، سخنان و اشعار معروف و آیات و احادیثی را درباره‌ی موضوع «احسان» جمع‌آوری کنید و با یک طرح قبلی انشایی بنویسید.

۳) این جمله را ویرایش کنید.

اعتلاء و ارتقاء مقام آن شخصیّت علمی دور از انتظار نبود.

۴) با توجّه به ویژگی‌های زبان محاوره در درس پنجم، پنج سطر نخست «آورده‌اند که ...» از صفحه‌ی ۲۷ ادبیّات فارسی (۲) را به زبان گفتاری بنویسید.

ویژگی‌های فعل

معلوم و مجهول

در درس‌های گذشته با چند ویژگی فعل آشناشدید ؛ اکنون به دو جمله‌ی زیر دقّت کنید.

الف) اکبر خانه خرید.

ب) ~~اکبر~~ خانه خریده شد.

در دو جمله‌ی بالا درباره‌ی خریدن خانه در زمان گذشته صحبت شده است. **تفاوت این دو جمله آن است که فعل جمله‌ی الف به نهاد و فعل جمله‌ی دوم به نهادی که قبلاً مفعول بوده است، نسبت داده شده است.** فعل جمله‌ی الف را **معلوم** و فعل جمله‌ی دوم را **مجهول** می‌نامیم.

فعل گذرا به مفعول را، اگر معلوم باشد به نهاد نسبت می‌دهیم و اگر مجهول باشد، به نهادی که قبلاً مفعول بوده است نسبت می‌دهیم.

روش مجهول کردن جمله‌ی معلوم

برای ساختن جمله‌ای که فعل آن مجهول باشد، از روش زیر، استفاده می‌کنیم :

جمله‌ی معلوم

۱) نهاد را حذف می‌کنیم :

۲) مفعول جمله را نهاد قرار می‌دهیم :

(در این حالت، اگر کلمه‌ی «را» در جمله باشد، حذف می‌شود.)

نهاد	مفعول	فعل
خیّاط	لباس‌ها را	دوخت ∅
(۱) ~~خیّاط~~	لباس‌ها را	دوخت ∅
(۲) لباس‌ها ~~را~~	—	دوخت ∅

۳) فعل جمله را به صفت مفعولی تبدیل می‌کنیم :

۴) از «شدن» فعلی متناسب با زمان فعل اصلی می‌سازیم و به آن اضافه می‌کنیم :

۵) شناسه را با نهاد جدید مطابقت می‌دهیم :

(۳) لباس‌ها	ـ	دوخته
(۴) لباس‌ها	ـ	دوخته شد ∅
(۵) لباس‌ها	ـ	دوخته شدند.

فعّالیّت

چرا فعلی که مفعول نداشته باشد مجهول نمی‌شود؟ چند فعل گذرا و ناگذر مثال بزنید و درباره‌ی مجهول کردن آن‌ها گفت‌وگو کنید.

	نهاد	مفعول	فعل
معلوم	مریم	نامه	نوشت.
مجهول	نامه	→	نوشته شد.
معلوم	مریم	نامه	می‌نویسد.
مجهول	نامه	→	نوشته می‌شود.
معلوم	مریم	نامه	خواهد نوشت.
مجهول	نامه	→	نوشته خواهد شد.

❁ فعل مجهول = صفت مفعولیِ فعل اصلی + صورتِ صرف شده‌ی فعل شدن در زمان فعل معلوم.

❁ در جمله‌ی مجهول، شناسه از نظر شخص و شمار، با نهاد جدید متناسب است :

معلوم: علی دوستان ما را دید ∅

مجهول: دوستان ما دیده شدند.

خودآزمایی

۱) واژه‌های زیر را در جمله‌ی نمونه جانشین‌سازی کنید.

جمله‌ی نمونه: نامه نوشته می‌شود.

فرستادن	بردن	دیدن	آوردن

مثال: خواندن ← نامه خوانده می‌شود.

۲) به‌جای «نوشت» فعل‌های زیر را در جمله‌ی نمونه بنویسید و جمله را مجهول کنید:

جمله‌ی نمونه: علی نامه را نوشت.

می‌نویسد	بنویسد	دارد می‌نویسد
خواهد نوشت	نوشته است	نوشته بود
نوشته باشد	داشت می‌نوشت	می‌نوشت

مثال: (می‌نویسد) علی نامه را می‌نویسد ← نامه نوشته می‌شود.

۳) به‌جای «فردا» قیدها و گروه‌های اسمی زیر را در جمله‌ی نمونه بگذارید و مطابق با آن‌ها فعل را تغییر دهید.

جمله‌ی نمونه: فردا نامه نوشته خواهد شد.

یک ساعت بعد	همین حالا	تا چهار پنج روز دیگر
پارسال	پیش از آمدن شما	فردا صبح
هفته‌ی آینده	قبلاً	بعداً

مثال: (دیروز) ← دیروز نامه نوشته شد.

۴) در جمله‌های مجهول زیر، زمان فعل‌ها را تعیین کنید. آن‌گاه با حفظ زمان، فعل‌های مجهول را به معلوم تبدیل کنید و گروه اسمی داخل کمانک را نهاد جمله‌ی جدید قرار دهید.

مثال: حضرت یوسف به چاه انداخته شد. (برادران) برادران، حضرت یوسف را به چاه انداختند.

☐ مردم بی‌گناه گروه گروه به گلوله بسته می‌شدند. (شاه)

☐ حکومت ستم‌شاهی برانداخته شد. (امام خمینی)

☐ آیا باز هم شاهکارهایی همچون شاهنامه‌ی فردوسی سروده خواهد شد؟ (ایرانیان)

☐ در سایه‌ی تلاش و از خودگذشتگی و عشق به هم‌نوع، پرچم علم و فضایل اخلاقی در سراسر دنیا افراشته خواهد شد. (جوانان ایران)

□ کتاب چشمه‌ی روشن در نقد و تحلیل نمونه‌هایی از شعر فارسی نوشته شد. (غلامحسین یوسفی)

□ بسیاری از استعدادها کشته شده است. (اعتیاد)

عنوان، شروع و پایان نوشته

آغاز چند نوشته را با هم بررسی می‌کنیم :

□ «وقتی اصحاب کهف از خوابِ دراز خویش بیدار شدند، جهان را دگرگونه یافتند. ما نیز اکنون که می‌خواهیم از خوابِ چند صدساله بیدار شویم، به ابهام و اِجمال حس می‌کنیم که جهانِ گرداگرد ما آن نیست که بود.

چند قرن پیش، جهانِ علم و دانش چشم به سمرقند و خراسان و ری و اصفهان دوخته‌بود تا ببینند بیرونی چه می‌نویسد، ابوعلی چه می‌گوید و رازی چه می‌اندیشد. اکنون جهانیان می‌کوشند تا در میانِ خرابه‌های تاریخ اثری از وطن بیرونی پیدا کنند... .»

(مجلّه‌ی سخن، سال هفتم، ش ۷، صص ۶۳۶ ــ ۶۳۳)

این نوشته آغاز مقاله‌ای است با عنوان «تربیت و اجتماع» نوشته‌ی دکتر محمود صناعی. نویسنده در ابتدا به داستان اصحاب کهف اشاره می‌کند که پس از بیدار شدن از خواب سیصدونه‌ساله‌ی خود دنیا را دگرگون یافتند. در ادامه‌ی مقاله، از این موضوع نتیجه می‌گیرد که وظیفه‌ی نسل حاضر آن است که در مورد مسائل تربیتی به سنّت صدها سال پیش عمل نکند و متناسب با پیشرفت‌های دنیای امروز، دیدگاه‌های تربیتی خود را نیز تغییر دهد.

* * *

□ «جا دارد به سهم خودم از برگزارکنندگان شب خاطره تشکّر کنم. با این که قرار نبود بنده صحبت کنم، این فرصت را به من دادند تا خاطره‌ای را نقل کنم که اگر مهم‌ترین حادثه‌ی زندگی من نباشد، بی‌شک مؤثّرترین آن‌هاست.

من اوّلین‌بار است که در چنین مجلسی شرکت می‌کنم. راستش، صفای جلسه مرا یاد حال و هوای جبهه انداخت. برای ما که حسرت آن دوره را داریم، این نشست‌ها غنیمت

است... .»

نوشته‌ی بالا نیز بخش اوّل داستانِ «در انتظار شاعر» نوشته‌ی علی مؤذّنی است. قسمت آغازین این داستان به‌گونه‌ای است که خواننده تصوّر می‌کند با خاطراتی واقعی از جنگ ایران و عراق روبه‌روست که در یک مراسم خاطره‌گویی بازگو شده است. این داستان تخیّلی تا پایان به شیوه‌ی خاطره‌گویی پیش می‌رود امّا نویسنده با انتخاب این شیوه به داستان خود تحرّک بخشیده است.

در هر نوشته، «چگونه آغاز کردن» بسیار مهمّ است. اگر شما نوشته‌ی خود را با کلمات و جملاتی مؤثّر آغاز کنید، تأثیر آن بر خواننده یا شنونده همچنان تا پایان متن ادامه خواهد داشت. آغاز مناسب به نوشته جهت می‌دهد و آن را منسجم می‌سازد. اگر بتوانیم شیوه‌ی مناسبی برای شروع نوشته‌ی خود بیابیم، مشکل ادامه و پایان را نیز حل کرده‌ایم.

آغاز نوشته می‌تواند زمینه‌ساز سیرِ آتی نوشته باشد و نتایج اجتماعی آن را در قالب کلمات، جملات و توصیفات منعکس کند. به این کار «فضاسازی» گفته می‌شود. فضاسازی یعنی این‌که به فراخور محتوای نوشته، زمینه‌های مناسب روانی را در خواننده یا شنونده ایجاد کنیم. شاعران و نویسندگان برای تأثیرگذاری بیشتر، غالباً از عنصر فضاسازی استفاده می‌کنند.

نمونه‌ی این کاربرد آغاز شعر «در امواج سند» سروده‌ی مهدی حمیدی است:

به مغرب سینه مالان، قرص خورشید　　　نهان می‌گشت پشت کوهساران

فرو می‌ریخت گَردی زعفران رنگ　　　به روی نیزه‌ها و نیزه‌داران

در همان آغاز شعر، تصاویری چون «مغرب»، «نهان شدن خورشید»، «فروریختن گَردی زعفران رنگ و ...» از مرگ و نیستی حکایت می‌کند. در ضمن «نیزه»، «نیزه‌دار» و «سرخی رنگ زعفران» نیز زمینه‌ساز نبردی زود هنگام است. گذشتگان به این کار «براعت استهلال» می‌گفته‌اند. «حسن مطلع» در قصیده‌پردازی نیز در واقع همان فضاسازی است. پس به‌جای استفاده از مقدّمه‌های از پیش تعیین شده، بی‌معنی و بی‌ارتباط با موضوع باید با سرآغازی مناسب، به نوشته‌ی خود تحرّک ببخشیم و نظر خواننده یا شنونده را جلب کنیم و در او تأثیر بگذاریم. پس، فضاسازی چند نتیجه‌ی سودمند دارد:

۱) باعث جذّابیّت نوشته می‌شود ؛
۲) زمینه‌ی روحی و روانی مناسب را برای خواننده فراهم می‌کند ؛
۳) به نوعی، خواننده را غافل‌گیر می‌کند و به‌دلیل تازگی در او اثر می‌گذارد.

گاه آغاز کردن نوشته با یک داستان کوتاه، حکایت، ضرب‌المثل، یک بیت شعر، سخنی از بزرگان، حدیث یا روایت، طرح یک سؤال و ... می‌تواند بسیار مؤثّر و مناسب باشد.

فعّالیّت

درباره‌ی شروع مناسب یکی از درس‌های کتاب ادبیّات با هم‌کلاسی‌های خود گفت‌وگو کنید.

به پایان بردن نوشته نیز به‌اندازه‌ی آغاز کردن آن مهم، دقیق و حسّاس است. چگونه، با چه کلماتی و در قالب چه عبارت‌هایی نوشته را به پایان ببریم که تأثیر مناسبی داشته باشد؟ باید بدانیم جملات پایانی در حکم ضربه‌ی نهایی است ؛ حسّاس و تعیین کننده.

اگر نوشته، پایانی خوب داشته باشد، یاد و خاطره‌ی آن همواره در ذهن خواننده باقی‌می‌ماند. هنوز هم پایان خوش برخی از نوشته‌ها در ذهن و ضمیر ما زنده و خاطره‌انگیز است. پایان هر نوشته متناسب با شروع آن و شیوه‌ی بیان مطالبی است که در سراسر نوشته مطرح شده است. همه‌چیز به هنر نویسنده و نوآوری‌های او بستگی دارد. کافی است قبل از آن که کلمات پایانی را بنویسیم، بیشتر فکر کنیم. آن‌چه درباره‌ی آغاز نوشته گفتیم، می‌تواند درباره‌ی پایان آن نیز صادق باشد.

پایان درس «پیرمرد چشم ما بود» نوشته‌ی جلال آل‌احمد را که در کتاب ادبیّات (۱) آمده است، بار دیگر با هم می‌خوانیم :

... عالیه خانم بهتر از من می‌دانست که کار از کار گذشته است ولی بی‌تابی می‌کرد و هی می‌پرسید : «فلانی، یعنی نیمام از دست رفت؟»

و مگر می‌شد بگویی آری؟ عالیه خانم را با سیمین فرستادم که از خانه‌ی ما به دکتر تلفن کنند. پسر را پیش از رسیدن من فرستاده بودند سراغ شوهرخواهرش. من و کلفت خانه کمک کردیم و تن او را ــ که عجب سبک بود ــ از زیر کرسی درآوردیم و رو به قبله خواباندیم.

گفتم «برو سماور را آتش کن ؛ حالا قوم و خویش‌ها می‌آیند» و سماور نفتی که روشن شد، گفتم رفت قرآن آورد. لای قرآن را باز کردم ؛ آمد «والصافّات صفّا».

□ □ □

کتاب «فاطمه فاطمه است» اثر دکتر علی شریعتی این گونه پایان می‌پذیرد :

... خواستم بگویم که

فاطمه مادر حسنَیْن است.

دیدم که فاطمه نیست.

خواستم بگویم که

فاطمه مادر زینب است.

باز دیدم که فاطمه نیست.

نه، این‌ها همه هست و این همه فاطمه نیست.

فاطمه، فاطمه است.

□ □ □

ممکن است نوشته‌ای با یک سؤال پایان پذیرد. در این صورت، خواننده به قضاوت و داوری دعوت می‌شود. نوشته‌ی زیر قسمت پایانی مقاله‌ای است از دکتر عبدالحسین زرّین‌کوب درباره‌ی وزن شعر :

«... در هر حال آن کس که در شعر حرفی برای گفتن ندارد، نباید گناه خود را به گردن وزن و قافیه بیندازد. باید شاعری را که برای او یک حاجت روحانی نیست، ترک کند و کنار برود.

آیا این صمیمانه‌تر و حتّی شاعرانه‌تر نیست؟»

(شعر بی‌دروغ، شعر بی‌نقاب، دکتر عبدالحسین زرّین‌کوب، ص ۱۲۰)

* * *

آیا تاکنون به نام برخی از کتاب‌ها، مقالات، داستان‌ها، اشعار و ... دقّت کرده‌اید؟ تا چه اندازه نام یک کتاب، مقاله یا داستان باعث شده است آن کتاب، مقاله یا داستان را بخوانید؟ انتخاب نام برای یک نوشته نیازمند دقّت و مهارتی خاصّ است. نام مناسب علاوه بر آن‌که نشانگر ذوق و هنرمندی نویسنده است، باعث جلب توجّهِ خواننده نیز می‌شود. برای مثال، در کتاب ادبیّات (۱) مقاله‌ای با عنوان «فرهنگ برهنگی و برهنگی فرهنگی» آمده

است. نویسنده‌ی مقاله با انتخاب این نام مناسب که به‌خوبی با محتوای نوشته هم‌خوانی دارد، توجّه خواننده را نیز جلب کرده است.

برای انتخاب عنوانِ نوشته راه‌های گوناگونی وجود دارد :

□ استفاده از بخشیِ از یک آیه‌ی قرآن مثل :

● نون والقلم، داستانی از جلال‌آل‌احمد که برگرفته از آیه‌ی «ن والقلم و مایسطرون» است.

● تنفّس صبح، مجموعه شعر قیصر امین پور، برگرفته از آیه‌ی «والصّبُح اذا تنفّس».

□ انتخاب یک مصرع یا بخشی از یک شعر معروف مثل :

● چون سبوی تشنه، کتابی در تاریخ ادبیّات معاصر نوشته‌ی دکترمحمّدجعفر یاحقّی، برگرفته از شعر معروف اخوان ثالث. بحر در کوزه، نوشته‌ی دکتر عبدالحسین زرّین‌کوب، برگرفته از شعر معروف مولانا :

گر بریزی بحر را در کوزه‌ای   چند گنجد قسمت یک روزه‌ای

● تماشاگه راز، اثر استاد مطهری درباره‌ی حافظ و برگرفته از یک شعر معروف او.

□ انتخاب یک ضرب‌المثل : از ماست که برماست، داستانی از جمال‌زاده، امان از دوغ لیلی نوشته‌ای طنزآمیز از علّامه دهخدا.

□ متناقض‌نما (پارادوکس) : روشن‌تر از خاموشی (مجموعه شعر معاصر)، خفتگان بیدار (درباره‌ی زندگی اصحاب کهف).

□ قلب و عکس یک ترکیب، اصطلاح یا جمله : «آزادی مجسّمه» (به‌جای مجسّمه‌ی آزادی) سفرنامه‌ی دکتر محمّدعلی اسلامی ندوشن.

□ سؤال : «چه باید کرد؟» نوشته‌ی دکترعلی شریعتی، درباره‌ی مسئولیّت روشن‌فکر مسلمان.

پس به‌خاطر داشته باشید نام مناسب می‌تواند گویا و معرّف نوشته‌ی شما باشد، هنر و ذوق شما را نشان دهد و بر حسن تأثیر نوشته‌تان بیفزاید.

فعّالیّت

فکر کنید و برای درس‌های پنجم و نهم کتاب ادبیّات (۲) عنوان‌های مناسب دیگری انتخاب کنید.

بیاموزیم

به جملات زیر توجّه کنید.

۱) نیروی انتظامی سارقان را دستگیر و به زندان فرستاد.

۲) دیروز یک خودرو، کودکی را زیر گرفت و شدیداً آسیب دید.

در جملهٔ اوّل، فعلِ «کرد» بدون قرینه و به غلط حذف شده است.

ما زمانی می‌توانیم فعل یا بخشی از آن را حذف کنیم که قرینهٔ آن در جملهٔ بعد وجود داشته باشد؛ مثلاً در نمونهٔ زیر:

دانشمندان زندگی خود را به کسب علم اختصاص و آثار خود را برای خدمت به مردم انتشار می‌دهند. «می‌دهند» در جملهٔ اوّل به قرینه حذف شده است.

صورت درست جملهٔ دوم نیز چنین است : دیروز یک خودرو کودکی را زیر گرفت و شدیداً به او آسیب رساند. در غیر این صورت، تصوّر می‌شود خودرو آسیب دیده است.

خودآزمایی

۱) با توجه به شروع داستان زیر، آن را به گونه‌ای مناسب به پایان ببرید و نام مناسبی برای آن انتخاب کنید.

داشت می‌مُرد امّا نه از انفجار مین و نه حتّی با تیر خلاص آن عراقی‌ها، بلکه از خوش‌حالی. حتّی نتوانست پا بر زمین بگذارد. چرخ بود که بر آسفالت فرودگاه رانده می‌شد : ویلچر. کاش می‌توانست ... «کاش می‌تونستم بدوم!» دوید امّا در خیال. جمعِ مردم بِه لبْ خندان و به چشمْ گریان را کنار زد و پیدایشان کرد : زن و بچّه‌اش را.

زنش، صدیقه، پنج سالی از او دور بود. فرزندش، دورتر از دور، نمی‌شناختش. حتّی نمی‌دانست که پسر است یا دختر. دو دل مانده بود که ناگاه ... .

۲) آغاز و پایان داستان «گیله مرد» یا «سووشون» را بررسی کنید و حاصل بررسی خود را در یک بند بنویسید.

۳) عنوان درس‌های فصل سوم ادبیات فارسی(۲) را بررسی نمایید و سپس عناوین مناسب دیگری برای آن‌ها انتخاب کنید.

۴) از فعل‌های «بگویم»، «رفته‌ای»، «بیندیش»، «خواهم بست»، «دید» و «گرفت» با حفظ شخص، ماضی‌التزامی، ماضی مستمر و مضارع مستمر بسازید.

مثال: بگویم

ماضی التزامی	ماضی مستمر	مضارع مستمر
گفته باشم	داشتم می‌گفتم	دارم می‌گویم

۵) جملات زیر را ویرایش کنید.

□ خواهم به تو گفت چگونه پیروز شدن خود را.

□ انبیای الهی در برابر ظالمان قیام و پیام حق را به گوش آن‌ها رسانیدند.

ساختمان فعل

در عبارت زیر به فعل هر جمله توجه کنید :

۱) علی هر روز یک ساعت کتاب می‌خواند.

۲) علی کتاب‌های زیادی درباره‌ی ادبیّات خوانده است.

۳) علی کتاب را از قفسه برمی‌دارد.

۴) علی هر روز میزان پیشرفتش را به خانواده اطّلاع می‌دهد.

۵) امّا یک روز نتوانست از کارهایش اطّلاعی به خانواده‌اش بدهد... .

فعل جمله‌های بالا را از نظر ساختمان می‌توان به سه نوع تقسیم کرد :

۱) فعل‌های می‌خواند، خوانده است، نتوانست و بدهد ساده‌اند زیرا بن مضارع هریک از آن‌ها یک تکواژ است.

۲) فعل «برمی‌دارد» پیشوندی است زیرا قبل از بن مضارعِ «دار» وندِ «بر»، افزوده شده است.

۳) فعل «اطّلاع می‌دهد» مرکّب است ؛ زیرا نه‌تنها از دو جزءِ معنادار تشکیل شده است بلکه قبل از فعل ساده‌ی «می‌دهد» «اطّلاع»، که یک جزءِ غیرصرفی است، قرار گرفته است.

پس فعل از نظر اجزای تشکیل دهنده بر سه نوع است : ساده، پیشوندی و مرکّب.

فعل ساده

فعل ساده آن است که بن‌مضارع آن یک جزء (تکواژ) باشد ؛ مثل :

فعل ساده	آمده بود ↓	رفت ↓	می‌پرسیدم ↓	می‌شنید ↓	نشسته بود ↓	خواندند ↓	خوابیده است ↓
بن مضارع	آ	رو	پرس	شنو	نشین	خوان	خواب

فعل پیشوندی

اگر به اوّل فعل‌های ساده «وند» افزوده شود، این فعل‌ها به فعل پیشوندی تبدیل می‌شوند :

فعل ساده	آورد ↓	غلتید ↓	گشت ↓	آمد ↓
فعل پیشوندی	بر / باز } آورد	در / فرو } غلتید	بر / باز } گشت	باز / بر / در } آمد

فعل مرکّب

اگر پیش از فعل ساده یا پیشوندی یک یا چند تکواژ مستقل بیاید و با آن ترکیب شود کلمه‌ی حاصل، فعل مرکّب است مثل فعل جمله‌های زیر :

۱) او از خواسته‌هایش چشم پوشید.

۲) من به کارهای او ایمان آوردم.

۳) علی پدرش را خیلی دوست دارد.

۴) همه‌ی بچه‌ها را در این جشن شرکت دادند.

۵) دیروز حادثه‌ی وحشتناکی روی داد.

۶) حسن تعدادی کتاب از دوستش قرض گرفت.

۷) علی کتاب داستان را مطالعه کرد.

❊ راه‌های تشخیص فعل مرکّب :

۱) فعل درصورتی مرکّب است که جزءِ غیرصرفی، نقش مفعولی یا مسندی یا قیدی یا متمّمی نداشته باشد. مثلاً فعل‌های جمله‌های زیر مرکّب نیستند :

☐ علی دوستی دارد.
مفعول

☐ حسن درباره‌ی این موضوع مطالعه می‌کند. (می‌کند در معنای انجام می‌دهد)
مفعول

□ او درباره‌ی علاقه‌ی مردم به ادبیّات تحقیق کرد. (کرد در معنای انجام داد)
مفعول

□ دیروز محسن هنگام بازی زمین خورد. ← (دراصل به زمین‌خورد که حرف اضافه‌ی «به» حذف شده است.)
متمم

□ من او را از این موضوع آگاه کردم. (دراصل : او آگاه شد/ بود/ است/ گشت/ گردید)
مسند

□ کودک از پلّه‌ها بالا می‌آید.
قید

۲) وقتی که جزء غیرصرفی یکی از نقش‌های مفعولی، مسندی، قیدی و متممی را داشته باشد، درواقع یک گروه اسمی به‌شمار می‌رود که می‌توان پس از آن وابسته‌هایی را اضافه کرد یعنی این اجزا را می‌توان گسترش داد :

□ علی دوستـــان زیادی دارد.
مفعول علامت جمع صفت

□ حسن درباره‌ی این موضوع مطالعه ای نکرده است.
مفعول نکره

□ او درباره‌ی علاقه‌ی مردم به ادبیّات تحقیق ها کرد.
مفعول جمع

□ من او را از این موضوع آگاه‌تر کردم.
مسند

□ هنگام مد، آب دریا بالاتر می‌آید.
قید

درحالی‌که اگر فعل جمله‌های ۱تا ۷ را بررسی کنید قابل گسترش نیستند : (چشم پوشید، ایمان آوردم، دوست دارد، شرکت دادند، روی داد، قرض گرفت و مطالعه کرد)

۳) بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که تعیین ساختمان فعل، زمانی میسر است که در جمله

به‌کار برده شود. مثل «قرض گرفت» که به تنهایی ساده است زیرا می‌توان گفت قرض‌ها گرفت امّا در جمله‌ی ۶ حتماً فعل مرکّب است یا مطالعه کرد که در جمله‌ی ۷ حتماً مرکّب است.

باید توجه داشت که هیچ‌گاه فعل ساده یا مرکّب را خارج از جمله بررسی و مشخص نمی‌کنیم.

❊ نوع دیگری از فعل‌های مرکّب، عبارت‌های کنایی هستند. در این‌گونه فعل تمامی اجزا روی هم یک مفهوم فعلی واحد دارد.

□ او از خواسته‌هایش چشم پوشید. (کنایه از صرف نظرکردن)

□ او هیچ‌وقت دست از پا خطا نمی‌کند. (دست از پا خطاکردن کنایه از اشتباه‌کردن)

□ علی از انجام این کار سر باز زد. (سر باز زدن از کاری کنایه از نپذیرفتن است)

در این نوع فعل‌ها (کنایی) اجزای فعل (چشم، دست، پا، سر و ...) معنای حقیقی خود را از دست داده‌اند. در این صورت با ملاک‌های تشخیص فعل مرکّب آن‌ها را می‌توان فعل مرکّب دانست.

فعل‌های کمکی (معین)

برای ساختن فعل‌های ماضی بعید، ماضی التزامی، ماضی نقلی، ماضی مستمر، مضارع مستمر، آینده و همه‌ی فعل‌های مجهول، از فعل‌های خاصّی استفاده می‌شود که آن‌ها را فعل‌های کمکی می‌خوانیم. فعل‌های مشخّص شده‌ی زیر، کمکی هستند:

رفته بودی، گفته باشد، نشسته است، داشت می‌رفت، دارد می‌آید، خواهند آمد، نوشته شد، گفته شده باشد.

❊ فعل‌های کمکی و وندهای نَـ، می، بـ، از نظر ساختمان، در فعل تغییری نمی‌دهند؛ چون در همه‌ی فعل‌های ساده، مرکّب و پیشوندی می‌آیند.

نَـ : نرفت، نشناخت.

می : می‌گوید، می‌رفت.

بـ : برو، بنشینید.

بنابراین، اگر فعل ساده‌ای این وندها و فعل‌های کمکی را بگیرد، باز هم ساده است.

منفی‌کردن فعل‌ها

در فارسی امروز، هر فعلی را می‌توان با آوردن تکواژ منفی‌ساز «نـ» منفی کرد. تلفّظ این تکواژ «نَـ» است امّا اگر پیش از «می» بیاید، «نِـ» تلفّظ می‌شود. این تکواژ همیشه پیش از فعل اصلی می‌آید امّا در فعل‌های آینده و مجهول پیش از فعل معین قرار می‌گیرد :

نگفتم، نگفته‌ام، نگفته بودم، نگفته باشد، نمی‌گفتند/ نخواهم گفت، گفته نشد.

هنگام پیوستن تکواژ «نـ» به فعل، اگر تکواژ «بـ» همراه فعل باشد، حذف می‌شود :

برو← نرو، بیایند ← نیایند، بگوییم ← نگوییم.

زمان‌های مستمر (ملموس) صورت منفی ندارند و برای منفی‌کردن آن‌ها از معادل‌های غیرمستمر استفاده می‌شود :

بهرام دارد نامه می‌نویسد (مضارع مستمر) ← بهرام نامه نمی‌نویسد (مضارع اخباری)

بهرام داشت نامه می‌نوشت (ماضی مستمر) ← بهرام نامه نمی‌نوشت (ماضی استمراری)

تکواژ «نـ» در فعل‌های پیشوندی همیشه پس از پیشوند می‌آید :

خورشید هنوز برنیامده بود. لاک‌پشت سر از آب درنیاورد. ماهی هنوز لقمه‌ی اوّل را درست فرو نبرده بود.

تکواژ منفی‌ساز «نـ» در فعل‌های مرکّب، پیش از جزء صرفی می‌آید :

نگاه نداشت. دوست نداشت. فرود نیامد. سردرنیاورد.

بن فعل

سال پیش آموختیم که **هر فعل دو بن دارد: بن مضارع و بن ماضی**

بن مضارع فعل‌های ساده = فعل امر مفرد بدون «بـ»: رو، بین، نشین

بن مضارع فعل‌های پیشوندی = فعل امر مفرد: برگرد، بازگرد، برآ

بن مضارع فعل‌های مرکب = فعل امر مفرد بدون «بـ»: یاد بده (= یاد ده)، گوش کن

برای شناخت ساختمان هر فعل، بن مضارع آن فعل را در نظر می‌گیریم.

فعل	بن مضارع	ساختمان	فعل	بن مضارع	ساختمان
رفته بود	رو	ساده	بازگشته بودند	بازگرد	پیشوندی
می‌گذشتند	گذر	ساده	داشتند برمی‌گشتند	برگرد	پیشوندی
داریم می‌نویسیم	نویس	ساده	برنمی‌آمد	برآ	پیشوندی
گفته شده بود	گو	ساده	بازآمده‌اند	بازآ	پیشوندی

بن ماضی نیز چنین به دست می‌آید :

مصدر بدون «ـَ ن» پایانی ← دید «ن»، باور کرد «ن»، دوید «ن»، برداشت«ن»، دوست داشت «ن»

بیاموزیم

به چند جمله‌ی زیر توجه کنید :

۱) بیایید سوابق گذشته را فراموش کنیم .

۲) حُسن خوبی سعید انضباط اوست .

۳) آخرین سابقه‌ی فینال را دیدم .

در جمله‌ی اول ، « سوابق » جمع سابقه به معنی « گذشته » است .

پس این جمله در حقیقت این گونه است :

« بیایید گذشته‌های گذشته را فراموش کنیم » ! در این جمله کاربرد یکی از دو کلمه‌ی « سوابق » و « گذشته » کافی است :

« بیایید گذشته را فراموش کنیم . »

« حُسن » یعنی نیکویی و خوبی ؛ پس ، در جمله‌ی دوم به کار بردن کلمه‌ی « خوب » به دنبال حُسن زاید است .

« فینال » در انگلیسی یعنی پایانی و نهایی ؛ بنابراین ، به کار بردن کلمه‌ی فینال پس از « آخرین » در جمله‌ی سوم نادرست است .

به کلمه‌هایی که در جمله‌های قبل، زیر آن‌ها خط کشیده شده است «حشو» می‌گویند. «حشو» یعنی تکرار زاید.

اکنون به نمونه‌های دیگر «حشو» توجّه کنید و مراقب باشید آن‌ها را به کار نبرید:

سیر گردش کار، سایر شهرهای دیگر، من بعد از این، مدخل ورودی، درخت تاک انگور، اوج قلّه‌ی کوه، تخم مرغ کبوتر، در سن بیست سالگی، پس بنابراین، سنگ حجرالاسود، پار سال گذشته، سال عام‌الفیل، سؤال پرسیدن، شب لیلة‌القدر، بدر کامل ماه، از قبل پیش خرید کردن، تخته‌ی وایت برد.

خودآزمایی

۱) در متن زیر نوع فعل‌ها را از نظر ساختمان بررسی کنید.

کودکی خردسال می‌خواست بوته‌ی ذرّتی را از زمین برآورد امّا نمی‌توانست و هر چه می‌کوشید آن بوته برجای خود استوار بود. با کوشش فراوان بوته‌ی ذرّت را از زمین کند و با شادمانی بسیار پدرش را از حاصل کوشش خود آگاه کرد. پدرش گفت: «آری، فراموش مکن تو هم مردی شده‌ای و نیرویی داری» آن طفل خردسال با غرور در پاسخ پدر گفت: «آری؛ همه‌ی زمین یک سر بوته را گرفته بود و من سوی دیگرش را تا سرانجام من غالب شدم.» این تصویر ذهنی کودک، بیان شاعرانه‌ی زیبایی است که حاصل بیداری آن طفل نسبت به گوشه‌ای از ارتباط‌های انسان و طبیعت است.

۲) نهاد جمله‌های زیر را مفعول قرار دهید.

مثال: کودک از خواب بیدار شد.

مادر کودک را از خواب بیدار کرد.

□ جوانان از زیان‌های خانمان‌سوز اعتیاد آگاه هستند.

□ چراغ دانش همیشه فروزان است.

□ همه جا روشن است.

□ غذا زود حاضر شد.

۳) هر یک از ساخت‌های زیر را در جمله‌ای به‌کار ببرید و ساده و مرکّب بودن آن‌ها را درآن جمله نشان دهید.

رنج برد، زحمت کشید، فراموش کرد، باز شده است، فریاد می‌زند، پیش آمد، جواب داد، ستم می‌کند.

۴) به جز نمونه‌های «بیاموزیم» این درس، نمونه‌های دیگری از «حشو» را در زبان فارسی امروز پیدا کنید.

املا

«بایدها» و «نبایدها»ی املایی (۲)

ب) نشانه‌های خطّی

ردیف	بایدها و نبایدها	مثال	ملاحظات
۱	تشدید	ارّه (~~اره~~)، نقّاش (~~نقاش~~) اهمّیت (~~اهمّیّت~~، ~~اهمیت~~)	گذاشتن تشدید در کلماتی که تشدید میانی دارند،لازم است.
		او سدّ ساخت (~~او سدّساخت~~)، سدّ کرج (~~سدکرج~~)، برحقّم، برحقّی، برحقّ است، برحقّیم، برحقّید، برحقّ اند (~~برحقم~~، ~~برحقی~~، ~~برحقّاست~~، ~~برحقیم~~، ~~برحقید~~، ~~برحقّاند~~)	گذاشتن تشدید برای کلماتی که «تشدید پایانی» دارند، لازم است ؛ به شرط این که پس از حرف مشدّد یک مصوّت بیاید.
		تقویت (~~تقوّیت~~)، قضات (~~قضّات~~)، شفقت (~~شفقّت~~) . تربیت (~~تربیّت~~)	بر روی کلماتی که مشدّد نیستند، نباید تشدید گذاشته شود.
		شکّی (~~شکّی~~)، اتّفاق (~~اتّفاق~~). عبدالمطّلب (~~عبدالمطّلب~~)	تشدید باید درست روی حرف مشدّد قرار گیرد.

ردیف	بایدها و نبایدها	مثال	ملاحظات
۲	تنوین	مثلاً (مثلا)، معمولاً (معمولا)، تدریجاً (تدریجا)	کلماتی که در فارسی دارای تنوین ـً هستند، نقش قیدی دارند. رعایت این تنوین در املا و دست‌نوشته الزامی است.
		مقسومٌ علیه، مضافٌ الیه، منظورٌ، بعبارةٍ اُخری	تنوین‌های ـٌ و ـٍ کم‌تر به کار می‌روند و تنها در جملات و قالب‌های عربی رایج در فارسی دیده می‌شوند.
۳	مد	گلاب (گلآب)، پیشامد (پیشآمد)، همایش (همآیش)، گرمابه (گرمآبه)، بسامد (بسآمد)، دلارام (دلآرام)	باید این دسته کلمات و کلمه‌های مشابه آن‌ها را شناخت و از گذاشتن نشانه‌ی «مد» بر روی آن‌ها پرهیز کرد.
		درآمد (درامد)، دردآور (دردور)، خوش‌آواز (خوش‌اواز)	این کلمات و مشابه آن‌ها را نیز باید شناخت و بر کاربرد نشانه‌ی «مد» در آن‌ها تأکید کرد.
		من آدم (من ادم)، منابع و مآخذ (منابع و ماخذ)، الآن (الان)، مآل اندیش (مال اندیش)، قرآن (قران)	قید نکردن نشانه‌ی «مد» ابهاماتی را در نوشته ایجاد می‌کند.
۴	«ی» میانجی	نامه‌ی دوستم رسید، نامهٔ دوستم رسید (نامه دوستم رسید)	«ی» میانجی (بزرگ یا کوچک) باید در همه جا رعایت شود. در کتاب‌های درسی «ی» میانجی بزرگ بر شکل کوچک آن (ء) ترجیح داده شده است.
۵	فاصله	هرروزنامه‌ای رامی‌خواند هرروز نامه‌ای را می‌خواند بادآورده است / باد آورده است	رعایت نکردن فاصله‌ی مناسب بین حرف‌های یک کلمه یا کلمات یک جمله، در خواندن آن‌ها اشکال ایجاد می‌کند.

ردیف	بایدها و نبایدها	مثال	ملاحظات
۶	فصل و وصل	کتاب را (~~کتابرا~~)، جناب عالی (~~جنابعالی~~)، بانک ملی (~~بانکملی~~)، گرامی باد (~~گرامیباد~~)، مبارک باد (~~مبارکباد~~) حق تعالی (~~حقتعالی~~)، ان شاءالله (~~انشاءالله~~)	این‌گونه کلمات نباید متّصل نوشته شوند.
		کتابش (~~کتاب ش~~) شبستان (~~شب ستان~~)	این‌گونه کلمات باید متّصل نوشته شوند. (در درس‌های آینده درباره‌ی وصل و فصل کلمات، بیشتر توضیح خواهیم داد).

چند نکته: اکنون با دقّت در جدول بالا، چند نکته را توضیح می‌دهیم :

۱) نشانه‌ی تشدید مخصوص کلمات عربیِ رایج در فارسی است. هرچند تعداد محدودی از کلمات فارسی نیز، مانند پلّه، درّه، یکّه و ... تشدید می‌گیرند. در درس املا، نشانه‌ی تشدید متناسب با تلفّظ رسمی و معیار، در همه جا باید رعایت شود.

۲) در خطّ فارسی نشانه‌ی تنوین در شکل ـً (نصب) بیش از دو شکل دیگر ـٌ، ـٍ (رفع و جر) رایج است. تنوین نصب همیشه باید با کرسیِ الف همراه باشد ؛ بنابراین، باید بنویسیم : مثلاً، نسبتاً، ندرتاً (به‌جای : مثلً، نسبةً، ندرةً).

۳) در کلماتی مانند «آمدم»، «مآخذ»، «الآن» و ... نشانه‌ی مد باید بالای حرف الف نوشته شود. در املای این قبیل کلمات، معمولاً همه‌ی دانش‌آموزان «نشانه‌ی مد» را درست به کار می‌برند امّا در مورد کلمات مرکّبی که جزءِ دوم آن‌ها با «آ» شروع می‌شود، دقّت و توجّه بیشتری لازم است. کلماتی مانند : خوش‌آواز، سرآمد، نوش‌آفرین، و ... نشانه‌ی مد دارند امّا کلماتی مانند دستاورد، پیشاهنگ، همایش، مرداب، سردابه و ... به نشانه‌ی مد نیاز ندارند.

پس، اگر جزء دوم یک کلمه‌ی مرکّب با مصوّت بلند آغاز شود (نه با همزه‌ی قبل از آن)، نشانه‌ی مد به‌کار نمی‌رود ؛ ضمناً در کلمات مرکّب طولانی، نشانه‌ی مد غلبه دارد ؛ مانند :

محبّت‌آمیز، تعجّب‌آور، بخت‌آزمایی و . . . .

۴) در نمونه‌هایی مانند : دانای راز، بوی گل و نامه‌ی دوست، حرف «ی = y» به‌کار رفته است. این حرف صامت که بین دو مصوّت آمده «ی» میانجی بزرگ نامیده شده است.

دانای راز = دانایِ راز و . . . .

«نامه‌ی دوست» به شکل «نامۀ دوست» نیز رایج بوده و هست. در ترکیب «نامۀ دوست» به علامت «ء» که روی حرف «ـه» قرار گرفته است، «ی»میانجی کوچک می‌گویند و نباید آن‌را با حرف همزه اشتباه گرفت.

فعّالیّت

علاوه بر ی میانجی چند حرف میانجی دیگر را شناسایی و درباره‌ی آن‌ها گفت‌وگو کنید.

۵) همان‌طورکه متّصل کردن دو حرف نشانه‌ی اتّصال است (مانند حرف ب در کلمه‌ی با)، فاصله‌ی کوتاه بین دو حرف هم‌نشانه‌ی اتّصال است. چنان که در این کلمات می‌بینیم : روزنامه، یادداشت، هم منزل .

۶) رعایت فاصله‌ی بلند بین دو کلمه‌ی مستقل لازم است ؛ بنابراین، کتاب را، جناب‌عالی، بانک ملّی صحیح هستند و نباید بنویسیم : کتابرا، جنابعالی، بانکملّی. هم‌چنین است در مثال‌های گرامی باد و مبارک باد که جزء دوم آن‌ها فعل است.

***

یادآوری: نشانه‌های ـَـ ـُـ ـْـ نیز جزء نشانه‌های خطّ فارسی هستند. این نشانه‌ها در زنجیره‌ی خطّ فارسی قرار نگرفته‌اند و به کاربردن آن‌ها رایج نیست و تنها در مواردی که نقش ابهام‌زدایی دارند، مورد استفاده قرار می‌گیرند.

فعّالیّت

از متن درس‌های ۷ تا درس ۱۲ کتاب‌های زبان و ادبیّات فارسی (۲) املا بنویسید.

گروه کلمات برای املای شماره‌ی دو

مضرّات و منافع ــ الزام و احتمال ــ غوک و قورباغه ــ مصاحب و ملازم ــ وصل و گسستگی ــ فضایل اخلاقی ــ نگهبان و محافظ ــ جزءِ صرفی ــ رابطه‌ی نحوی ــ سوابق و گذشته‌ها ــ حشو و زاید ــ بوته‌ی ذرّت ــ متاع‌معرفت ــ دقّت و ممارست ــ اصحاب کهف ــ ابهام و پیچیدگی ــ جملات تأثیرگذار ــ براعت استهلال ــ حُسن مطلع ــ جذّابیّت‌و گیرایی ــ مادرِ حَسَنَیْن ــ حُسن ختام ــ کتاب «ن والقلم» ــ بحر در کوزه ــ پارادوکس و متناقض نما ــ بعبارهٍ اُخری ــ معظّمٌ‌له ــ عبدالمطّلب ــ محتاط و مآل اندیش ــ مراقبت و مراقبه ــ مآخذ و منابع ــ ابهام‌زدایی هوشیارانه ــ ناقص و معیوب ــ تلخیص و اختصار ــ جعبه‌های مقوّایی ــ دایرة‌المعارف فارسی ــ ارجاعات بعدی ــ آرایش صُوری ــ تاریخچه‌ی المپیک ــ صُور خیال.

مقبولیّت و پذیرش ــ افراط و تفریط ــ تجارب السّلف ــ سلاست و روانی ــ مُخل‌ّفصاحت ــ مضامین و مفاهیم ــ خندق طرابُلس ــ گفتار بی‌شائبه ــ اعمیٰ و بصیر ــ طبله‌ی عطّار ــ بیت‌معمور ادب ــ خواتیم و طیّبات ــ حظّ ِزیبایی شناختی ــ سمفونی‌های بتهوون ــ الفیّه‌ی ابن‌مالک ــ کتاب نصاب الصّبیان ــ استنباط فقهی ــ شیوه‌ی غیر مرضیّه ــ رذایل اخلاقی ــ قلع و نابودی ــ اغتنام فرصت ــ واثق و مطمئن ــ مدح و ذم ــ تفقّد و دل‌جویی ــ مناعت طبع ــ بیت‌الغزل معرفت ــ مظهر اعتدال ــ آلام ورنج‌ها ــ مستحقّ کرامت ــ مظالم و دادخواهی ــ ضیاع و عِقار ــ معزول و برکنار ــ امارت و فرمانروایی ــ

انعکاس مظلومیّت ــ واقعه‌ی هیجان‌انگیز ــ الغای بردگی ــ متواضع و فروتن ــ رأفت و عطوفت ــ ضعفا و بیچارگان ــ حدّ نصاب ــ خشم و غیظ ــ مضیقه و تنگنا ــ عفریت و اهریمن ــ ماه آذار ــ طعمه‌ی عقاب ــ قهقهه‌ی فشنگ‌ها ــ رطل گران ــ تجرّد عَنقا ــ بدنامی حیات ــ تلطّف و مهر ــ سفاهت و نادانی ــ لحن تعجّب آمیز ــ اشباح و سایه‌ها ــ جرئت و جسارت ــ نگاه تضرّع‌آمیز ــ نقطه‌ی اتّکا ــ نقاب‌حزن‌انگیز ظلمت ــ موحش و هراس‌انگیز ــ بانگ ناقوس ــ هدیه‌ی تمام عیار ــ مکث و توقّف ــ مائده‌های زمینی ــ عهد عتیق ــ تعلّل و درنگ.

* * *

خودآزمایی

۱) املای تشدید میانی با تشدید پایانی چه تفاوتی دارد؟ برای هرکدام سه نمونه مثال بزنید.

۲) چرا املای «ی» میانجی بزرگ بر شکل کوچک آن ترجیح دارد؟

۳) کاربرد نشانه‌ی مد در خطّ فارسی با همین نشانه در خطّ عربی چه تفاوتی دارد؟

درس چهاردهم

روش تحقیق (۱)

□ در گذشته به چه کسی «سردَمْدار» می‌گفتند؟ در این باره تحقیق کنید.

□ شرح حال یک جانباز را بنویسید.

□ با مراجعه به کتاب لغت، توضیح دهید کلمه‌ی «مغیلان» از چه اجزائی تشکیل شده و اعتقاد خرافی درباره‌ی آن چه بوده است؟



این‌ها بخشی از پرسش‌هایی بود که شما درکتاب ادبیّات ۱ و ۲ از راه تحقیق به آن‌ها پاسخ داده‌اید.

مراجعه به کتابخانه، پرس و جو، مشاهده و یادداشت‌برداری از جمله روش‌هایی است که از آن‌ها برای پاسخ‌گویی به پرسش‌های یادشده، استفاده کرده‌اید.

آیا به هنگام پاسخ‌گویی، با روش‌های گوناگون تحقیق آشنا بودید؟

به هنگام تحقیق با چه مشکلاتی روبه‌رو شدید؟

پژوهشگر برای آن‌که بتواند با صرف کم‌ترین وقت، بهترین و گزیده‌ترین اطّلاعات را درباره‌ی یک

موضوع تحقیقی به‌دست آورد، باید با روش‌های دست‌یابی به مراجع و مآخذ و نحوه‌ی استفاده از آن‌ها آشنا باشد. روش‌های تحقیق هر موضوع متفاوت است ؛ مثلاً در موضوعات جامعه‌شناسی و روان‌شناسی عمدتاً از روش‌های مشاهده، مصاحبه، پرسش‌نامه، آمار، تحلیل و ... استفاده می‌کنند یا در علوم پزشکی، فیزیک، شیمی و ... از روش تجربه و آزمایش بهره می‌گیرند. در علوم انسانی بیشتر از مشاهده‌ی علمی و منابع تحقیق و هم‌چنین مطالعه سود می‌برند.

روش‌های کلّی و عمومی تحقیق عبارت‌اند از :

۱) تجربه و آزمایش ؛

۲) روش مشاهده ؛

۳) روش پرس و جو ؛

۴) روش مطالعه ؛

ممکن است در یک تحقیق از یک یا دو یا هر چهار روش استفاده شود.

۱) تجربه و آزمایش: در علوم تجربی به کار می‌رود و در آن در حدّ امکانات، از پیشرفته‌ترین و دقیق‌ترین ابزار استفاده می‌شود. نتایج آزمایش به دقّت ثبت می‌شود و احیاناً در نمودارها و جدول‌هایی منعکس می‌گردد. در صورت لزوم، این نتایج با نتایج آزمایش‌های دیگر مقایسه می‌گردد.

۲) مشاهده: در این روش، برای نوشتن یک گزارش، مقاله، داستان، زندگی‌نامه و ... اطّلاعات و آگاهی‌های مورد نیاز را از طریق مشاهده و تجربه‌ی عملی به‌طور مستقیم جمع‌آوری کرده ثبت می‌کنیم ؛ مثلاً برای تحقیق درباره‌ی مراحل تهیّه‌ی شیر پاستوریزه، باید از کارخانه‌ی آن بازدید کنیم. هم‌چنین است تحقیق درباره‌ی یک بنای تاریخی، مکان جغرافیایی و ... .

در هنگام مشاهده، همه‌ی دریافت‌های خود را با ذکر محل و تاریخ ثبت کنید. ممکن است مشاهده به‌صورت فردی باشد یا گروهی ؛ چنانچه مشاهده گروهی باشد، نتیجه‌ی تحقیق دقیق‌تر خواهد بود.

۳) پرس و جو: ممکن است، در مراحل تحقیق، ناگزیر شویم با کسی مصاحبه کنیم یا از طریق نظرخواهی و پرسش‌نامه به اطّلاعات مورد نیاز خود دست یابیم.

برای مصاحبه، سؤالات را از قبل آماده کنید. سؤال باید دقیق و روشن و بی‌ابهام

باشد و به‌گونه‌ای تنظیم شود که بتوان اطّلاعات مورد نظر را از پاسخ آن استخراج کرد. لازم است قبلاً از مصاحبه شونده وقت بگیریم و هدف مصاحبه را برای او روشن کنیم. در صورت امکان، سؤالات را قبلاً در اختیار مصاحبه‌شونده قرار می‌دهیم. هنگام مصاحبه، اصول اخلاقی و ادب را رعایت می‌کنیم. از طرح سؤالات بی‌اهمّیّت و جزئی می‌پرهیزیم. هنگام استفاده از نتیجه‌ی مصاحبه نه بر گفته‌ها می‌افزاییم نه از آن‌ها می‌کاهیم. لازم است در پایان مصاحبه نام مصاحبه‌گر و مصاحبه شونده و موضوع و زمان مصاحبه ثبت شود.

فعّالیّت

درباره‌ی میزان علاقه‌ی چند نفر از هم کلاسی‌های خود به ورزش و مطالعه با آن‌ها مصاحبه‌ی کوتاهی انجام دهید.

خبرنگاران و روزنامه‌نگاران برای تهیّه‌ی گزارش‌های خبری خود از مصاحبه بسیار استفاده می‌کنند.

اگر بخواهیم درباره‌ی موضوعی با تعداد زیادی از افراد مصاحبه کنیم یا به مصاحبه‌شوندگان دسترسی نداشته باشیم، از پرسش‌نامه استفاده می‌کنیم. به‌فرض، می‌خواهیم درباره‌ی میزان مطالعه‌ی دانش‌آموزان کلاس و موضوعات مورد علاقه‌ی آن‌ها تحقیق کنیم. پرسش‌نامه‌ای مثل نمونه‌ی زیر تنظیم می‌کنیم و در اختیار دانش‌آموزان می‌گذاریم. آن‌گاه نتایج به‌دست آمده را تحلیل و بررسی می‌کنیم.

مشخّصات:

نام **نام خانوادگی (درصورت تمایل)**

۱) روزی چند ساعت مطالعه می‌کنید؟
۲) چند درصد مطالعات شما به کتاب‌های غیردرسی مربوط می‌شود؟
۳) چند درصد مطالعات شما به کتاب‌های درسی مربوط می‌شود؟
۴) چند درصد مطالعات شما به کتاب‌های کمک درسی مربوط می‌شود؟
۵) از میان کتاب‌های غیردرسی، به چه موضوعاتی علاقه‌مند هستید؟
۶) برای انتخاب کتاب با چه کسانی مشورت می‌کنید؟

ممکن است مصاحبه به‌صورت تلفنی انجام گیرد. مصاحبه‌ی تلفنی معمولاً وقتی ضرورت می‌یابد که دسترسی به مصاحبه شونده دشوار و اطّلاعات او به شدّت مورد نیاز باشد.

۴) مطالعه: در این روش، پژوهشگر، از طریق مطالعه، به اطّلاعات مورد نظر دست‌می‌یابد. او پس از انتخاب موضوع و بررسی ابعاد مختلف آن، کار جست‌وجو را آغاز می‌کند. جست‌وجو ممکن است کتابخانه‌ای باشد.

کتابخانه یکی از ابزارهای مهمّ مرجع‌شناسی است. کتابخانه‌ها انواع گوناگون دارند و معمولاً به شیوه‌ی قفسه‌ی بسته اداره می‌شوند ؛ یعنی، مراجعه‌کننده برای دست‌یابی به کتاب



نام مؤلّف و سال تولّد

عنوان کتاب

شماره‌ی راهنما (رده بندی دیویی)

عنوان کتاب

تعداد صفحات

	عناصر داستان
۸۰۸/۳	میرصادقی، جمال، ۱۳۱۲ــ
ع ۹۴۱ م	عناصر داستان: مفهوم داستان، درونمایه ... جمال میرصادقی، تهران، شفا، ۱۳۶۴.
	۴۹۵ ص.
	واژه‌نامه.
	کتابنامه: ص.[۴۹۴] ــ ۴۹۵؛ همچنین به صورت زیرنویس.

مورد نظر خود باید ابتدا به برگه‌دان رجوع کند. در هر کتابخانه سه نوع برگه وجود دارد : موضوعی، به نام مؤلّف، عنوان کتاب.

این برگه‌ها به‌صورت الفبایی تنظیم شده‌اند. اگر بخواهیم درباره‌ی موضوعی، مثلاً ؛ ادبیّات داستانی مطالعه کنیم، به برگه‌دان موضوعی ذیل داستان مراجعه می‌کنیم و تمامی آثار مورد نظر را به‌دست می‌آوریم. ممکن است کتاب خاصّی ؛ مثلاً کتاب «عناصر داستان» مورد نظر ما باشد. در این صورت، به برگه‌دان نام کتاب حرف «ع» مراجعه می‌کنیم. اگر نام مؤلّف این کتاب را بدانیم، برای پیدا کردن کتاب، در بخش «م» به دنبال نام «میرصادقی، جمال» می‌گردیم. روی برگه‌ها اطّلاعات لازم درباره‌ی کتاب‌ها درج شده است. برای امانت گرفتن کتاب، شماره‌ی سمت راست برگه را یادداشت می‌کنیم و در اختیار کتابدار می‌گذاریم.

اگر کتاب مورد نظر ما از کتاب‌های مرجع باشد، باید به بخش «کتب مرجع » کتابخانه مراجعه کنیم. کتاب‌های مرجع را نمی‌توان امانت گرفت. این گونه کتاب‌ها را باید در محلّ کتابخانه مطالعه کرد.

فهرست‌ها و کتاب‌شناسی‌ها نیز از منابع مهمّ تحقیق به‌شمار می‌روند ؛ «فهرست مقالات فارسی» تألیف ایرج افشار و «فهرست کتاب‌های چاپی فارسی» تألیف خان‌بابا مُشار دو فهرست معتبر فارسی هستند.

کتاب‌شناسی شامل فهرستی از کتاب‌ها، مقالات و سخنرانی‌ها در خصوص یک موضوع خاصّ است ؛ مثل کتاب‌شناسی فردوسی، حافظ، نظامی، صادق هدایت، نیمایوشیج. آرشیو عکس و قسمت مجلّات و روزنامه‌های هر کتابخانه می‌تواند منبع مهمّی برای بعضی از تحقیقات باشد.

* * *

پس از جست‌وجوی منبع مورد نظر و دست‌یابی به آن و مطالعه‌ی اجمالی منابع، نوبت یادداشت‌برداری فرا می‌رسد. در درس بعد با برگه‌نویسی و یادداشت برداری آشنا خواهیدشد.

بیاموزیم

کدام جمله را ترجیح می دهید ؟

الف) کتاب « گلستان » به وسیله ی سعدی شیرازی نوشته شده است .

ب) سعدی شیرازی کتاب گلستان را نوشته است .

* * *

در جمله ی « الف » سعدی در نقش « متمم » ظاهر شده و فعلِ جمله به صیغه ی مجهول به کار رفته است؛ در حالی که سعدی کتاب گلستان را نوشته است و نقش « نهادی » دارد . پس بهتر است فعل جمله به صیغه ی معلوم به کار رود . همان طور که در نمونه ی « ب » این نقش را به درستی نشان داده ایم .

اینک به دو مثال دیگر توجّه کنید :

☐ کمال الملک نقّاشی های کم نظیری آفریده است .

به جای : نقّاشی های کم نظیری به وسیله ی کمال الملک آفریده شده است .

□ دانش پژوهان جوان در زمینه های گوناگون علمی مدال های جهانی گرفته اند.

به جای: در زمینه های گوناگون علمی از سوی دانش پژوهان جوان مدال های جهانی گرفته شده است.

خودآزمایی

۱) درباره‌ی یکی از موضوعات زیر گزارشی تهیّه کنید:

□ تاریخچه‌ی مدرسه‌ی محلّ تحصیل از طریق مصاحبه‌ی حضوری یا تلفنی با رئیس دبیرستان

□ ساعتی از درس آزمایشگاه شیمی

□ گزارش یک بازدید

۲) با مراجعه به کتابخانه‌ی مدرسه یا محلّ زندگی خود، از طریق برگه‌دان، فهرست‌ها، کتاب‌شناسی‌ها و آرشیو مجلّات، نام کلّیّه‌ی منابع مربوط به یکی از موضوعات زیر را یادداشت کنید:

□ ادبیّات حماسی

□ تاریخ مطبوعات ایران

□ هنر نگارگری

□ تاریخ ادبیّات ایران

۳) در جمله‌ی «بهزاد کتاب را آورد» به جای «آورد» گروه‌های فعلی زیر را قرار دهید و جمله را مجهول کنید:

خواهد گرفت، خریده بود. گرفته است. می‌خرد. می‌دید

مثال: بهزاد کتاب را آورد ⇐ بهزاد کتاب را خواهد گرفت ⇐ کتاب گرفته خواهد شد.

۴) جمله‌ی زیر را ویرایش کنید:

تاکنون پیشنهادات علمی فراوانی از سوی متفکّران ایران ارائه شده است.

نظامِ آوایی زبان

قبلاً آموختیم، زبان‌شناسان نظام زبان را در سه سطح مطالعه می کنند :

۱ــ واج شناسی یا نظام آوایی

۲ــ دستور زبان یا صرف ونحو

۳ــ معناشناسی وکاربرد زبان

از این گذشته، دستور زبان را نیز به دو بخش صرف و نحو تقسیم می‌کنند. در این درس ما بحث خود را به سطح واج‌شناسی محدود می‌کنیم و در این سطح به توضیح نظام‌آوایی زبان می‌پردازیم.

به کلمه‌ی «بار» توجّه کنید. این کلمه از حروف «ب»، «ا» و «ر» تشکیل شده است. هر یک از صداهای این کلمه را واج می‌گویند. واج آوایی است که می‌تواند در یک ساخت آوایی، جانشین آوای دیگری شود و آن ساخت را به ساخت دیگری تبدیل کند ؛ مثلاً واج /د/ که می‌تواند در ساخت آوایی «بار» جانشین واج /ر/ شود و آن را به ساخت آوایی «باد» بدل کند. در نوشتار معمولاً هر واجی را با یک حرف الفبا نشان می‌دهند. نظام‌آوایی زبان از همین واج‌ها تشکیل می‌شود.

زبان‌شناسان هنگام نوشتن واج‌ها با حروف الفبا آن‌ها را در این نشانه / / قرار می‌دهند . حروفِ معمولی را هم عموماً درون علامت « » می‌آورند. ما نیز از همین شیوه ی نشانه‌گذاری استفاده می‌کنیم. ، مثلاً، /ب/ یک واجِ زبانِ فارسی است ولی «ب» یک حرفِ الفبای معمولی در نوشتارِ فارسی است.

واج‌های زبان با هم ترکیب می‌شوند و ساخت‌هایی را به وجود می‌آورند که به آن‌ها **هجا** یا بخش می‌گوییم. چنان که در مثالِ بالا واج‌های /ب/، /ا/، /ر/ با هم ترکیب شده‌اند و هجای «بار» را ساخته‌اند.

فعّالیّت

هر یک از حرف‌های «و»، «ا»، «ه»، «ی» نماینده‌ی چند واج است؟ درباره‌ی آن‌ها گفت‌وگو کنید.

واج‌های زبان به دو دسته‌ی **مصوّت** و **صامت** تقسیم می‌شوند. در فارسی هیچ هجایی با مصوّت آغاز نمی‌شود و مصوّت‌ها همیشه دومین واج هر هجا هستند. چنان که در مثالِ بالا مصوّتِ /ا/ دومین واجِ هجای «بار» است و صامت‌های /ب/ ، /ر/ در دو طرف آن آمده‌اند.

تعدادِ واج‌ها در زبان‌های گوناگون، متفاوت است؛ مثلاً، زبان فارسی ۲۹ واج دارد که به ۶ مصوّت و ۲۳ صامت تقسیم می‌شوند.

هر هجا به تنهایی می‌تواند ساختِ آوایی ِیک کلمه را تشکیل دهد. مثلِ همان هجای «بار» که خود یک کلمه است. این قبیل کلمات را **کلماتِ تک هجایی** می‌نامند.

هجاها با هم ترکیب می‌شوند و ساخت‌های آوایی ِپیچیده‌تری را تشکیل می‌دهند. مثلاً، کلمه‌ی دو هجایی ِ«سالِم» از دو هجای «سا+لِم» یا کلمه **پنج هجایی** ِ«ایران شناسی» از هجاهای «ای+ران+ش+نا+سی» تشکیل شده است.

بیاموزیم

به جمله‌ی زیر توجّه کنید :

دو خواهر و برادر حافظ کلّ قرآن شدند .

از جمله‌ی بالا می‌توانیم سه معنی متفاوت را دریابیم :

الف) دو خواهر و دو برادر حافظ کلّ قرآن شدند .

ب) یک خواهر و یک برادر حافظ کلّ قرآن شدند .

پ) دو خواهر و یک برادر حافظ کلّ قرآن شدند .

مقصود کدام جمله است ؟ «الف» ، «ب» یا «پ» ؟

اکنون به جمله‌ی دیگری توجّه کنید :

حسین دوست پنج ساله‌ی من است .

الف) حسین دوست من است و پنج سال دارد .

ب) حسین از پنج سال پیش با من دوست بوده است .

مراد از این جمله کدام است ؟ الف یا ب ؟

چنین جملاتی دارای ابهام و به اصطلاح «کژتابی» هستند چون از هرکدام مفاهیم متعددی برداشت می‌شود. بنابراین، باید جمله را به گونه‌ای بنویسیم که دقیقاً مقصود را بیان کند.

خودآزمایی

۱) تعداد هجا (بخش) و واج‌های کلمات زیر را مشخّص کنید.

دانش، آسمان، نغز، کاشانه، مهربان، یادگار

۲) واج‌هایی را که هرکدام چند شکل مکتوب (= حرف) دارند، بنویسید.

۳) از راه جانشین‌سازی واج‌ها در ساخت آوایی کلمه‌ی «نان»، ده کلمه‌ی جدید بسازید.

۴) جمله‌های زیر را ویرایش کنید و کژتابی‌های آن‌ها را توضیح دهید.

- برادر ابراهیم ــ همان که از در وارد شد ــ دانشجوست.
- به دوست همسایه‌ام سلام کردم.
- دو فعل معلوم و مجهول بنویسید.
- علی مثل خواهرش دانشجو نیست.
- سعید با پدر و مادر معلّمش برگشت.

گروه اسمی (۱)

آموختیم که گروه اسمی از یک اسم به‌عنوان هسته و یک یا چند وابسته تشکیل می‌شود امّا وجود وابسته اجباری نیست.

آفتاب در پرده نخواهد ماند.

آفتاب روشن در پرده نخواهد ماند.

آفتاب روشن حقیقت در پرده نخواهد ماند.

وابسته‌های بالا را پسین می‌نامیم؛ از آن‌رو که پس از هسته قرار می‌گیرند. امّا وابسته‌های زیر، پیشین نام دارند:

در چنین دورانی بود که گالیله قد علم کرد.

در کدام دوران گالیله قد علم کرد؟

در همان دوران گالیله قد علم کرد.

هیچ دورانی از آدم‌های بزرگ خالی نیست.

برترین نیروی آدمی توانایی شناخت دنیاست.

به هر چهار دانش‌آموز شرکت‌کننده در اردو یک اتاق می‌دادند.

سال گذشته با این ویژگی‌های اسم آشنا شدیم:

۱) شمار

۲) شناس، ناشناس، اسم جنس

۳) عام، خاص

۴) ساخت

شمار

دانستیم که اسم یا مفرد است یا جمع یا اسم جمع

مفرد: اسم مفرد در فارسی نشانه‌ی ویژه‌ای ندارد؛ جز چند اسم جمع از قبیل : لشکر، سپاه، قبیله، ایل، طایفه، کاروان، قافله، ملّت، رمه، گله. بقیّه‌ی اسم‌ها در فارسی مفردند و بر یکی دلالت می‌کنند : کتاب، درخت، پرنده.

جمع: برای نشان دادن تعداد بیش از یکی، از وابسته‌های پسین (= نشانه‌های جمع[1]) استفاده می‌شود. این وابسته‌ها به ترتیبِ کثرتِ کاربرد عبارت‌اند از :

۱) **ها:** تقریباً همه‌ی کلمات حتّی واژه‌های دخیل را با این نشانه جمع می‌بندند : سال‌ها، آدم‌ها، لحظه‌ها، خطرها، مغول‌ها، ماشین‌ها، تلفن‌ها، فوتبالیست‌ها.

۲) **ان:** سخنان،جانوران، گوسفندان. این نشانه‌ی جمع دو گونه‌ی دیگر نیز دارد : گان، یان.

گان: ویژه‌ی کلماتی است که به (ه/ ـه) ختم می‌شوند : ستارگان، بیچارگان، فرشتگان[2].

یان: ویژه‌ی کلماتی است که به مصوّت‌های (ا، و) ختم می‌شوند : آشنایان، دانشجویان[3].

۳) **ات:** اثرات، اشتباهات، دهات.

۴) **ین:** برخی از واژه‌های عربی، در فارسی با این نشانه‌ی جمع کاربرد دارند : ضابطین.

۵) **ون:** این نشانه‌ی جمع نیز به‌ندرت در فارسی به‌کار می‌رود : مادّیون، انقلابیّون.

۶) **جات:** این نشانه بیشتر بر مجموعه دلالت می‌کند تا جمع : ترشی‌جات، سبزی‌جات.

❊ **جمع مکسّر:** این جمع نیز ویژه‌ی کلمات عربی است که برخی از آن‌ها در فارسی به‌کار می‌روند : آثار، ملوک، نکات، قصور، مدارس، عقلا، منازل، ابنیه.

---

۱) از این نشانه‌ها تنها ها و ان فارسی هستند و بقیّه از عربی وارد زبان فارسی شده‌اند. شمار اندکی از واژه‌های فارسی را نیز با این نشانه‌ها جمع بسته‌اند.

۲) ه / ـه در نوشتن حذف می‌شود.

۳) استثنا نیز دارد ؛ مثل بانوان، ابروان، زانوان.

فعّالیت

دربارهٔ جمع‌های مکسّر صفحه‌ی پیش و صورت‌های مفرد آن‌ها گفت‌وگو کنید.

اسم جمع مانند مفرد نشانه‌ای ندارد امّا بر یک مجموعه دلالت می‌کند : ملّت، امّت، جمعیّت، گروه، دسته، جوخه.

شناس (معرفه)، ناشناس (نکره)، اسم جنس

اسم به یکی از سه صورت زیر به‌کار می‌رود :

۱) شناس: اسمی است که برای شنونده یا گوینده شناخته باشد. برخی نشانه‌های اسمِ‌شناس (معرفه) عبارت‌اند از :

الف) را پس از اسم جنس : کتاب را خریدم.

ب) «این» و «آن» و «کدام» پیش از اسم جنس : چون خودم در انتخاب یکی از آن دو کتاب تردید داشتم، از کتابدار که آدم آگاهی بود، پرسیدم کدام کتاب را ببرم؟ او این کتاب را پیشنهاد کرد.

پ) اسم جنسی که مضافٌ‌الیه آن شناس باشد : پدر جمشید، کلاه این پسر

۲) ناشناس: اسمی است که برای گوینده یا شنونده به‌صورت ناشناس به‌کار می‌رود و پیش از «ی» یا پیش از «ی» و «را» می‌آید :

هرگز سخنی را بی‌تأمّل بر زبان میاور.

کتابی (را) با خود آورده بود.

اسم ناشناس اگر بار دیگر در کلام بیاید شناس می‌شود : کتابی خریدم. کتاب خوبی بود.

۳) اسم جنس: اسمی است که بدون هیچ نشانه‌ای به‌کار رود و منظور آن تمام افراد طبقه‌ی خودش باشد : اسم‌جنس معمولاً به‌صورت مفرد به کار می‌رود.

کتاب برای تزیین اتاق نیست، برای خواندن و بهره‌مند شدن است.

عامّ و خاص

اسم عام: همه‌ی وابسته‌های پسین و پیشین اسم را می‌پذیرد : کتابی را که سفارش کرده بودید، خریدم. ببینید همین کتاب است؟

اسم خاص: برخلاف اسم عام دو وابسته‌ی پسین (نشانه‌های جمع ـ ی نکره) را نمی‌پذیرد :

بهروزی آمد. بهروزها آمدند.

گاه اسم مشاهیر را می‌توان جمع بست. حتّی در این صورت هم این گونه اسامی، «خاص» هستند.

ساخت اسم

اسم را از نظر ویژگی ساخت، یعنی اجزاءِ تشکیل‌دهنده، به چهار نوع زیر تقسیم می‌کنیم :

الف) اسم ساده: اسمی است که فقط یک جزء (تکواژ) دارد : قبیله، بوته، شنبه، رستم، فرهنگ، شمشاد، کبریت، گوسفند.

ب) اسم مرکّب: اسمی است که از دو یا چند جزء (تکواژ) مستقل ساخته می‌شود : شاهنامه، دادسرا، کارمزد.

برخی اسم‌های مرکّب این‌گونه ساخته می‌شوند :

۱) دو (یا چند) اسم : مهمان‌سرا، مادرزن، لاک‌پشت،کتاب‌خانه.

۲) صفت + اسم : سیاه‌سرفه، نوروز، پنج‌شنبه، چهارراه.

۳) اسم + بن‌ماضی : کارکرد، دست‌برد، رهاورد.

۴) اسم + بن‌مضارع : گُل‌گیر،مدادتراش، خط‌کش، خاک‌انداز، آب‌کش.

فعّالیّت

درباره‌ی دیگر نمونه‌های اسم‌های مرکّب گفت‌وگو کنید.

پ) اسم مشتق: اسمی است که یک جزء آن معنای مستقل ندارد ؛ یعنی وند است : گفتار، خوبی، روزه، گرما[1] .

برخی اسم‌های مشتق این‌گونه ساخته می‌شوند :

۱) بن مضارع + پسوند ـِ ش : آموزش، گردش، پرورش، ورزش.

۲) بن ماضی + پسوند ار : گفتار، کردار، دیدار، رفتار.

۳) اسم + پسوند ـه/ه : روزه ، ریشه، دماغه، ساقه، لبه.

۴) بن‌ماضی + پسوند ـَ ن : رفتن، دیدن، شنیدن. (مصدر)

۵) صفت + پسوند ی : خوبی،بدی، سفیدی، سیاهی.

۶) اسم + پسوند ـَ ک : عروسک، موشک، خرک، پفک.

ت) اسم مشتق ــ مرکّب: اسمی است که ویژگی‌های مشتق و مرکّب را با هم داشته باشد :

دادوبیداد، تکاپو، دوچرخه، نی‌لبک، سربازگیری، سه‌گوشه، کُشت‌وکشتار، گفت‌وگو، پاسداری، سی و سه پل.

نام‌آوا

صداهای طبیعی و بی‌معنای پیرامون ما، (صدای موجودات زنده و غیرزنده) را «نام‌آوا» می‌نامند. نام آواها از مقوله‌ی اسم هستند و در جمله نقش گروه اسمی می‌گیرند :

«این درست است که تنفّر یا لذّت به ذوق سلیم وابسته است و هر کسی ذاتاً از قارقار کلاغ و هوهوی جغد بیزاری می‌جوید و از جیک‌جیک گنجشک مسرور می‌شود امّا هیچ‌کس نمی‌تواند شادی گم شده‌ای را در بیابان از شنیدن واق‌واق سگی که خبر از آبادی نزدیک می‌دهد انکار کند.»

فعّالیّت

نام‌آواهای آب، آتش، باد، صدای برگ خشک در زیر پا و رعد را بیان کنید.

۱ــ نشانه‌های جمع، تر، ترین ، و نشانه‌ی نکره (ی) در تغییر ساخت واژه نقشی ندارند.

بیاموزیم

جمله‌های «الف» و «ب» را مقایسه کنید:

الف
- □ بنیان‌گذار مؤسّسه، اعضای شورای سیاست‌گذاری را معرّفی کرد.
- □ نحوه‌ی قیمت‌گذاری باید عادلانه باشد.
- □ کتاب را روی میز گذاشتم.

ب
- □ ما هرگز نخواهیم توانست حقّ پدر و مادر را ـ آن‌گونه که شایسته است ـ بگزاریم.
- □ نامه‌ی علی (ع) به مالک اشتر دربردارنده‌ی پیام‌های اصلی یک حکومت عادلانه است برای همه‌ی کارگزاران.
- □ دانش‌آموزان به زحمات خدمتگزار مدرسه ارج می‌نهند.

* * *

همان‌طور که می‌دانیم «گذاشتن» در معنای حقیقی کلمه، «قرار دادن به‌طور عینی و مشهود» است. چنان‌که در جمله‌ی «کتاب را روی میز گذاشتم» ملاحظه می‌شود. کلمه‌ی «گذاشتن» مجازاً به معنی «قرار داد کردن، وضع

کردن، تأسیس کردن» نیز هست. چنان که «بنیان گذار» به معنی مؤسّس و «قیمت گذار» به معنی تعیین کننده‌ی قیمت است.

امّا «گزاردن» به معنای «به جاآوردن، اداکردن، اجراکردن» است؛ بنابراین، نمازگزار به معنی اداکننده‌ی نماز و خدمتگزار به معنیِ انجام دهنده‌ی خدمت است.

خودآزمایی

۱) گروه‌های اسمی نوشته‌ی زیر را پیدا کنید و وابسته‌های پیشین و پسین هر گروه را مشخّص نمایید.

از دیوان عظیم رودکی ــ که گفته‌اند صد دفتر بوده است و یک شعر مبالغه‌آمیزِ منسوب به رشیدی تعداد ابیات آن را تا یک میلیون و سیصدهزار بیت می‌رساند ــ آن‌چه اکنون باقی است بسیار اندک است و گرچه شک نیست که در روزگار فرّخی و عنصری هنوز بازمانده‌ی اشعار او قابل ملاحظه بوده است، لکن از میان رفتن اشعار او گاه این تصوّر را به ذهن می‌آورد که شاید اشعار او را به عمد نابود کرده‌اند.

مثال: دیوان عظیم رودکی : دیوان هسته، عظیم وابسته‌ی پسین (صفت)، رودکی وابسته‌ی پسین (مضافٌ‌الیه)

۲) هسته‌ی گروه‌های اسمی را در خودآزمایی یک پیدا کرده ویژگی هر یک را تعیین کنید.

مثال: دیوان، مفرد، شناس (چون به اسم رودکی اضافه شده است)، عام، ساده

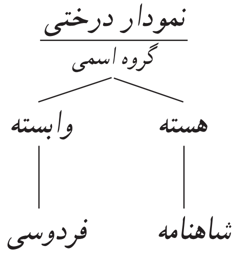
۳) گروه‌های اسمی را در مثال‌های زیر پیدا کنید و نمودار درختی و پیکانی هر یک را بکشید.

شاهنامه ی فردوسی سند افتخار زبان فارسی است. هیچ ابهامی در کار نیست. کشفِ حقیقتِ گردشِ زمین آغاز عصر جدیدی است. گرچه در سپیده‌دم این عصر هنوز گالیله نمی‌تواند طلب شیرفروش را بدهد. همین اجبار

معیشت *او را ناگزیر می‌کند که برای چندرغاز توی کلّه‌ی هر زبان نفهمی فرو کند که دو خطّ موازی در بی‌نهایت به‌هم می‌رسند.*

می‌توان دل‌سوزی آن مکّارترین سوداگران را شنید که ریاکارانه می‌گویند: «هر یک ساعتی که از این چنین بزرگ‌مردی بدزدند، از ایتالیا دزدیده‌اند.»

مثال: 



۴) اسم‌های ساده، مرکّب، مشتق و مشتق ــ مرکّب را در خودآزمایی ۳ پیدا کنید.

مثال: گردش: اسم مشتق (بن مضارع + پسوند)

۵) برای هر یک از کلمات تک هجایی، دو هجایی، سه هجایی و چند هجایی، یک نمونه بنویسید.

۶) «گزاردن» در گذشته معانی متعدّدی داشته است. با استفاده از کتاب لغت این معانی را پیدا کنید و بنویسید.

روش تحقیق (۲)

در درس روش تحقیق (۱) تا مرحله‌ی جست‌وجو پیش رفتیم. حال وقت آن رسیده است که به یادداشت‌برداری بپردازیم. با توجّه به ارزش منابع فراهم آمده، ابتدا به سراغ منابع دست اوّل می‌رویم و درباره‌ی موضوع مورد نظر یادداشت‌هایی تهیّه می‌کنیم. یادداشت‌ها را بر روی برگه (فیش)هایی به ابعاد ۱۲×۷ یا ۱۵×۱۰[1] می‌نویسیم. هر برگه سه قسمت دارد : عنوان، متن، مأخذ. برگه‌ها را می‌توانیم خود تهیّه کنیم یا نوع چاپی آن‌ها را به کار ببریم. برگه‌ها را به شکل‌های گوناگون می‌توان تنظیم کرد. به این نمونه توّجه کنید :

یادداشت‌برداری به چند شکل انجام می‌پذیرد ؛ ممکن است عین متن را نقل کنیم،

	کتاب:			شماره‌ی برگه:
	تألیف:			
مبحث:	ترجمه:			
موضوع کلّی:	تاریخ نشر:	ناشر:	نوع یادداشت:	
موضوعات جزئی:	جلد:	صفحه:	مستقیم □ تلخیص □ ترجمه □	

۱) اندازه‌ی تقریبی هر برگه (فیش) برابر با $\frac{۱}{۴}$ یک برگ کاغذ A۴ است.

خلاصه‌ای از آن را بیاوریم یا برداشتی از آن را بنویسیم.

بر روی هر برگه یک مطلب و تنها بر یک روی آن نوشته می‌شود. تهیّه‌ی این برگه‌ها باید با دقّت انجام شود و در تنظیم آن‌ها جانب امانت رعایت گردد ؛ زیرا این برگه‌ها زیربنا و موادّ خام تحقیق ما هستند.

طبق نمونه‌ی معرّفی شده، در هر برگه باید مأخذ دقیق منبع مورد استفاده به ترتیب ثبت شود.

ذکر همه‌ی این اطّلاعات ضرورت دارد و بی‌ذکر مآخذ، تحقیق ناقص و معیوب است.

یادداشت‌برداری ساده‌ترین راه ثبت یافته‌ها و نکته‌های مهم است و جز در تحقیق و پژوهش کاربردهای فراوان دیگری هم دارد. در موقع مطالعه‌ی یک کتاب یا مقاله یا هر نوشته‌ی دیگر، می‌توانید از نکات جالب آن یادداشت بردارید. هنگام مطالعه‌ی درس‌های کلاسی می‌توانید نکات مهم را یادداشت کنید. با یادداشت‌برداری می‌توانید اطّلاعات و معلومات فراوانی را که طیّ سالیان دراز می‌آموزید، ثبت، طبقه‌بندی و حفظ کنید. هرگاه، هنگام ضرورت به یکی از یادداشت‌های خود مراجعه کنید، تمامی آن‌چه را که قبلاً آموخته‌اید به یاد می‌آورید. از طرفی، خطر فراموشی نیز آن‌ها را تهدید نمی‌کند. به مدد یادداشت‌برداری می‌توانید خوانده‌های خود را به روش‌هایی که آموخته‌اید (تلخیص، برداشت یا ثبت مستقیم) جمع‌آوری و سازمان‌دهی کنید. پس، بی‌درنگ، از همین امروز با یادداشت‌برداری از دیده‌ها، شنیده‌ها، خوانده‌ها و یافته‌های خود، آن‌ها را برای همیشه ثبت کنید.

نکته‌ی مهم: توجّه داشته باشید یادداشت‌ها باید با دقّت فراهم آمده باشند ؛ دارای مشخّصات دقیق باشند و به درستی رده‌بندی شده باشند تا هنگام نیاز بتوانید به راحتی به آن‌ها دست یابید.

می‌توانید برگه‌های یادداشت خود را در پاکت‌های نامه یا جعبه‌های مقوّایی حفظ و نگه‌داری کنید. یادداشت‌برداری در کارهای پژوهشی علاوه بر این که موادّ اوّلیّه‌ی نگارش موضوع پژوهش را برای شما فراهم می‌آورد، باعث می‌شود درباره‌ی موضوع پژوهش شناخت پیدا کنید.

هنگام مراجعه به منابع، همواره منابعی را انتخاب کنید که از نظر علمی تازه، دقیق، روشمند و مستند و دستاورد نویسندگانی معتبر و مشهور باشند ؛ زیرا، هر چه منبع معتبرتر

باشد، اعتبار تحقیق بیشتر می‌شود. درباره‌ی منابع تحقیق، علاوه بر استفاده از آن‌چه در بخش مرجع‌شناسی آمده است، می‌توانید از افراد مطّلع نیز کمک بگیرید. هم‌چنین منابع پایانی کتاب یا مقاله‌ی مورد استفاده نیز راهنمای خوبی است و تا حدودی اعتبار آن منبع را نشان می‌دهد. پس، هنگام تحقیق، به اوّلین کتاب، مقاله یا مطلبی که درباره‌ی موضوع مورد تحقیق به دستتان می‌رسد، اعتماد نکنید و به دنبال منابع بیشتر باشید. از میان آن‌ها منابع درجه‌ی یک را برگزینید مثلاً ؛ از میان چاپ‌های گوناگون دیوان حافظ، چاپ قزوینی معتبر است و برای تحقیق درباره‌ی شعر حافظ، استفاده از آن توصیه می‌شود.

بعد از اتمام کار یادداشت‌برداری و تنظیم یادداشت‌ها، با شناختی که بر اثر یادداشت‌برداری درباره‌ی موضوع مورد تحقیق پیدا کرده‌اید، پیش‌نویس تحقیق خود را تهیّه کنید. امّا چگونه؟ آیا باید یادداشت‌های تهیّه شده را به دنبال هم آورد؟

برخی تصوّر می‌کنند که تحقیق و پژوهش حاصل به هم پیوستن چند یادداشت است. این تصوّر نادرستی است. مقاله‌ی تحقیقی که این‌گونه تهیّه شود، ارزشی ندارد. تحقیق و پژوهش زمانی ارزشمند است که حاصل تأمّل، مطالعه و بررسی و تحلیل باشد و نکته یا نکاتی تازه را بنمایاند یا گرهی را بگشاید. یادداشت‌های فراهم شده تنها می‌تواند ما را در مستند ساختن نوشته یاری دهد.

پس از نگارش متن براساس طرح قبلی، به بازخوانی و اصلاح و بازنویسی آن می‌پردازیم، ممکن است، در بازبینی، بر حجم اثر افزوده گردد یا از آن کاسته شود. گاه نیز در بخشی تغییر جزئی یا کلّی ایجاد گردد. پس از ویرایش فنّی و زبانیِ تحقیق، مقدّمه و فهرست‌های آن را تهیّه می‌کنیم. در مقدّمه، انگیزه و هدف تحقیق، ضرورت و اهمّیّت آن، شیوه‌ی کار و برخی نکات دیگر توضیح داده می‌شود. در پایان مقدّمه نیز از افراد یا سازمان‌ها و مراکزی که در تحقیق به ما کمک کرده‌اند، تشکّر می‌کنیم. سپس به تنظیم فهرست‌ها می‌پردازیم. فهرست‌ها انواعی دارند :

الف) فهرست موضوعی که شامل عناوین تحقیق است و در آغاز تحقیق می‌آید.

ب) فهرست راهنما (نام‌های کسان، جای‌ها، کتاب‌ها، اصطلاحات، فهرست‌های آیات و احادیث، لغات و ترکیبات، ضرب‌المثل‌ها، تصاویر، جدول‌ها و...) که به ترتیب الفبایی در پایان تحقیق قرار می‌گیرد.

فعّالیّت

فهرست اصطلاحات زبان‌شناسی کتاب زبان فارسی (۲) را تهیّه کنید.

آن‌چه به تحقیق ارزش و اعتبار می‌بخشد، شیوه‌ی درست ارجاع است.

هرگاه از عقاید و نظریّات و نوشته‌های دیگران استفاده می‌کنیم، باید به‌طور دقیق نشانی آن‌ها را ذکر کنیم. اگر از عین مطالب استفاده کرده‌ایم، آن‌ها را داخل «   » قرار می‌دهیم و نشانی آن‌ها را در پاورقی یا پایان فصل می‌آوریم. مشخّصات کتاب را به یکی از دو شکل زیر ارجاع می‌دهیم :

□ نام خانوادگی نویسنده، نام نویسنده، نام کتاب، محلّ نشر، ناشر، نوبت چاپ، سال چاپ، جلد، صفحه

□ نام کتاب، نام نویسنده، محلّ نشر، ناشر، نوبت چاپ، سال چاپ، جلد، صفحه

مثلاً : خرّمشاهی، بهاءالدّین، حافظ‌نامه، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، چ‌دوم، ۱۳۶۷، ج ۲، ص ۲۹۷.

حافظ‌نامه، بهاءالدّین خرّمشاهی، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، چ دوم، ۱۳۶۷، ج ۲، ص ۲۹۷.

□ اگر از مجلّه یا نشریه‌ای استفاده کرده‌ایم، به شیوه‌ی زیر ارجاع می‌دهیم :

نام خانوادگی نویسنده، نام نویسنده، عنوان مقاله، نام مجلّه، سال، دوره، شماره، صفحه

مثلاً : استعلامی، محمّد، آموزش زبان، آموزش ادبیّات، رشد آموزش ادب فارسی، سال ششم، شماره‌ی ۲۴، بهار ۱۳۷۰، صص ۲۱ ــ ۱۲.

□ چنان‌چه صفحات ارجاع بیش از یک صفحه باشد، مثل نمونه‌ی بالا از علامت «صص» استفاده می‌کنیم.

اگر منبع مورد استفاده‌ی ما ترجمه یا تصحیح باشد، پس از نام و نام‌خانوادگی نویسنده، نام مترجم یا مصحّح ذکر می‌شود.

مثلاً : منوّر، محمّد، اسرارالتّوحید فی مقامات شیخ‌ابی‌سعید(۲جلد)، به تصحیح محمّدرضا شفیعی کدکنی، تهران، آگاه، چ دوم، ۱۳۶۷، ج ۲، ص ۳۱۵.

یا : مالرو، آندره، ضدّ خاطرات، ترجمه‌ی ابوالحسن نجفی و رضا سیّدحسینی، تهران، خوارزمی، ۱۳۶۳.

چنان‌چه از یک منبع به‌طور مکرّر استفاده کنیم، در اوّلین برخورد آن را به‌طور کامل ارجاع می‌دهیم و در ارجاعات بعدی فقط نام کتاب و جلد و صفحه را ذکر می‌کنیم؛

مثلاً : ضدّ خاطرات، ص ۴۳.

اگر از یک منبع دو یا چند بار و پشت سر هم استفاده کنیم، به جای نام کتاب می‌نویسیم : همان یا همان‌جا؛ مثلاً : همان، ص ۴۳.

□ اگر از چند نوشته یا کتاب اثر یک نویسنده استفاده کرده‌ایم، چنین نشانی می‌دهیم :

زرّین‌کوب، عبدالحسین، سرّنی، تهران، انتشارات علمی، ۱۳۶۴.

ـــــــــــ، سرود اهل بخارا، یغما، سال یازدهم، ش ۷.

ـــــــــــ، با کاروان حلّه، انتشارات جاویدان، تهران، چ سوم، ۱۳۵۷.

برخی از کتاب‌نامه‌ها براساس نام کتاب تنظیم می‌شوند.

کتاب‌های مرجع و نیز کتاب‌هایی که به شکل گروهی تدوین شده‌اند، با نام اثر معرّفی می‌شوند :

دایرةالمعارف فارسی (۳ جلد)، به سرپرستی غلامحسین مصاحب، تهران، فرانکلین و انتشارات کتاب‌های جیبی، ۱۳۷۴ ـ ۱۳۴۵.

پس از تنظیم ارجاعات، برای نوشته عنوانی مناسب انتخاب می‌کنیم و با آرایش صوری نوشته و انتخاب جلد مناسب، آن را آماده می‌سازیم.

در ضمن مراجعه به منابع گاه به بعضی علایم اختصاری برمی‌خوریم یا خود ناگزیر از آن‌ها استفاده می‌کنیم[1].

---

۱) در جدول زیر به برخی از این علایم اشاره کرده‌ایم :

ر.ک.	یعنی :	رجوع کنید به
ن. ک.	یعنی :	نگاه کنید به
ج.	یعنی :	جلد
چ.	یعنی :	چاپ
ص.	یعنی :	صفحه
صص.	یعنی :	صفحات

←

به خاطر داشته باشید :

□ در کار تحقیق، عواملی چون علاقه‌مندی، حوصله، دقّت و نظم و داشتن روش مناسب نقش اساسی دارند.

□ جوهر تحقیق ابتکار و نوآوری است نه تقلیدِ صرف و تکرار آن‌چه در گذشته نیز بوده است.

□ کلید موفّقیّت در تحقیق، جست‌وجو و پرسش و تلاش برای کشف حقیقت است.

مولانا گوید :

هم سؤال از علم خیزد هم جواب　　　هم چنان که خار و گُل از خاک و آب

→

قس.	یعنی :	مقایسه کنید
م.	یعنی :	سال میلادی
ق. م.	یعنی :	قبل از میلاد
هـ.ق.	یعنی :	سال هجری قمری
هـ.ش.	یعنی :	سال هجری شمسی
ره.	یعنی :	رحمةاللّٰه علیه
رض.	یعنی :	رضی‌اللّٰه‌عنه
س.	یعنی :	سطر
ب.	یعنی :	بیت
الخ.	یعنی :	الی‌آخره
ش.	یعنی :	شماره
(ص)	یعنی :	صلّی‌اللّٰه علیه و آله
(ع)	یعنی :	علیه‌السّلام
(س)	یعنی :	سلام‌اللّٰه علیه (یا علیها)
(عج)	یعنی :	عجّل‌اللّٰه تعالی فرجه

بیاموزیم

به نگارش جملات زیر توجه کنید :

الف) آن ها پنج سال است که در این محلّه اقامت دارند .

ب) هدف اصلی انبیای الهی اقامه‌ی عدل بوده است .

***

هر دو جمله درست است ؛ زیرا دو کلمه‌ی « اقامت » و « اقامه » در این دو جمله به درستی به کار رفته‌اند . کلمه‌ی « اقامة » که عربی است ، در طول تاریخ زبان فارسی به دو شکل « اقامت » و « اقامه » با دو معنی مستقل رواج یافته است . « اقامت » به معنی سکونت کردن و « اقامه » به معنی برپا داشتن است .

چند نمونه‌ی دیگر : نظارت ، نظاره ـ قوّت ، قوّه ـ مصاحبت ، مصاحبه .

بنابراین ، باید کلماتی را که عربی هستند و در فارسی به دو معنی مستقل به کار می روند ، به درستی بشناسیم و آن ها را در گفتار و نوشتار خود درست به کار بریم .

خودآزمایی

۱) درباره‌ی یکی از موضوعات زیر با مراجعه به کتابخانه ده برگه بنویسید.

□ مباحث مربوط به ورزش (یکی از رشته‌ها) را از چند روزنامه استخراج کرده آن‌ها را برگه‌نویسی کنید.

□ آثار تاریخی استان خود
□ آثار تاریخی ایران
□ پدیده‌های طبیعی ایران
□ سرگذشت علم شیمی
□ نفت
□ تمثیل در شعر مولانا
□ سرگذشت نقّاشی در ایران
□ تاریخچه‌ی المپیک

۲) به دو کتاب از کتاب‌های زیر مراجعه کنید و شیوه‌ی ارجاع و فهرست‌ها و منابع آن دو را بررسی و مقایسه کنید. نتیجه را به‌صورت گزارش شفاهی یا کتبی در کلاس ارائه دهید.

□ صُوَر خیال در شعر فارسی، دکتر محمّدرضا شفیعی کدکنی
□ از صبا تا نیما، یحیی آرین‌پور
□ سرّنی، دکتر عبدالحسین زرّین‌کوب
□ چشمه‌ی روشن، دکتر غلامحسین یوسفی
□ بوستان سعدی، به تصحیح دکتر غلامحسین یوسفی
□ سبک‌شناسی بهار، محمّدتقی بهار
□ قرآن کریم، ترجمه‌ی بهاءالدّین خرّمشاهی
□ زندگانی فاطمه‌ی زهرا(س)، دکتر سیدجعفر شهیدی
□ فرهنگ اشعار حافظ، دکتر احمدعلی رجایی بخارایی
□ انواع ادبی، دکتر سیروس شمیسا

۳) با توجه به آن‌چه در «بیاموزیم» گفته شد، در کدام یک از گروه کلمات زیر تفاوت معنایی وجود دارد؟

ضربت، مراقبت، ارادت، زیادت، مشاهدت
ضربه، مراقبه، اراده، زیاده، مشاهده

۴) آیا اسم خاص با جمع بستن به اسم عام تبدیل می‌شود؟ چرا؟

درس هجدهم

گروه اسمی (۲)
وابسته‌های اسم

با توجّه به آن چه تاکنون آموخته‌ایم، اکنون گروه اسمی و وابسته‌های آن را می‌شناسیم و می‌دانیم که **وظیفه‌ی وابسته در گروه اسمی، توضیح برخی ویژگی‌های هسته یا افزودن نکته‌ی تازه‌ای به آن است.**

فعّالیّت

درباره‌ی گروه‌های اسمی عبارت زیر و هسته‌ی آن‌ها گفت و گو کنید.

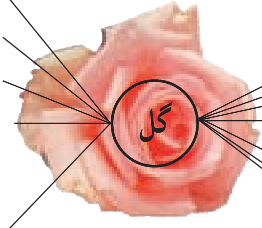
کوششی که بشرِ متمدّنِ امروز، برایِ کشفِ حقیقتِ هستی به کار می‌برد، از طرفی برای یافتنِ پاسخِ پرسش‌های همیشگیِ اوست از دستگاه عظیم آفرینش و از سویی شناخت حدود مسئولیّتش در دنیایی که بدان وابسته است.

وابسته‌های اسم را در نمودار زیر می‌بینیم :

وابسته‌های پیشین

۱) صفت اشاره : همین
۲) صفت پرسشی : کدام
۳) صفت تعجّبی : عجب...ی
۴) صفت شمارشی
- اصلی : صدهزار
- ترتیبی : دومین

۵) صفت عالی :خوش بوترین
۶) صفت مبهم : فلان



وابسته‌های پسین

۷) ی : نشانه‌ی ناشناس
۸) ها : نشانه‌ی جمع
۹) دوم : صفت شمارشی ترتیبی
۱۰) لاله : مضافٌ‌الیه
۱۱) صفت بیانی: سرخ، زیبا، شکفته، دیدنی، ارغوانی

ساخت صفت بیانی

صفت‌های بیانی نیز مثل اسم‌ها از نظر ساخت چند نوع‌اند :

۱) **ساده**: تنها یک جزء (تکواژ) دارد : **سفید، سیاه، پاک، بلند، عاقل**.

۲) **مرکّب**: از دو یا چند تکواژ مستقل تشکیل می‌شود : **پابرهنه، پرآب، پاره‌پاره**.

برخی از صفت‌های مرکّب این‌گونه ساخته می‌شوند :

الف) از اسم و صفت (یا صفت + اسم) : **سفید پوست، بداخلاق، خوش‌سیما، ریش‌سفید، دل‌تنگ**.

ب) یک یا دو تکواژ مستقل + بن فعل : **خودخواه، راهنما، دل‌گشا، گل‌اندود**.

۳) **مشتق**: در ساختمان چنین صفتی یک تکواژ مستقل و دست کم یک «وند» وجود دارد : بی‌ادب.

برخی از صفت‌های مشتق این گونه ساخته می‌شوند :

الف) پیشوند + صفت یا اسم : **ناپاک، هماهنگ** (هم‌آهنگ)، **ناسپاس، نسنجیده**

ب) صفت + پسوند : ویرانگر، روشنگر، صادقانه، خردمندانه

پ) اسم + پسوند : ابریشمی، بهاره، پاییزه، بهاری، خانگی (صفت نسبی)

ت) بن مضارع + پسوند : بینا، زیبنده، گریان (صفت فاعلی)

ث) بن ماضی + پسوند : شکسته (مفعولی)، خریدار (فاعلی)

۴) **مشتق ـ مرکّب**: این نوع صفت هم مرکّب است و هم مشتق :

ناجوان‌مرد، حمایت‌کننده، هیچ‌کاره، چهارده ساله، ایرانی‌نژاد

کلّیه‌ی واژه‌هایی که تحت عنوان صفت می‌آیند، درصورتی‌که وابسته‌ی اسم باشند، صفت‌اند ؛ در غیر این صورت، با مقوله‌های گروه اسمی و گروه قیدی مشترک‌اند.

فعّالیّت

درباره‌ی عبارت بالا، با ارائه‌ی نمونه گفت و گو کنید.

❋ مضاف و مضافٌ‌الیه

ترکیب «اسم ـِ اسم»* را مضاف و مضافٌ‌الیه (اضافه) گویند.

انواع اضافه را می‌توان در دو گروه کلّی جای داد: تعلّقی و غیر تعلّقی.

❋ اضافه‌ی تعلّقی: در اضافه‌ی تعلّقی بین مضاف و مضافٌ الیه رابطه‌ی مالکیّت یا وابستگی وجود دارد امّا در اضافه‌ی غیر تعلّقی چنین رابطه‌ای نیست. اضافه‌ی تعلّقی از قبیل:

پَرِ پرنده، شیفته‌ی آزادی، کتابِ علی، فلسفه‌ی بوعلی سینا، جوینده‌ی نام، عنوانِ نامه، پروازِ پرنده، راهِ شیراز، کاسبِ بازار، مسافرِ قطار، خواندنِ نامه، شاهنامه‌ی فردوسی، تختِ جمشید، قانونِ کار، دسته‌ی صندلی، گفتنِ راز، کاغذِ روزنامه، مغزِ مداد.

در ترکیب‌های یاد شده می‌توان مضافٌ‌الیه را جمع بست: پر پرندگان، عنوان نامه‌ها، دسته‌ی صندلی‌ها[1].

در پاره‌ای موارد با جابه‌جایی مضاف و مضافٌ‌الیه در اضافه‌ی تعلّقی و افزودن فعل «دارد» می‌توان یک جمله‌ی سه جزئی مفعول‌دار ساخت:

نامه عنوان دارد. کار قانون دارد. شیراز راه دارد.

بازار کاسب دارد.

❋ اضافه‌ی غیر تعلّقی: اضافه‌هایی که یکی از دو قاعده‌ی بالا درباره‌ی آن‌ها صدق نکند، غیر تعلّقی‌اند؛ مثل:

دستِ طمع گلِ لاله کوزه‌ی سفال کشورِ ایران

داسِ مرگ روزِ سه شنبه دستِ ارادت

---

* اسم و هر کلمه‌ای که در حکم اسم باشد.

۱) پیش‌تر آموختیم که اسم خاص نشانه‌ی جمع نمی‌پذیرد؛ بنابراین اگر مضافٌ‌الیه اسم خاص باشد، این قاعده صادق نیست و می‌توان با روش دوّم امتحان کرد.

بیاموزیم

دو جمله‌ی زیر را مقایسه کنید:

الف) مسلمان و دروغ ؟!

ب) مسلمان با دروغ میانه‌ای ندارد.

جمله‌ی «الف» جمله‌ای خلاصه شده است و به آن «جمله‌ی بی‌فعل» می‌گویند. جمله‌ی «ب» شکل گسترده‌ی جمله‌ی «الف» است. هر دوی این جمله‌ها صحیح هستند و در جای مناسب خود به کار می‌روند.

در نمونه‌ی «الف» کلِّ جمله به شکل دو کلمه ظاهر شده است.

در این جمله به کمک «و» مباینت یا استبعاد پیامی، به اختصار و در عین حال به طور قاطع و صریح بیان شده است.

«و» مباینت یا استبعاد کمک می‌کند تا پیام جمله برجسته‌تر شود.

چند مثال دیگر:

□ شماو تأخیر؟!

□ فصل امتحانات و مسافرت؟!

□ پدر و بدقولی؟!

سه جمله‌ی بالا را به صورت گسترده بنویسید.

خودآزمایی

۱) در متن زیر ترکیب‌های وصفی و اضافی را پیدا کنید.

دیوانه‌ای به نیشابور می‌رفت. دشتی پر از گاو دید. پرسید: «این‌ها از کیست؟» گفتند: «از عمید نیشابور است.» از آن جا گذشت. صحرایی پر از اسب دید. گفت: «این اسب‌ها از کیست؟» گفتند: «از عمید.» باز به جایی رسید با رمه‌ها و گوسفندهای بسیار. پرسید: «این همه رمه از کیست؟» گفتند: «از عمید.» چون به شهر آمد، غلامان بسیار دید. پرسید: «این غلامان از کیستند؟» گفتند: «بندگان عمیدند.» درون شهر سرایی دید آراسته که مردم به آن جا می‌آمدند و می‌رفتند. پرسید: «این سرای کیست؟» گفتند: «این اندازه نمی‌دانی که این سرای عمید نیشابور است؟» دیوانه دستاری بر سر داشت کهنه و پاره‌پاره؛ از سر بر گرفت به آسمان پرتاب کرد و گفت: «این را هم به عمید نیشابور بده. زیرا که همه چیز را به وی داده‌ای.»

۲) در متن بالا هسته و وابسته‌های گروه‌های اسمی را مشخص نمایید.

۳) از بن مضارع و ماضی فعل‌های زیر، صفت مشتق بسازید: می‌رفت، گفته بودی، گذشت، خواهد دید، نمی‌دانیم.

مثال: می‌رفت ← بن مضارع = { رو + ا ← روا / رو + نده ← رونده ← صفت فاعلی / رو + ان ← روان }

بن ماضی = رفت + ه ← رفته ← صفت مفعولی

۴) برای یافتن معانی متعدّد یکی از واژه‌های «خدا»، «شوخ»، «کثیف»، «مزخرف» به چند

فرهنگ لغت مراجعه کنید و نتیجه را در گزارش کوتاهی بنویسید.

۵) املای صحیح کلمات نادرست را بنویسید :

ارزش‌گزاری، خواب گزار، شماره‌گذاری، قانون‌گذاران، کارگذاران.

۶) جمله‌های زیر را به صورت کوتاه و بی‌فعل بازنویسی کنید.

□ امام حسین (ع) هرگز حاضر نشد در برابر یزید تسلیم شود.

□ از خسیس انتظار بخشش نداشته باش.

مرجع‌شناسی

☐ «ادبیّات» چیست؟

☐ «اثر ادبی» یعنی چه؟

☐ آثار ادبی چند دسته‌اند؟

☐ شاخه‌های مختلف ادبیّات کدام‌اند؟

برای پاسخ‌گویی به این پرسش‌ها باید به مراجع و منابع مناسب رجوع کنیم، اکنون پاسخ پرسش‌های بالا را در دو فرهنگ‌نامه‌ی زیر می‌یابیم :

چنان‌که ملاحظه می‌کنید، در منابع همین صفحه ذیلِ عنوان «ادبیّات» مطالبی درج



فرهنگ‌نامه‌ی کودکان و نوجوانان، ج دوم، شورای کتاب کودک

شده است. این مطالب را نویسنده، از منابع و مآخذ پژوهشی دیگری چون کتاب، مقاله، مجلّه و ... می‌گیرد و نام آن‌ها را در فهرست منابع یا کتاب‌شناسی یا کتاب‌نامه می‌آورد. پس، موادّ نوشته هم از معلومات نویسنده حاصل می‌شود و هم از نوشته‌ها و گفته‌های دیگران. بنابر آن‌چه گفتیم، قدم اوّل در تحقیق و پژوهش، بهره‌گیری از منابع است و آن دو شرط دارد :

۱) شناختن منابع ؛

۲) آشنایی با طرز استفاده از آن‌ها.

اکنون شما را با یکی از انواع کتاب‌های مرجع یعنی **واژه‌نامه‌ها** آشنا می‌کنیم. در سال‌های آینده، انواع دیگری از کتاب‌های مرجع را خواهید شناخت.

برای یافتن معنی واژه‌ی «نسترن» به فرهنگ فارسی معین رجوع می‌کنیم :

ذیل عنوان «نسترن» اطّلاعات چندی را به دست می‌آوریم ؛ از جمله **معنی** یا **معانی**



گوناگون، املای درست، تلفّظ، ریشه، ارزش دستوری، تعریف یا توصیف، شکل، نام‌های دیگر، گونه‌ها و اطّلاعات دیگری درباره‌ی این واژه که به صورت فشرده در یک جا جمع شده است. این گونه اطّلاعات را در لغت‌نامه یا فرهنگ لغت می‌توان یافت.

نسترن [nastaran - نستر = نسترون = نسرین،پهـ. nastrōn] (اِ.) ۱- (گیا.) یکی از گونه‌های وحشی و خودروی گل سرخ است که پایهٔ پیوند برای انواع گل‌سرخ قرار میگیرد[۱]، گلاسکانه، بنکل، شجرة‌ـ الملیق، ایت‌مورنی، کلیك (از جوشاندهٔ ریشهٔ این درخت‌درمعالجهٔ مرض‌هاری استفاده میشود و نیز میوه‌اش بعنوان قابض در تداوی بمصرف میرسد)؛
«نسترن لولوی بیضا دارد اندرمرسله ارغوان‌لعل بدخشی‌دارد اندرگوشوار.» (فرخی. چهارمقاله. ۶۰؛ دیوان فرخی. عبد. ۱۷۷)
۲- (کنـ.) رخسار و بناگوش معشوق؛ «بصد هزار کرشمه، بزلف در نگرد چوباد، سنبلش از نسترنش، بردارد.» (عثمان مختاری. چا. همائی. ۵۴)
‖ ~ پرپر. (گیا.) گل‌رشتی (هـ.م.) ‖ ~ زرد. (گیا.) گل‌زرد (هـ.م.) ‖ ~ سفید. (گیا.) گونه‌ای نسترن که‌دارای گلهای سفید است[۲]. ‖ ~ عطری. (گیا.) گونه‌ای‌نسترن که دارای گلهای قرمز ومعطر است[۳] نسترن قرمز. ‖ ~ قرمز. (گیا.) نسترن عطری (هـ.م.)


نسترن

فعّالیت

فرهنگ معین را به کلاس بیاورید و واژگان «شمشاد»، «شقایق»، «خضر» را پیدا کنید و درباره‌ی اطّلاعات مختلفی که از هر یک درمی‌یابید، گفت‌وگو کنید.

ترتیب قرار گرفتن کلمات در واژه‌نامه بر اساس حروف الفباست. برخی واژه‌نامه‌ها عمومی‌اند ؛ مثل «فرهنگ معین» و «لغت‌نامه‌ی دهخدا». برخی نیز تخصّصی هستند ؛ مانند «فرهنگ اصطلاحات علمی» زیر نظر پرویز شهریاری.

در کنار واژه‌نامه‌های فارسی از فرهنگ‌های دو یا چند زبانه مثل فرهنگ انگلیسی به فارسی و فارسی به انگلیسی «حییم» و فرهنگ عربی به فارسی «المنجد» می‌توان یاد کرد.

برای شناخت مراجع و منابع (مرجع‌شناسی) می‌توان از فهرست‌های کتاب‌شناسی، مقاله‌نامه‌ها، برگه‌های کتابداری، نقد و بررسی آثار، نشریّات ادواری و ... استفاده کرد.

این مواد عموماً به ترتیبی مثلاً؛ موضوعی، الفبایی یا موضوعی ــ الفبایی مرتّب شده‌اند و به همین دلیل، دسترسی به آن‌ها آسان است.

در میان منابع پژوهشی، کتاب‌های مرجع جایگاه ویژه‌ای دارند؛ زیرا در کوتاه‌ترین زمان اطّلاعاتی دقیق، جامع و اساسی را درباره‌ی یک واژه، مفهوم، موضوع، شخص، مکان و ... در اختیار مراجعه‌کننده قرار می‌دهند. برخی از انواع کتاب‌های مرجع عبارت‌اند از:

واژه‌نامه‌ها، فرهنگ‌ها، دانش‌نامه‌های عمومی و تخصّصی در سطوح گوناگون و برای گروه‌های سنّی متفاوت، معجم آثار مؤلّفان، زندگی‌نامه‌ها، تواریخ، کتب رجال، طبقات حاوی شرح حال صنف‌های گوناگون مانند: پزشکان، ادیبان، اهل تصوّف، شعرا، اطلس‌های جغرافیایی و ... .

فعّالیّت

شما با کدام یک از کتاب‌های مرجع آشنا هستید؟ آیا تاکنون از این گونه کتاب‌ها استفاده کرده‌اید؟ در این باره گفت‌وگو کنید.

به طورکلّی، برای استفاده از کتاب‌های مرجع چند نکته را باید رعایت کنیم:

☐ شیوه‌ی استفاده و چگونگی مراجعه به این کتاب‌ها معمولاً در مقدّمه‌ی آن‌ها آمده است. برای جلوگیری از اتلاف وقت، ابتدا به این بخش مراجعه کنیم.

☐ نقل مطالب از کتاب‌های مرجع به سه شیوه انجام می‌پذیرد: نقل مستقیم، نقل با تلخیص، نقل به مضمون. در نقل مستقیم، عین متن کتاب مرجع را می‌آوریم، در نقل با تلخیص، متن را خلاصه می‌کنیم و در نقل به مضمون، معنی و مفهوم متن را می‌نویسیم.

☐ سعی کنیم در هر زمینه منابع دست اوّل را بشناسیم و ابتدا به آن‌ها رجوع کنیم.

☐ در هر کتابخانه بخشی به نام «کتب مرجع» وجود دارد که برای یافتن انواع کتاب مرجع باید به آن‌جا رجوع کرد.

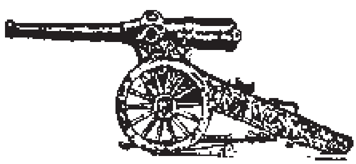
آشنایی با دو فرهنگ لغت



□ فرهنگ معین

این فرهنگ تألیف دکتر محمّد معین است و در شش جلد و سه بخش تنظیم شده است : لغات، ترکیبات خارجی و اَعلام (اسامی، اشخاص، مکان‌ها). فرهنگ معین حاوی حدود یکصدهزار لغت است. می‌خواهیم درباره‌ی واژه‌ی «توپ» اطّلاعاتی را از این فرهنگ لغت به‌دست آوریم.

توپ tūp [= تر. طوپ tawp] (اِ.) ۱ - یکی از سلاحهای آتشین جنگی که توسط آن گلوله‌های بزرگ را بمسافت دوری پرتاب کنند. و آن دارای انواع است. ۲ - گوی لاستیکی که با آن بازی (فوتبال، والیبال وغیره) کنند. ۳ - یک بسته پارچه که در کارخانه‌های پارچه بافی پیچیده ونشان کارخانه رابدان زنند. ‖ سه وتشر. (کن.) سخنان درشت وسخت



توپ (جنگی)



توپ (فوتبال)

۱) این فرهنگ تلفّظ درست کلمه را از طریق «آوا نوشت[1]» نشان می‌دهد تا آن را به صورت دیگری تلفّظ نکنیم.

۲) در داخل قلّاب [ ] ریشه‌ی کلمه را معرّفی می‌کند. نشانه‌ی اختصاری[2] «تر» نشان می‌دهد که این کلمه ترکی است. شکل ترکی آن نیز در داخل قلّاب آمده است.

۳) نشانه‌ی اختصاریِ داخل کمانک (اِ) نشان می‌دهد که این کلمه از مقوله‌ی دستوری «اسم» است.

۴) در ذیل هر شماره یکی از معانی این کلمه آمده است؛ مثل ابزار جنگی، بازی، بسته‌ی پارچه

۵) نشانه‌ی « ~ » برای جلوگیری از تکرار کلمه‌ی «توپ» به کار رفته و علامت (کنـ) نشان می‌دهد که «توپ و تَشَر» در زبان فارسی یک کنایه است.

۶) در حاشیه و متن، تصویر انواع توپ هم آمده است.

برای سهولت استفاده از هر فرهنگی، بهتر است قبلاً مقدّمه و شرح نشانه‌های اختصاری آن را خوب مطالعه کنید.

□ لغت‌نامه‌ی دهخدا



---

۱) معادل فونتیک (phonetic) یعنی نوشتن تلفّظ درست کلمات فارسی با الفبای لاتین با توجّه به قراردادهای خاص که در مقدّمه‌ی فرهنگ معین ذکر شده است.

۲) جدول علایم اختصاری در مقدّمه جلد اوّل آمده است.

این لغت‌نامه که در حکم دایرةالمعارف است، به همّت استاد علی‌اکبر دهخدا و به کمک گروهی از متخصّصان زبان و ادبیّات فارسی گردآوری شده است.[1]

در لغت‌نامه‌ی دهخدا واژه‌ها، اسامی، مکان‌ها، گیاهان، جانداران و ... یک‌جا و بر اساس حروف الفبا مرتّب شده‌اند. با هم به یکی از مدخل‌های این لغت‌نامه مراجعه می‌کنیم :

۱) تلفّظ درست کلمه در قلّاب [ ] نشان داده شده است.

۲) علامتِ داخل کمانک (اِ) نوع دستوری کلمه را مشخّص کرده‌است ؛ بنابراین،

نرگس . [نَ گِ] پهلوی نرگیس
از یونانی، نرکیسس ، معرب آن نرجس ،
لاتینی ، نرسی‌سوس فرانسه ، نرسیس
(حاشیهٔ برهان قاطع مصحح دکتر معین)
نرجس.(بحرالجواهر).(منتهی‌الارب).عبهر.
(آنندراج) . (ازمنتهی‌الارب) . (السامی)
ازاسفرم‌هاست. (ذخیرهٔ خوارزمشاهی) . نام
گلی است خوشبو که ته وساقه‌اش مانند
پیاز است و برسر گلی می‌آوردزردیابنفش
(از فرهنگ‌نظام). گیاهی است دارای پیاز
و گلی خوشبوی و معطر دارد . (ناظم ـ
الاطباء) . و آن چند نوع است ، شهلا و
مسکین و صدبر . (انجمن آرا) .
گلی است از تیرهٔ نرگسیها که در وسط
گلش حلقه ای زرد دیده می شود و آنرا
نرگس شهلا گویند ودربعضی جنس‌هاخود
گل نیز زرد است یا گل‌سفید است ولی‌در
وسط آن گلبرگ‌های کوچك سفید است و
آنرا نرگس‌مسکین گویند .(گیاه شناسی
گل گلاب ص ۲۸۶) .

کشت بیمار که چون چشم‌تو گرددنرگس
شیوهٔ او نشدش حاصل و بیمار بماند .
حافظ .
چشم سوی این باغچه کشید که بهشت را
مانست ازبسیاری یاسمین ودیگر ریاحین و
وردو نرگس (تاریخ بیهقی ص ۲۴۵) .
نگه کن که ماند همی نرگس نو
ز بس سیم وزرتاج اسکندری را .
ناصرخسرو .
|| کنایه از چشم معشوق است . (برهان
قاطع) .
|| کاسهٔ چراغ که در آن روغن کنند و
بعضی ازآنها دارای دویا چندنرگس‌بود.
(یادداشت مؤلف) .
نهادند بر چشم روشنش داغ
ببرد آن چراغ دونرگس به باغ .
فردوسی .
—، نرگسان ، دو چشم :
زبیری خم آورد بالای راست
هم از نرگسان روشنائی بکاست .
فردوسی .

---

۱) مؤسّسه‌ی لغت‌نامه‌ی دهخدا کار تکمیل و تدوین لغت‌نامه و چند فرهنگ دیگر را بر عهده دارد. لغت‌نامه شامل دویست هزار واژه‌ی اصلی، ششصدهزار ترکیب، هشتاد هزار اعلام تاریخی و جغرافیایی و چهارصدهزار نمونه‌ی شعر و نثر برای واژه‌ها و ترکیب‌هاست.

«نرگس » اسم است.

۳) **معنی کلمه از فرهنگ‌های مأخذ** (آنندراج و ...) نقل شده است.

۴) برای آن شواهدی از شعر و نثر ذکر شده است.

۵) ریشه‌ی کلمه مشخص شده است.

۶) دو خطّ موازی || معانی یا کاربردهای گوناگون کلمه‌ی «نرگس» را نشان می‌دهد.

علاوه بر آن‌چه در این مدخل می‌بینیم، اطّلاعات دیگری از جمله امثال و حکم، ترکیبات و اصطلاحات، تصاویر، اطّلاعات مربوط به اعلام تاریخی، جغرافیایی و ... را نیز می‌توان از لغت‌نامه‌ها استخراج کرد.

جز دو منبع، از میان واژه‌نامه‌های فارسی می‌توان به این موارد اشاره‌کرد :

□ **دایرة المعارف فارسی**، زیر نظر غلامحسین مصاحب، در ۳ جلد

□ **فرهنگ عمید**، تألیف حسن عمید، در سه مجلّد (شامل سه بخش لغات، نام‌ها، امثال و حکم و ۲۸ هزار لغت)

□ **برهان قاطع**، نوشته‌ی محمّد حسین بن خلف تبریزی، در سال ۱۰۶۲ق (شامل ۲۰ هزار و دویست واژه)

□ **فرهنگ الفبایی ــ قیاسی**، مهشید مشیری، انتشارات سروش (شامل ۴۰ هزار واژه‌ی زبان فارسی معاصر)

□ **لغت فرس اسدی**، اسدی طوسی (کهن‌ترین فرهنگ لغت فارسی)

□ **فرهنگ آنندراج** ؛ اثر محمّد پادشاه متخلّص به شاد، ۱۳۰۶ ق در ۶ جلد

چند واژه‌نامه به زبان‌های دیگر:

□ **المنجد**، لغت‌نامه‌ی عربی به عربی اثر لویس معلوف است که براساس ریشه‌ی کلمات مرتّب شده است.

□ **فرهنگ جدید عربی به فارسی**، ترجمه‌ی منجد الطّلاب، مترجم محمّد بندر ریگی، ۱۳۶۰.

□ **فرهنگ لاروس**، ترجمه‌ی لاروس، عربی به عربی، ۲ جلد، انتشارات امیرکبیر

□ **فرهنگ معاصر انگلیسی ــ فارسی**، دکتر محمّدرضا باطنی

□ **فرهنگ انگلیسی ــ فارسی**، عبّاس آریان‌پور

□ **فرهنگ انگلیسی ــ فارسی حییم**، سلیمان حییم (شامل ۸۰ هزار لغت)

چند واژه‌نامه‌ی تخصّصی

□ **فرهنگ تاریخی زبان فارسی**، زیر نظر جمعی از نویسندگان، تهران، بنیاد فرهنگ، ۱۳۵۷ (شامل واژگان زبان فارسی از متون گذشته)

□ **فرهنگ اصطلاحات علمی**، به سرپرستی پرویز شهریاری (۱۳۴۹)

□ **فرهنگ موضوعی قرآن مجید**، به همّت کامران فانی و بهاءالدّین خرّمشاهی، ۱۳۶۴.

خودآزمایی

۱) از فعّالیّت‌های زیر یکی را به دل‌خواه انجام دهید :

□ واژه‌ی «مَثَل» را در دو فرهنگ لغت معتبر پیدا کرده، مقایسه کنید.

□ به مدخل «طنز» در لغت‌نامه‌ی دهخدا مراجعه کرده، تلخیصی از آن را «برگه‌نویسی» کنید.

□ معنی و توضیح پنج واژه‌ی پایان کتاب ادبیّات خود را از فرهنگ معین استخراج کنید.

□ جز واژه‌نامه‌های معرّفی شده در کتاب، چه واژه‌نامه‌های دیگری را می‌شناسید؟

□ واژه‌ی «مناظره» را از فرهنگ‌های معین، المنجد و فرهنگ فارسی به انگلیسی حییم استخراج و مقایسه کنید. در این‌باره گزارشی در یک بند بنویسید.

□ فهرستی از کلمات بیگانه‌ی کتاب‌های درسی خود تهیّه کنید. سپس با مراجعه به چند واژه‌نامه، برابرهای مناسبی برای آن‌ها بیابید و بنویسید.

□ با همکاری دبیر خود از کتابخانه‌ی مدرسه یا شهر بازدید کنید و نتیجه‌ی بازدید خود را در قالب یک گزارش ارائه دهید.

۲) از بن مضارع یا ماضی فعل‌های زیر، اسم مشتق بسازید : می‌رفت، پرسید، دید، گفتند، آفرید، می‌بخشید.

مثال : می‌رفت ← بن مضارع = رو + ش ← روش

بن ماضی ← { رفت + ار ← رفتار
رفت + ن ← رفتن }

گروه اسمی (۳)
ضمیر

سال پیش آموختیم که **ضمیر نیز در نقش هسته‌ی گروه اسمی ظاهر می‌شود. پس، گروه اسمی می‌تواند از یک اسم یا ضمیر به عنوان هسته و یک یا چند وابسته تشکیل شود (وجود وابسته اجباری نیست).**

حقیقت همان اندازه رایج خواهد شد که ما آن را رواج می‌دهیم.

ضمیر به مرجع نیاز دارد :

گالیله قدم به قدم سرنوشت خویش را می‌سازد.

(گالیله: مرجع ضمیر — خویش: ضمیر)

* گاهی مرجع ضمیر به قرینه حذف می‌شود. در اوّل شخص و دوم شخص حذف مرجع ضمیر بسیار رایج است :

□ همیشه دردم را برای خودم نگه داشته‌ام.

□ اگر چشم‌هایتان را روی هم بگذارید، برایتان قصّه می‌گویم.

هر گروه اسمی که هسته‌ی آن ضمیر باشد، می‌تواند برخی وابسته‌ها را به‌همراه داشته باشد :

۱) ضمیرهای اشاره‌ی آن و این وابسته‌ی پسین جمع را می‌پذیرند : آن‌ها، این‌ها، آنان، اینان.

۲) ضمیر مشترک خود مضافٌ الیه می‌گیرد : خود سعید این خبر را داد.

۳) بعضی از ضمایر شخصیِ جدا گاهی صفت می‌گیرند : منِ بیچاره، توی ِ دانش‌آموز.

کاربرد مؤدّبانه‌ی ضمیر

□ برای دوم شخص مفرد هنگام احترام، به‌جای ضمیرهای (تو، ـَ ت) از ضمیرهای (شما و ـِ تان) استفاده می‌شود :

آقای گالیله، شنیده‌ام که در دانشگاه بیش از هزار شاگرد سرِ درس شما حاضر می‌شوند. (به جای تو)

استاد، خواهش می‌کنم اجازه بفرمایید برایِتان توضیح بدهم. (به‌جای برایَت)

□ برای سوم شخص مفرد هنگام احترام، به جای ضمیرهای (او، ـَ ش) از ضمیرهای (ایشان، ـِ شان) استفاده می‌شود :

استاد یک جلد کتابشان را به من هدیه کردند. ایشان در این کتاب نظریّه‌های جدیدی را مطرح کرده‌اند. (به‌جای ـَ ش و او).

بدین ترتیب، جدول ضمیرهای شخصی به شکل زیر درمی‌آید :

شخص	ضمیرهای جدا		ضمیرهای پیوسته	
	کاربرد عادی	کاربرد مؤدّبانه	کاربرد عادی	کاربرد مؤدّبانه
گوینده	من	ـ	ـَ م	ـ
شنونده	تو	شما	ـَ ت	ـِ تان
دیگری	او	ایشان	ـَ ش	ـِ شان

شبه جمله

به این واژه‌ها توجّه کنید :

آه، به‌به، هیس، پیشت

هریک از این واژه‌ها به تنهایی همچون جمله‌ای مستقل مفهوم کاملی را می‌رساند امّا مثل جمله دارای نهاد و گزاره نیست. گروهی از این واژه‌ها برای بیان عواطف و احساسات اظهار می‌شوند ؛ مثل آه، آخ، وای، آهای، آی، به‌به. و گروهی دیگر از آن‌ها برای راندن و خواندن حیوانات به‌کار می‌روند ؛ مانند کیش، پیشت، چخ و … .

بعضی از واژه‌ها از قبیل افسوس، درود، سلام و حیف از نظر لغوی معنا دارند ؛ اگر تنها به کار روند، مفهوم یک جمله‌ی کامل را می‌رسانند و در عین حال دارای دو جزء نهاد و گزاره هم نیستند. به این دو دسته واژه وقتی معنایی مانند جمله دارند، شبه جمله می گوییم.

این واژه‌ها در برخی کاربردها اسم‌اند :

سلام! (شبه جمله)، ساکت

حضرت پیامبر (ص) در گفتن سلام بر همه سبقت می گرفت (اسم).

* منادا نیز چه با نقش نما (ای، یا، آی، ا) همراه باشد چه بی آن بیاید «شبه جمله» نامیده می‌شود.

بیاموزیم

کدام جمله صحیح است ؟

الف) این بیمار از ضعف و کم خونی برخوردار است و باید تقویت شود.

ب) این بیمار به ضعف و کم خونی مبتلا است و باید تقویت شود.

« برخوردار » به معنی « بهره‌مند » است و در جایی به کار می رود که مفهوم مثبت و مفید داشته باشد. چنان که در نمونه‌های زیر می بینیم :

□ این کودک از سلامت کامل برخوردار است.

□ این مدرسه از امکاناتی چون کتابخانه و آزمایشگاه برخوردار است.

□ ملتی که تلاش کند و پشتکار داشته باشد، به برخورداری می رسد.

جمله‌های زیر را ویرایش کنید :

□ این شکل‌های هندسی کامل نیستند و از نقص‌هایی برخوردارند.

□ باید مواظب آن نسخه‌های خطّی باشیم، چون از پوسیدگی فراوانی برخوردار هستند.

□ این اتاق از چشم‌انداز نامناسبی برخوردار است.

خودآزمایی

۱) در نوشته‌ی زیر ضمیرها و مرجع هریک را پیدا کنید.

نام این روزنامه به اندازه‌ای بر سر زبان‌ها بود که سیّد اشرف‌الدّین قزوینی مدیر آن را مردم به نامِ «نسیم شمال» می‌شناختند و همه او را آقای «نسیم شمال» صدا می‌کردند. روزی که موقع انتشار آن می‌رسید دسته دسته کودکان ده دوازده ساله که مُوزّعان او بودند در همان چاپخانه گرد می‌آمدند و هرکدام دسته‌ای بزرگ می‌شمردند و از او می‌گرفتند و زیر بغل می‌گذاشتند. این کودکان راستی مغرور بودند که فروشنده‌ی «نسیم شمال» هستند.

من کودک یازده ساله بودم که اشعار او را به ذهن سپردم. من هروقت که عکس و شرح حال سران مشروطه را می‌بینم و نامی از او نمی‌شنوم و اثری از وی نمی‌بینم، راستی در برابر این حق ناشناسی کسانی که از خوانِ نعمت بی‌دریغ او بهره‌ها برده و مال‌ها انباشته و به مقام‌ها رسیده‌اند رنج می‌برم.

(از مقاله‌ی سیّداشرف‌الدّین قزوینی نوشته‌ی سعید نفیسی)

۲) در مثال‌های زیر، شبه‌جمله‌ها را مشخّص کنید :

دریغا بر ملّتی که جامه‌ای را بپوشد که خود نبافد و نانی را بخورد که خود گندمش را خرمن نکند.

بیشتر وقایع تاریخی بدان صورت که مورّخان دیرین نوشته‌اند رخ نداده است امّا افسوس که آنان نوشته‌اند و مورّخان بعد نیز بدان پیرایه بسته‌اند.

نشستن و افسوس خوردن و دست روی دست گذاشتن کار خردمندان نیست. اگر مردِ میدانید، بسم‌الله وگرنه از وای وای گفتن کاری ساخته نیست.

۳) جاهای خالی را با عبارت‌های مناسب کامل کنید.

.... برخوردار شده است.

.... برخوردار می‌شویم.

درس بیست و یکم

املا

گزینش‌های املایی (۱)

ردیف	گروه	مثال‌ها (درست)	مثال‌ها (نادرست)	ملاحظات
۱	«ء» و «ع»	آخر، اجر، رأس، لئیم، ملجأ عالم، عجز، بعد، لعین، مجمع	عاخر، ... آلم، ...	حرف‌های همزه «ء» و عین «ع» نماینده‌ی واج یا صدای /ء/ هستند. برای نوشتن کلماتی که دارای همزه‌ی آغازی هستند، از حرف «الف» استفاده می‌شود.
۲	«ت» و «ط»	تلف، متروک، برات طرب، مطلوب، نشاط توس، تهماسب، تهمورث، تهران، تشت، تپانچه، تپش، تپیدن، اتاق، نفت، بلیت، تایر، باتری، اتریش، ایتالیا و ...	طلف، ... ترب، ...	حرف‌های «ت» و «ط» نماینده‌ی واج و صدای /ت/ هستند. در گذشته، برای نوشتن این‌گونه کلمات، مردم بیشتر به حرف «ط» گرایش داشته‌اند امّا امروز نوشتن این قبیل کلمات با حرف «ت»، بهتر است. به‌جز اسم‌های خاص که باید مطابق با شناسنامه‌ی افراد باشد.
۳	«ث» و «س» و «ص»	ثابت، مثل، خبیث سالم، جسم، جلیس صادق، مصر، حریص	سابت، صابت، ... ثالم، صالم، ... سادق، ثادق، ...	حرف‌های «ث»، «س» و «ص» نماینده‌ی واج و صدای /س/ هستند.

اکنون با دقّت در جدول صفحه‌ی قبل به توضیح چند نکته توجّه کنید.

۱) کلماتی مانند «اجر، رأس، ملجأ» به ترتیب دارای صدای همزه‌ی آغازی، میانی و پایانی هستند. همان‌طورکه کلمات «عجز، بعد، مجمع» نیز صدای همزه‌ی آغازی، میانی و پایانی دارند. از مقایسه‌ی این دو دسته کلمات درمی‌یابیم که صدای همزه به هنگام نوشتن گاهی به شکل همزه (ء) و گاهی به شکل عین «ع» ظاهر می‌شود.

از چه راه‌هایی می‌توانیم یاد بگیریم که در املای تقریری، کلمه‌ی «رأس» را «رأس» بنویسیم نه «رعس» و برعکس، کلمه‌ی «بعد» را «بأد» ننویسیم؟ به عبارت دیگر، ملاک ما در «انتخاب» و «گزینش» صحیح چیست؟

الف) از راه دیدن شکل صحیح کلمه‌ها؛ ما اوّلین بار کلمات «رأس» و «بعد» را در دبستان با همین املا دیده‌ایم و آن‌ها را با نوشتن تمرین کرده‌ایم؛ در نتیجه، چشم ما با شکل صحیح این کلمه آشنا شده است. این امر در مورد سایر کلماتی نیز که دو یا چند شکل املایی دارند امّا یکی از آن‌ها برای ما آشناست، صدق می‌کند.

ب) از راه شناخت اشتقاق و هم خانواده بودن کلمه‌ها؛ بنابراین ما کلمه‌های «اُجرت» و «عاجز» را نیز صحیح می‌نویسیم؛ چون آموخته‌ایم که به ترتیب این دو با «اَجر» و «عجز» هم‌خانواده هستند.

پ) از راه پی‌بردن به معنی کلمه‌ها؛ بنابراین، در جمله‌ی «خداوند علیم و حکیم است» ما «علیم» را درست می‌نویسیم چون می‌دانیم که «علیم» به معنی داناست و ربطی به کلمه‌ی «الیم» به معنی «دردناک» ندارد.

فعّالیّت

چند کلمه را که دارای همزه (ء) یا عین «ع» هستند، مثال بزنید و درباره‌ی راه‌های صحیح نویسی و گزینش درست هریک از این‌حروف در کلمه‌ها گفت‌وگو کنید.

۲) واج یا صدای / ت/ در نوشتن به شکل دو حرف «ت» و «ط» ظاهر می‌شود ولی یاد گرفته‌ایم که همه جا «تَرک» و «طرد» بنویسیم نه «طرک» و «ترد». کلماتی چون «حیات»

و «حیاط» را که تلفّظ یک‌سان امّا معنی‌های متفاوت دارند، به کمک قرینه‌های کلام، صحیح می‌نویسیم. چنان‌که در این جمله‌ها ملاحظه می‌شود :

«حیات او به‌خطر افتاد.» «حیاط خانه را گل‌کاری کرد.»

هم‌چنین، کلماتی مانند «تشت» و «تپیدن» که در قدیم بیشتر به شکل «طشت» و «طپیدن» نوشته می‌شدند بهتر است با حرف «ت» نوشته شوند.

۳) همان‌طورکه در کتاب زبان فارسی (۱) گفتیم، کلماتی اهمّیّت املایی دارند که دارای یک یا چند حرف از گروه‌های شش‌گانه باشند. حرف‌های همزه «ء» و عین «ع» و حرف‌های «ت» و «ط» دو گروه از همان گروه‌های شش‌گانه‌اند. هم‌چنین است گروه سه‌حرفی «ث»، «س» و «ص» که نماینده‌ی واج /س/ است. کلماتی که دارای این گونه حروف هستند، گزینش صحیح کلمه را دشوارتر می‌سازند. در درس بعدی املا با سه گروه دیگر بیشتر آشنا می‌شویم.

فعّالیّت

از متن درس‌های ۱۳ تا ۱۸ کتاب‌های زبان و ادبیّات (۲) املا بنویسید.

گروه کلمات برای املای شماره‌ی سه

تأمّل و دقّت ــ تزیین اتاق ــ شورای سیاست گذاری ــ مؤسّس و بنیان‌گذار ــ منسوب و وابسته ــ حقوق چندرغاز ــ حدود مسئولیّت ــ قاطع و سریع ــ خواب‌گزار دانا ــ شماره‌گذاری اجناس ــ بیهوده و مُزخرف ــ زیبا و رعنا ــ مرجع ضمیر ــ سبقت و پیش‌دستی ــ موزّعان اوراق ــ خوان نعمت بی‌دریغ ــ نظام آوایی ــ به اِزا و در مقابل ــ مزبور و یاد شده ــ کژتابی و ابهام ــ نغز و دل‌کش ــ معلومات و محفوظات ــ سخن منظوم ــ صنف‌های گوناگون ــ اطلس‌های جغرافیایی ــ اتلاف وقت ــ نقل به مضمون ــ ضحّاک

ماردوش ــ سوءظن ــ تعلّل و بهانه‌جویی ــ مینیاتور و نگارگری ــ جنگ ناخواسته ــ دغدغه و اضطراب ــ پهلوان نوخاسته ــ مهاجم و متجاوز ــ ملجأ و پناهگاه ــ الیم و دردناک ــ مزد و اجرت ــ لئیم و فرومایه ــ علم و رایت ــ کُره‌ی اثیر ــ متبوع و فرمانروا ــ توشه و آذوقه ــ اسطبل ستوران.

روضه‌ی رضوان ــ گنج قارون ــ باد شُرطه ــ کتابِ حدیقةالحقیقة ــ حوزه‌ی ادبیّات ــ عنان‌گیر و زمامدار ــ لطف و ملاحت ــ نُزل مهمان ــ نزار و ضعیف ــ متابعت و پیروی ــ تغزّل و تشبیب ــ طاووس عارفان ــ تخصّص و تبحّر ــ منبع الهام ــ ترجیح و برتری ــ تملّق و تزویر ــ صفات مذموم ــ شکستن طِلِسم ــ شمسه‌ها و مقرنس‌ها ــ قاب‌بندی‌هایِ محرابی شکل ــ طُرّه‌های کنارِ سردر ــ غرفه‌ها و رواق‌ها ــ حُجب و ظرافت ــ طبع و غریزه ــ جزمیّت و اطمینان ــ تقریر و بیان ــ محاوره‌ی عادی ــ ضربت و صدْمَت ــ حریف مغلوب ــ مخذول و نالان ــ استرحام و یاری خواستن ــ وقار و طُمأنینه ــ عتاب و سرزنش ــ نشاط و طرب ــ عادت مألوف ــ ضمایم و تعلیقات ــ فیّاض و جوشان ــ مطربی و مسخرگی ــ لهو ولعب ــ معاصیِ منکَر ــ اسکلتی وحشتناک ــ قریحه و استعداد ــ پلاس مندرس ــ مایع حرف شویی ــ سخن‌دان و مصالح گو ــ دموستنسِ خطیب ــ اسب فصاحت ــ ملهَم و متأثِر ــ آکروباسی‌های خاص ــ مجذوب و مرعوب ــ همیشه و ابدالدّهر ــ چاه ضلالت ــ کیسه‌ی صفرا ــ اساطیر و افسانه‌ها ــ حازم و دور اندیش ــ صواب و مصلحت ــ قالب و محتوا ــ ساز ارغنون ــ شولای عریانی ــ طلیعه‌ی ظهور ــ غزوه‌ی اُحد ــ پای‌افزارِ وصله‌دار ــ روح لیلةالقدر ــ غم‌گزایی عشق ــ صولت حیدری ــ هُرّای شیر ــ مهمیز اسب ــ خلعت الهی.

بیاموزیم

املای کدام گروه از کلمات زیر درست است ؟

الف) آذوقه ، ارگ ، نردبان ، بادمجان ، تشک ، دکمه ، قورباغه ، یقه ، حوله .

ب) آزوقه ، ارک ، نردبام ، بادنجان ، دشک ، دگمه ، قورباقه ، یخه ، هوله .

املای هر دو دسته درست است و این کلمات به هر دو شکل در فرهنگ های لغت ضبط شده اند .

اکنون به گروه دیگری از کلمات دو املایی توجه کنید .

الف) ارابه ، استبل ، تاس ، دنبک ، توس ، شوید ، زغال .

ب) عرابه ، اصطبل ، طاس ، تمبک ، طوس ، شبت ، ذغال .

هر دو شکل املای این کلمات درست است . هرچند گروهِ «الف» رواج بیشتری دارند .

خودآزمایی

۱) برای کلمات زیر گروه کلمه بسازید :

الم و عَلَم، اسیر و عسیر و اثیر، متبوع و مطبوع.

۲) برای هر سه گروه ۱، ۲ و ۳ ص ۱۲۶ به تفکیک مثال‌های دیگری بنویسید.

۳) چرا گزینش صحیح گروه سه حرفی از دو حرفی دشوارتر است؟ مثال بزنید.

مقاله نویسی (۱)

یکی از قالب‌های نگارشی مقاله است. شما تاکنون مقاله‌های زیادی با موضوعات گوناگون را در مطبوعات، نشریّات و کتاب‌های درسی خوانده‌اید. با کمی دقّت در مقاله‌هایی که خوانده‌اید، می‌توانید ویژگی‌های آن‌ها را به ترتیب زیر مشخّص کنید. مقاله‌ها :

- برای هدف و مقصودی خاص نوشته می‌شوند ؛
- حجم و اندازه‌ی آن‌ها بین ۵۰۰ تا ۵۰۰۰ کلمه است ؛
- از نظمی خاص و طرحی مشخّص و سیری منطقی پیروی می‌کنند ؛
- میان بخش‌های متفاوت آن‌ها هماهنگی و ارتباط وجود دارد ؛



□ در آن‌ها از منابع و مآخذ معتبر استفاده می‌شود.

یادآوری :به دو جدول زیر و ترتیب مطالب آن توجه کنید.

قسمت‌های تشکیل‌دهنده‌ی یک مقاله:
عنوان
فهرست مطالب
مقدّمه
متن مقاله
نتیجه
فهرست‌ها (منابع، اعلام و اشخاص، اصطلاحات، عکس‌ها و ...)

مراحل تهیّه‌ی مقاله را به خاطر بسپارید:
۱) انتخاب موضوع
۲) مطالعه‌ی دقیق و تفکّر درباره‌ی موضوع
۳) تهیّه‌ی طرح و چارچوب کلّی
۴) جمع‌آوری اطّلاعات و یادداشت برداری
۵) تنظیم یادداشت‌ها و نگارش بخش‌های گوناگون مقاله
۶) بازخوانی و اصلاح
۷) پاک‌نویس
۸) ذکر منابع و مآخذ

اکنون برای آشنایی بیشتر با قالب مقاله، به چگونگی تهیّه‌ی آن می‌پردازیم و ابتدا با هم درباره‌ی یک موضوع، مقاله‌ای تهیّه می‌کنیم.

یکی از درس‌های کتاب ادبیّات فارسی (۱) و (۲) داستان رستم و سهراب است. ما اکنون پس از تحقیق می‌خواهیم درباره‌ی این داستان مقاله‌ای بنویسیم.

ابتدا درباره‌ی ابعاد گوناگون داستان خوب فکر می‌کنیم ؛ ممکن است سؤالاتی به ذهن ما برسد ؛ مثلاً ؛

□ آیا در ادبیّات ایران و جهان «پسرکشی» سابقه‌ای دارد؟

□ چرا رستم نام خود را از سهراب پنهان می‌کند؟

□ چه عواملی باعث می‌شود که رستم و سهراب یکدیگر را نشناسند؟

□ چرا رستم پسر خود را می‌کشد؟

□ چرا کاووس از دادن نوشدارو خودداری می‌کند؟

ممکن است در مشورت با معلّم، دوستان یا افراد دیگر، سؤالاتی نیز به ذهن آن‌ها برسد. ما همه‌ی این سؤال‌ها را یادداشت می‌کنیم. در این مرحله، به سراغ منابع و مآخذ گوناگونی که ممکن است به ما کمک کنند، می‌رویم (با توجّه به آن چه در درس مرجع‌شناسی

خوانده‌ایم). در این مورد خاص چون کتاب‌شناسیِ فردوسی وجود دارد، به این اثر مراجعه می‌کنیم. اگر کتاب‌شناسیِ فردوسی در دسترس نباشد، می‌توانیم «به فهرست مقالات» ایرج افشار مراجعه کنیم. در کتاب‌شناسی به کتاب‌ها و مقاله‌های زیر برمی‌خوریم[1] :

□ یکی داستان است پر آب چشم، جلال خالقی مطلق، از کتاب گل رنج‌های کهن، به کوشش علی دهباشی، نشر مرکز، ص ۵۵.

□ در سایه‌ی سیمرغ، پدرکشی، پسرکشی، برادرکشی در شاهنامه، یوسفعلی میرشکّاک، حوزه‌ی هنری سازمان تبلیغات، صص ۱۵۱ ــ ۹۵.

□ داستان رستم و سهراب ــ هفتاد سخن، پرویز ناتل خانلری، ۳ (۱۳۶۹)، صص ۶۹ ــ ۳۹.

□ رستم و سهراب، شورانگیزترین داستان شاهنامه، مهدی درخشان، ادبستان، ش ۱۰ (مهر ۱۳۶۹)، صص ۱۷ ــ ۱۴.

□ شخصیّت سهراب در شاهنامه، کامیار عابدی، آینده ۱۵ (۱۳۶۸)، صص ۷۵۲ ــ ۷۴۸.

□ رستم و سهراب تراژدی نیست، مهدی قریب، آدینه، ش ۵۳، دی ۱۳۶۹، صص ۷۸ــ۷۶.

□ داستان رستم و سهرابِ فردوسی، هیلمن، مایکل، ایران شناسی (۱۳۶۸)، صص ۶۳۷ــ۶۳۰.

□ پدر سالاریِ ایرانی و سهراب، هیلمن، مایکل، کلک ۱ (۱۳۶۹)، ش ۴، صص ۵۵ ــ ۴۹.

□ بیگانگی و یگانگی در داستان رستم و سهراب، محمّدجعفر یاحقّی، کیهان فرهنگی ۴ (۱۳۶۶) ش ۸، صص ۳۹ ــ ۳۰.

□ رستم و سهراب، فاجعه‌ی برخورد آرمان و عاطفه، جلیل دوست‌خواه، فرهنگ و زندگی، ش ۱۷، زمستان ۱۳۵۴، صص ۱۶۷ ــ ۱۵۹.

□ نه شرقی نه غربی انسانی، ملاحظاتی در باب داستان رستم و سهراب، ماتْیو آرنلد، عبدالحسین زرّین‌کوب، تهران ۱۳۵۳، صص ۴۷۳ ــ ۴۶۶.

□ چند نکته درباره‌ی رستم و سهراب، فتح‌اللّه مجتبایی، بنیاد شاهنامه، سخن، ۲۳ (۱۳۵۳/۲)، صص ۶۸۶ ــ ۶۷۱ و ۸۵۶ ــ ۸۳۹.

□ داستان رستم و سهراب، مجتبی مینوی، راهنمای کتاب، ۱۷ (۱۳۵۳)، صص ۱۹ــ۲.

---

۱) توجّه : منابع و نمونه‌ی یادداشت‌ها و مقاله‌ی ارائه شده در این درس به‌منظور انجام مراحل یک تحقیق آمده و برای مطالعه است.

□ *زندگی و مرگ پهلوانان در شاهنامه*، محمّدعلی اسلامی ندوشن، *تهران، انجمن آثار ملّی*، ۱۳۴۸.

□ *از رنگ گل تا رنج خار*، قدمعلی سرّامی، *انتشارات علمی و فرهنگی*.

با توجّه به پرسش‌های طرح شده و ابعاد گوناگون و گسترده‌ی داستان رستم و سهراب و تنوّع منابع، می‌توانیم فقط یک یا چند بُعد از ابعاد این داستان را موضوع تحقیق خود قرار دهیم.

اکنون چارچوب اصلی و طرح (طرح نوشته) مقاله یعنی سرفصل‌ها و عناوین اصلی و فرعی را به شرح زیر معیّن می‌کنیم:

□ مقدّمه

□ گزارش کوتاهی از داستان

□ سابقه‌ی پدرکشی و پسرکشی در ادبیّات
  الف) در ادبیّات جهان
  ب) در ادبیّات ایران

□ افسانه‌های مشابه رستم و سهراب در ادبیّات جهان

□ رستم و سهراب اسطوره یا واقعیّت؟

□ علل رویارویی رستم و سهراب

□ عاملان و پدیدآورندگان این فاجعه

□ نوشدارو پس از مرگ سهراب

□ نتیجه

□ فهرست منابع

پس از روشن شدن عنوان‌های اصلی مقاله، کار یادداشت برداری (← روش تحقیق) را آغاز می‌کنیم. با مراجعه به مآخذ و مطالعه‌ی آن‌ها برای هر یک از عناوین اصلی و فرعی یادداشت‌هایی تهیّه می‌کنیم.

چند نمونه از یادداشت‌های تهیّه شده:

موضوع کلّی: پژوهشی در داستان رستم و سهراب **شماره‌ی برگه:** ۱۹
عنوان فرعی: سابقه‌ی این داستان در ادبیّات جهان **نوع یادداشت:** ترجمه ☐ مستقیم ☐ تلخیص ☒
مشخّصات کتاب/~~مقاله~~: یکی داستان است پرآب چشم، جلال خالقی مطلق، گل رنج‌های کهن، نشر مرکز، چاپ۱۳۷۲، ص ۵۳

موضوع نبرد پدر و پسر به ریخت‌های گونه‌گون در روایات حماسی و افسانه‌های اقوام جهان آمده است : یکی روایت آلمانی (هیلده براند وهاد) دیگر روایت ایرلندی (کوکولین و کنلای) سوم روایت روسی (ایلیا مورمیث و سُکُلنِک) چهارم روایت ایرانی (رستم و سهراب).

موضوع کلّی: پژوهشی در داستان رستم و سهراب **شماره‌ی برگه:** ۲۰
عنوان فرعی: پدرکشی و پسرکشی **نوع یادداشت:** ترجمه ☐ مستقیم ☐ تلخیص ☒
مشخّصات کتاب/~~مقاله~~: در سایه‌ی سیمرغ، یوسفعلی میرشکّاک، انتشارات برگ ۱۳۶۹، ص ۹۵ به بعد.

نویسنده در یکی از مقالات خود «پدرکشی، پسرکشی و برادرکشی در شاهنامه» پدرکشان و پسرکشان شاهنامه را به ترتیب زیر نام می‌برد :

پدرکشان:

۱) ضحّاک که پدرش مرداس را کشت (به‌علّت تصاحب تاج و تخت).
۲) شیرویه که پدرش خسروپرویز را کشت.

پسرکشان:

۱) رستم که پسرش سهراب را کشت.
۲) سام که پسرش زال را به قصد مرگ دور افکند (به دلیل آن که او را بچّه‌ی اهریمن می‌دانست).
۳) کیکاووس که پسرش سیاوش را به کام مرگ فرستاد (به دلیل سوءظن و خیره‌سری).
۴) گشتاسب که موجب مرگ اسفندیار به دست رستم شد.
۵) همای که داراب را در صندوق گذاشته و به آب سپرد.
۶) انوشیروان که پسرش نوشزاد را به سبب گرایش‌های مذهبی کشت.

موضوع کلّی: پژوهش در داستان رستم و سهراب **شماره‌ی برگه:** ۲۱

عنوان فرعی: عاملان فاجعه **نوع یادداشت:** مستقیم ☒ تلخیص ☐

مشخّصات کتاب/~~مقاله~~: درآمدی بر اندیشه و هنر فردوسی، سعید حمیدیان، نشر مرکز، ۱۳۷۲، ص۲۷۵

و امّا طرح داستان چنین است که رستم و سهراب بارها به نوعی گواهی دادن دل همراه با تردید درباره‌ی هم‌دیگر رسیده‌اند. برای نمونه: تعلّل چهار روزه‌ی رستم از رفتن به امر کاووس نزد او و این که برای نخستین بار در زندگی‌اش حاضریراقی در اجرای فرمان شاه از خود نشان نداده، اظهار این که پسری از تهمینه دارد باز برای اوّلین بار (۱۹۶ ب ۳۴۶ به بعد). سپس در گزارش مشاهده‌ی خود از سهراب که برای نخستین بار چشمش به روی او افتاده: «تو گویی که سام سوار است و بس» (۲۱۱ ب ۵۲۴)؛ و از جانب سهراب، هنگامی که به همراه هجیر خیمه‌های سران سپاه ایران را می‌نگرد و چند بار سخن را به رستم می‌کشاند چون فکر او هر بار دوری می‌خورد و به روی رستم باز می‌آید، که هجیر هر بار دروغی سرِ هم می‌کند؛ با این اندیشه که مبادا سهراب قصد بدی به پشت و پناه سپاه ایران داشته باشد و این که اگر خود او نهایتاً به‌دست سهراب کشته شود بهتر از قتل رستم، گودرز و هفتاد پور گزین اوست. به هر حال، این بهترین فرصت شناسایی است که از کف می‌رود (۲۱۴ ب ۵۶۷ به بعد). البتّه از نظر هنر و تأثیر داستانی و محتوای داستان پیداست که سرمویی میان تبدیل شدن این داستان سخت ژرف و تأمّل‌انگیز به یک داستان ملودراماتیک خوش عاقبت و بی‌مزه و لاجرم بی‌تأثیر فاصله است! فردوسی می‌گوید: «نبشته به سر بر دگرگونه بود».

سهراب با همه‌ی تیزی و جوش و خروش دل‌رحم به نظر می‌آید. وقتی هم که به اصطلاح شستش خبردار شده که هجیر کاسه‌ای زیر نیم‌کاسه دارد و دروغ می‌گوید به جای این که به تهدید قبلی‌اش مبنی بر کشتن او در صورت دروغ گفتن عمل کند، تنها به یک ضربت پشت دست اکتفا می‌کند (۲۱۹ ب ۶۴۰). بارها از صفت تندی و تیزی کودکانه‌ی او سخن رفته است؛ از جمله: «ز تندی به جوش آمدش خون به رگ» (۲۲۰ ب ۶۴۲) یا:

از آن پس خروشید سهراب گرد همی شاه کاووس را برشمرد

(همان‌جا، ب ۶۴۸)

کار یادداشت‌برداری را تا جایی ادامه می‌دهیم که مطمئن شویم، می‌توانیم براساس یادداشت‌ها مقاله‌ای بنویسیم. آن‌گاه، یادداشت‌ها را براساس عنوان‌های اصلی و فرعی تنظیم می‌کنیم؛ مثلاً؛ درباره‌ی سابقه‌ی «پسرکشی» در ادبیّات ایران ده یادداشت تهیّه کرده‌ایم. پس از مطالعه‌ی دقیق یادداشت‌ها، حاصل و چکیده‌ی مطالب را می‌نویسیم. می‌توانیم در برخی موارد به ضرورت یا به دلیل اهمّیّت مطلب و منبع مورد استفاده، عین عبارات یا خلاصه شده‌ی آن‌ها را ذکر کنیم. هرگاه میان دو یا چند یادداشت اختلافی مشاهده شود، نظرهای مختلف را هم ذکر می‌کنیم. فراموش نکنیم که در طول تحقیق و یادداشت‌برداری و نگارش مقاله، دریافت‌های شخصی خودمان را نیز در نوشته انعکاس می‌دهیم. به‌همین‌ترتیب، فصل‌ها یا بخش‌های اصلی و فرعی را می‌نویسیم.

ممکن است در حین نگارش مقاله بخش‌های دیگری را بر مطلب بیفزاییم یا عناوین را کوتاه‌تر کنیم. به هر حال، تا قلم به دست نگیریم، نمی‌توانیم شکل کلّیِ مقاله و نتیجه‌ی آن را پیش‌بینی کنیم. پس از نگارش، یک‌بار دیگر با دقّت مقاله را برای خود و دوستانمان می‌خوانیم. آن‌گاه پس از پاک‌نویس و بازبینی نهایی، ارجاعات و فهرست‌ها را ضمیمه می‌کنیم. اگر عکس‌های مناسبی نیز در دسترس باشد، می‌توانیم در جای مناسب از آن‌ها استفاده کنیم؛ مثلاً؛ در این تحقیق می‌توان از آثار نگارگری (مینیاتور) یا نقّاشی هم بهره گرفت؛ به ویژه در صحنه‌هایی چون نبرد رستم و سهراب یا مرگ سهراب و ... .

اکنون می‌توانیم نام مناسبی برای مقاله انتخاب کنیم؛ مثلاً:

- ◻ غم‌نامه‌ی رستم و سهراب
- ◻ داستان پرآب چشم
- ◻ رستم در جدال قدرت و عاطفه
- ◻ دل نازک از رستم آید به خشم
- ◻ تند باد
- ◻ مرگ پسر، رنج پدر
- ◻ چنین رفت و ...
- ◻ و ... .

اکنون مقاله‌ی ما آماده است؛ بخشی از آن‌را در پاسخ به این سؤال که عاملان و پدیدآورندگان این حادثه چه کسانی بودند، با هم می‌خوانیم:

چنین رفت و ...

داستان رستم و سهراب از روزی آغاز می‌شود که رستم در شکارگاه، اسب خویش را گم می‌کند و در جست و جوی آن به شهر سمنگان، در خاک توران می‌رسد و مهمان پادشاه شهر می‌شود و تهمینه، دختر او را به زنی می‌گیرد. رستم پس از یافتن رخش، هنگام ترک شهر، نشانی به رسم یادگار به تهمینه می‌سپارد که هنگام تولّد فرزندشان اگر پسر بود آن را بر بازوی وی و اگر دختر بود به گیسویش ببندد.

حاصل این پیوند، سهراب است که به سرعت می‌بالد و بزرگ می‌شود و از نام و نسب خویش می‌پرسد و به جست و جوی پدر برمی‌آید و بر آن می‌شود تا به یاری سپاهی از ترکان پدر را به جای کاووس بر تخت ایران بنشاند. افراسیاب نیز سپاهی گران به یاری جوان می‌فرستد. سهراب به ایران می‌تازد. کاووس ، مثل همیشه برای دفع دشمن، رستم را به کمک می‌خواند. پدر و پسر در جنگی ناخواسته برابر هم قرار می‌گیرند. در نخستین نبرد، شکست از آن رستم است امّا وی با نیرنگ خود را می‌رهاند. در دومین نبرد، رستم فرزند جوان خویش را به خاک و خون می‌کشد. جوان در واپسین دم، خود را به او می‌شناساند. رستم که به راز نهان پی می‌برد، بر می‌آشوبد و قصد کشتن خویش می‌کند امّا پهلوانان ایران مانع می‌شوند ؛ آن‌گاه کسی را برای گرفتن نوشدارو به دربار کاووس می‌فرستد ولی کاووس از دادن نوشدارو امتناع می‌کند. بدین ترتیب، فرزند نورسیده به گمان دشمن مهاجم به دست پدر کشته می‌شود.

«داستانِ پر از آبِ چشم» رستم و سهراب که هر «دل‌نازکی» را از رستم به خشم می‌آورد، یکی از زیباترین و ماندگارترین داستان‌های باستان است. سهراب در شاهنامه خوش می‌درخشد ولی گویی تولّد و مرگ اندوه‌برانگیزش تنها یک هدف دارد و آن این که ما را در آینه‌ی خودمان، رستم، به خودمان بنمایاند و لحظه‌ای از این که رضایت داده‌ایم، کفّه‌ی خودخواهی‌مان به سود رستم سنگین شود، از خویش شرمنده باشیم امّا آیا در آستانه‌ی هر دل و احساسی چنین شرمی می‌نشیند؟ آیا واقعاً همان‌گونه که فردوسی می‌سراید «دل‌نازک از رستم آید به خشم[1]»؟ و . . . .

برای پاسخ گفتن به این پرسش‌ها به نگاهی ژرف‌تر نیازمندیم.

---

۱) شاهنامه‌ی فردوسی، براساس چاپ مسکو، به کوشش دکتر سعید حمیدیان، نشر قطره، ج ۲، داستان سهراب، ب ۱۰۵۸

آن‌چه بر سراسر این داستان حاکم است و فضای آن را ترسیم می‌کند، چاشنی تند تقدیر و سرنوشت است. رودررویی پدر و فرزند در داستان‌هایی از این دست، نکته‌ی تازه‌ای نیست. ادبیّات ملل گوناگون صحنه‌های بسیاری از این نوع را گواهی می‌دهد[1] امّا مسئله‌ی اساسی دغدغه‌ی بی‌امانی است که بر جان خواننده می‌نشیند تا در تمام مدّت از خویش بپرسد: چرا با وجود این که سهراب در کمال خلوص و پاکی به هر نوع رستم را رهنماست، بازهم «نجنبید یک ذرّه مهرش ز جای[2]»؟

در داستان رستم و سهراب چهره‌ی رستم سخت مخدوش می‌شود؛ دیگر او آن قهرمان محبوب نیست بلکه به حیله‌گری و نیرنگ‌سازی متّهم می‌گردد و در برابر، سهراب نهالی نورسته نموده می‌شود که حسّ احترام ما را برمی‌انگیزد. در قضیّه‌ی گردآفرید و هجیر در دژ سپید او را شکست خورده‌ی بی‌گناهی می‌بینیم که شایسته‌ی بیش از آن است که با وی رفتار می‌شود. در جنگ با رستم، پهلوانی انکارناپذیر است؛ او برای شناخت پدر خویش ــ که موضوع اصلی این ماجرا را تشکیل می‌دهد ــ سخت تلاش می‌کند و از این بابت هم بر او ایرادی نیست. مردانگی او در برخورد با رستم ستوده می‌شود و از این که بارِ نخست جانِ رستم را بخشیده است، امتیازی بزرگ به او تعلّق می‌گیرد. در نهایت نیز وقتی به قتل می‌رسد، زیباترین سوگ‌داشت‌ها را نثار او می‌کنیم و قاتل او را ــ اگر چه رستم است که بدو عشق می‌ورزیم ــ شایسته‌ی هر نوع مرگ دردناکی می‌بینیم.

امّا این بار، در موضعی دیگر می‌نشینیم و زاویه‌ی دیدمان را تغییر می‌دهیم.

رستم از خوب و بد و خرد و کلان قهرمانان خودی و بیگانه آگاه است؛ یا با آن‌ها دست و پنجه نرم کرده یا به نوعی دیگر، با اندازه‌ی هنرها و توانمندی‌های آنان آشناست امّا این یک که تازه پای به میدان گذارده نوجوانی است بی‌نام و نشان که هیچ راهی برای شناخت هویّت وی وجود ندارد. تاکنون جز یک بار در مرز دژ سپید قدرت و توانش به محکّ مردان مرد آزموده نشده است تا از توانایی‌ها و تجارب وی آگاهی حاصل شود. پهلوانان دربار کاووس نیز ــ بی آن که او را بیازمایند ــ دست نیاز به سوی رستم یازیده‌اند و البتّه که این بار نیز رستم، هم‌چنان که تا به حال نموده است، حافظ استقلال ایران و دافع تجاوز متجاوز به خاک و مرز و بوم و هستی ایران خواهد بود امّا آیا بخردانه می‌نماید که پیش از توان‌سنجیِ واقعی به نبردی ناشناخته تن دردهد؟

هم از این روست اگر رستم اندکی می‌ترسد و برای بررسی چند و چون پهلوان نوخاسته در

---

۱) برای نمونه ر.ک. خالقی مطلق، جلال، گل‌رنج‌های کهن، به کوشش علی دهباشی، ص ۵۳ به بعد
۲) شاهنامه، همان، داستان سهراب، ب ۹۰۷



هیئتی ناشناس به اردوگاه دشمن می‌رود و . . . امّا که می‌تواند بگوید که رستم در آن یک نظر چه می‌بیند که تا پایان ماجرا سایه‌ی ترس و تردید بر سر دارد؟

ترس رستم نه شخصی، نه خصوصی و فردی و نه از بیم جان است ؛ او بیم مرگ ندارد امّا بیم شکست دارد. مرگ هدف‌دار برای رستم شکست نیست، افتخار است امّا شکست برای او نابودی است و نابودی وطن را به همراه دارد. وطنی که بدان عشق می‌ورزد.

واقع امر این است که سهراب چهره‌ای خارجی و متجاوز دارد ؛ اگر یک روی سکّه‌ی سهراب یعنی چهره‌ی معصوم و حق به جانبش، چهره‌ای که به دلیل قرابت با رستم بر لوح جان ما نشسته، در پرده است، روی دیگر سکّه، رویه‌ی متجاوز و مهاجم، رویه‌ی وابستگی به افراسیاب سخت روشن و هویداست. رستم نیز مثل هر ایرانیِ دل‌سوز میهن، ابتدا و پیش از هر چیز تنها آن رویه را می‌بیند و این خطر را تا مغز استخوان خویش حس می‌کند که چنین مهاجمی با ایران چه خواهد کرد، اگر ترس از رستم نباشد.

پس باید چهره‌ی واقعی رستم پوشیده بماند ؛ او باید موجودی خارق‌العاده، استثنایی، بی‌نظیر و توانای هرکاری و کوبنده‌ی هر متجاوز و مهاجمی قلمداد شود تا اگر حتّی این که «رستم است» آماج شمشیر دشمن گردد، ترس از نام پر هیمنه‌اش لرزه بر پشت دشمن بیفکند و او را از اندیشه‌ی ادامه‌ی تجاوز باز دارد. پس، افشای هویّت رستم نزد چنین بیگانه‌ای بازکردن مشت یک ملّت مورد تجاوز است.

از نظر رستم، سهراب بیگانه و متجاوز است و باید از میان برود. جای هیچ مذاکره‌ای هم نیست.

این جاست که حتّی نیرنگ نیز در جنگ قابل توجیه می‌شود. مگر نه این که همه‌ی جنگ‌ها با نوعی نیرنگ همراه‌اند و هر آن گاه که آن نیرنگ از جانب ما و هم‌فکران ما باشد، آن را نیکو می‌دانیم و موجّه؟

آیا پنهان‌کاری و شبیخونِ ناگهانی بر دشمن حدّ اعلای رنگ و نیرنگ نیست؟ آیا جاسوسی کردن و یافتن آسیب پذیرترین موضع دشمن به قصد حمله، نوعی نیرنگ نیست؟ و از همه مهم‌تر بحث بر سر این نکته است که چرا اصولاً ما عمل رستم را که به قصد فرار از تیغ سهراب انجام گرفت، نیرنگ نام می‌دهیم؟ آیا از آن رو نیست که پیشاپیش سهراب را محقّ می‌دانیم و خواسته و نخواسته خود را در کنار حق و رودرروی باطل می‌بینیم؟

در ماجرای سهراب، مرز حقّ و باطل از دیدگاه ما مشخّص نشده است.

مطلب مهمّ دیگر وابستگی سهراب به افراسیاب است که نباید نادیده گرفته شود. سهراب ــ بخواهد یا نخواهد، معتقد باشد یا نباشد ــ هم‌اکنون با سیلی خروشان از سپاهیان دشمن به قصد زیوروکردن ایران به این بوم و بر هجوم آورده است امّا این بی‌هماورد مجهّز به سلاح دشمن، در نهایت، قربانی دسیسه‌های شومِ پورِپشنگ است. دیر یا زود، شبی پس از پیروزی او را به کام مرگ خواهند فرستاد. در حقیقت، سهراب به قصد قربانی شدن به قربانگاه فرستاده می‌شود؛ چه بر دست رستم، چه بر دست هومان و بارمان[1]. پیروزی برای سهراب سرابی بیش نیست. او کشتنی است؛ اگر خنجر رویاروی، رستم، او را نکشد، شمشیر پنهان جاسوسان افراسیاب خواهد کشت. قاتل سهراب را ــ بنابراین ــ در آن سوی مرز، در توران باید سراغ گرفت نه در ایران.

موضوع مهم‌تر این است که چرا می‌پنداریم رستم نمی‌تواند حقیقت واقعه را تشخیص دهد و از این غافل می‌مانیم که به محض آگاهی از جریان، بلافاصله به گیو می‌گوید:

من از دخت شاه سمنگان یکی ... پسر دارم و باشد او کودکی
همی می خورد با لب شیر بوی ... شود بی‌گمان زود پرخاش جوی[2]

امّا از سوی دیگر، نمی‌خواهد آن حقیقت تلخی را که در انتظارش بوده و اینک دارد چهره

۱) دو تن پهلوانی که از طرف افراسیاب مأمور بودند نگذارند پدر و پسر همدیگر را بشناسند.
۲) شاهنامه، همان، بیت‌های ۳۵۳ ــ ۳۴۹

می‌نماید، باور کند. پس، خود را قانع می‌کند که او هنوز کودک است.

فرستادمش زرّ و گوهر بسی / بر مادرِ او به دست کسی
چنین پاسخ آمد که آن ارجمند / بسی برنیاید که گردد بلند[1]

رستم از وجود سهراب خبر دارد و رشد و بالش او را برایش حکایت کرده‌اند ؛ همین یکی دو ماه پیش او را هدیه و سوغات فرستاده است. از نیروی بازو و قابلیّت جنگی او لحظه به لحظه آگاهی می‌یابد. از وی نبریده است تا ادّعا شود که از وجود چنویی غافل است و اینک امروز درست از همان سرزمین، با همان مشخّصه‌های ویژه، پهلوانی جوان آمده‌است تا نظامی نو پی افکند. آمده است تا «فلک را سقف بشکافد».

پل‌های پشت سر را، همه، خراب کرده و جایی برای صلح و آشتی نگذاشته است. از کرده‌ها احساس یا اظهار پشیمانی نمی‌کند و بدتر از همه از سرزمین دشمن و به اغوای او آمده‌است. با چنین متجاوزی چه باید کرد و رستم چه می‌کند؟ اگر چه سامِ سوار باشد. چهره‌ی پهلوان نوخاسته، چهره‌ی سام را بر لوحِ خاطرِ رستم نقش می‌زند. او یک بار در سیستان این مطلب را بر زبان می‌آورد :

که مانندهٔ سامِ گرد از مِهان / سواری پدید آمد اندر جهان[2]

و برای کاووس حکایت می‌کند :

به توران و ایران نمانَد به کس / توگویی که سام سوار است و بس[3]

این همه سخن گفتن از «سامِ سوار» تصادفی نیست. ولی متجاوز، متجاوز است، حتّی اگر سام سوار باشد و رستم نیز در برابر متجاوز همان می‌کند که از او انتظار داریم. او به گوهر خویش، به وظیفه‌ی خویش، به تعهّد خویش و به ایمان خویش عمل می‌کند.

برای حفظ آرمان‌های بزرگ باید از دل‌بستگی‌های کوچک گذشت. آرمان هر چه بلندتر و عزیزتر است، قربانی‌های آن نیز باید عزیزتر باشند و البتّه که تقدیر نیز چنین می‌خواهد. تقدیر، انعکاس خواست آدمی است. تقدیر در این ماجرا زمینه‌ساز قتل سهراب است و او را چشم و گوش بسته به قتلگاه می‌کشاند.

«نارسیده ترنجی را بر خاک می‌افکند» تا «دلِ نازک از رستم آید به خشم».

---

۱) شاهنامه، همان، بیت‌های ۲ ــ ۳۵۱
۲) شاهنامه، همان، بیت ۳۴۷
۳) شاهنامه، همان، بیت ۵۲۴

خودآزمایی

۱) درباره‌ی یکی از موضوعات زیر به پنج منبع مراجعه کنید و مشخّصات کتاب‌شناسی آن‌ها را بنویسید.

- □ مشروطیّت
- □ تاریخ علم
- □ انقلاب اسلامی ایران
- □ امیرکبیر
- □ داستان‌نویسی

۲) درباره‌ی یکی از موضوعات زیر یادداشت برداری کنید. (حداقل ده‌برگه)

- □ شعر نیمایی
- □ حفظ محیط زیست
- □ توحید

گروه قیدی

گروه قیدی بخشی از جمله است که جمله یا جزئی از آن را مقیّد می‌کند یا توضیحی به آن می‌افزاید و برخلاف اجزای اصلی جمله می‌توان آن را حذف کرد.

حسن برگشت.

دیروز حسن برگشت.

دیروز بعدازظهر حسن برگشت.

دیروز بعدازظهر حسن به کرمان برگشت.

دیروز بعدازظهر حسن از مشهد به کرمان برگشت.

خوش‌بختانه دیروز بعدازظهر حسن از مشهد به کرمان برگشت.

❊ اگر تمام قیدهای به‌کار رفته در آخرین جمله را حذف کنیم، بازهم به اصل جمله خللی وارد نمی‌شود. نشانه‌ی شناخت قید نیز همین نکته است.

بعضی گروه‌های قیدی به تمام جمله وابسته‌اند ؛ یعنی، توضیحی به کلّ جمله می‌افزایند. برخی از آن‌ها نیز به جزئی از جمله وابسته‌اند ؛ مثلاً ؛ در جمله‌ی «امید خوب درس می‌خواند» قید خوب، وابسته‌ی فعل جمله است و به آن قید فعل می‌گوییم امّا در جمله‌ی «امید خیلی خوب درس می‌خواند» قیدِ خیلی وابسته‌ی خوب است و قیدِ قید نام دارد. در جمله‌ی «خوشبختانه امید خیلی خوب درس می‌خواند» خوشبختانه وابسته‌ی کلّ جمله است و قیدِ جمله نام دارد. در جمله‌ی «امید از راه بسیار دوری آمده است» قید «بسیار» وابسته‌ی «دوری» است و قید صفت نام دارد.

فعّالیّت

چرا با حذف یا افزودن قید در اجزای اصلی جمله تغییری حاصل نمی‌شود؟ در این‌باره در کلاس گفت‌وگو کنید.

سال گذشته آموختیم که گروه‌های قیدی دارای اقسام زیر هستند :

گروه قیدی

- الف
  نشانه‌دار
  - ۱ــ کلمات تنوین‌دار
  - ۲ــ پیشوند قید ساز + گروه اسمی
  - ۳ــ متمّم‌های قیدی
- ب
  بی‌نشانه
  - ۱ــ مختص
  - ۲ــ گروه اسمی مشترک با گروه قیدی
  - ۳ــ صفت مشترک با گروه قیدی

اکنون هریک از گروه‌های قیدی را بیشتر بشناسیم.

الف ــ قیدهای نشانه‌دار

۱ــ کلمات تنوین‌دار: هر واژه‌ای که در آخر آن تنوین بیاید، به گروه قیدی (قید مختص نشانه‌دار) تبدیل می‌شود. شمار زیادی از این واژه‌ها را می‌توان به شکل (پیشوند+ گروه اسمی) درآورد ؛ از جمله :

اصلاً (= در اصل). احتراماً (= با احترام). باطناً (= در باطن). تدریجاً (= به‌تدریج). حقّاً (= به حق). حقیقتاً (= در حقیقت). ظاهراً (= به ظاهر). ضمناً (= در ضمن). عملاً (= در عمل). غیاباً (= در غیاب). قهراً (= به قهر). مثلاً (= در مثل). نسبتاً (= به نسبت). ندرتاً (= به ندرت).

۲ــ پیشوند قیدساز + گروه اسمی: این گروه واژه‌ها را باید از متمّم‌های قیدی

بازشناخت. در این واژه‌ها جزء نخست، پیشوند است نه حرف اضافه و با گروه اسمی پس از خود یک واژه‌ی مشتق می‌سازد. به همین دلیل ــ چنان که دیدیم ــ بیشتر این نوع قیدها را می‌توان با گروه‌های قیدی تنوین‌دار یا قید ساده عوض کرد : به ظاهر = ظاهراً، به دقت = دقیقاً، به خوبی = خوب، به سختی = سخت، به کندی = کند.

زمان به کُندی پیش می‌رفت = زمان کُند پیش می‌رفت.

۳ــ متمّم‌های قیدی = حرف اضافه + اسم / ضمیر: به آن گروه اسمی که پس از حرف اضافه بیاید ــ اگر متمّم اجباری نباشد یعنی حذف آن ممکن باشد ــ گروه قیدی(متمّم قیدی) می‌گوییم.

تفاوت متمّم‌های قیدی و متمّم‌های فعل:

پیش‌تر آموختیم که **متمّم فعل را نمی‌توان از جمله حذف کرد؛** چون فعل به آن نیاز دارد. امّا **حذف متمّم قیدی (گروه قیدی) ممکن است؛** چون فعل به آن نیاز ندارد.

متمّم قیدی: آرش از کوه دماوند آمد. با حذف متمّم قیدی جمله کامل است : آرش آمد.

متمّم فعل: آرش به کوه دماوند می‌نگریست. با حذف متمّم اجباری جمله ناقص می‌شود : آرش می‌نگریست.

ب ــ قیدهای بی‌نشانه

۱ــ قیدهای مختص: واژه‌هایی هستند که همیشه قیدند ؛ مثل ناگهان، سپس، بالأخره، هنوز، هرگز، البتّه، شاید، خیلی، چرا، آری، بلی.

۲ــ گروه اسمی مشترک با گروه قیدی: بعضی از واژه‌ها هم می‌توانند گروه اسمی باشند و نقش‌های اسم را بپذیرند و هم می‌توانند گروه قیدی قرار بگیرند ؛ مثل : امروز، امشب، دیروز، شب، روز، صبح، فردا، تابستان، جمعه، عید نوروز، آن‌جا، هرجا، کجا؟

منوچهری در شعرش پاییز را آن چنان نقّاشی کرده است که خواننده آن را به روشنی احساس می‌کند. (گروه اسمی = مفعول)

مدرسه‌ها پاییز، باز می‌شوند. (گروه قیدی)

۳ــ صفت مشترک با گروه قیدی: می‌دانیم که برخی از واژه‌ها هم می‌توانند صفت قرار گیرند و هم گروه قیدی. این‌گونه واژه‌ها وقتی وابسته‌ی اسم باشند، صفت‌اند ؛ مثل : هوای خوب بهاری، امّا وقتی با فعل در رابطه‌ی مستقیم باشند، گروه قیدی‌اند : علی خوب می‌دود.

فرق گروه قیدی و مسند

به دو جمله‌ی زیر توجّه کنید :

الف) علی ساکت است.

ب) علی ساکت نشسته است.

واژه‌ی ساکت را از کدام جمله می‌توان حذف کرد؟

می‌بینید که جمله‌ی الف پس از حذف ساکت بی‌معنا می‌شود ؛ **چون ساکت مسند جمله و از اجزای اصلی آن است ولی جمله‌ی ب حتّی پس از حذف ساکت کامل است؛ چون ساکت در این جمله گروه قیدی است و حذف آن اشکالی ایجاد نمی‌کند.**

بیاموزیم

به این جمله‌ها دقّت کنید :

در مسابقاتِ علمی، مدرسه‌ی ما گاهی از مدرسه‌ی علّامه می‌برد و گاهی از آن می‌بازد.

به نظر شما، حرف اضافه‌ی «از» در جملات بالا درست به کار رفته است؟ باید بگوییم و بنویسیم مدرسه‌ای از مدرسه‌ی دیگر

می بَرد اما به مدرسه‌ی دیگر می بازد ؛ بنابراین ، در نمونه‌ی بالا جمله‌ی دوم را باید این گونه اصلاح کرد : ... گاهی به آن می بازد .

مثال‌های دیگر : این بیماری هیچ فرقی از سرخک ندارد (غلط) ؛ این بیماری هیچ فرقی با سرخک ندارد (صحیح) . باید از دشمنان حذر کرد و از دوستان امیدوار بود (غلط) ؛ باید از دشمنان حذر کرد و به دوستان امیدوار بود .

پس باید فعلی را که حرف اضافه‌ی خاصّی دارد ، با حرف اضافه‌ی دیگر به کار نبریم . به این نمونه‌ها توجّه کنید :

ترسیدن از ... افزودن به ... جنگیدن با ... کاستن از ... پیوستن به ... گذشتن از ...

برای هر یک از نمونه‌های بالا یک جمله بنویسید .

یادآوری : گاهی یک فعل ممکن است دو یا چند حرف اضافه‌ی مخصوص داشته باشد . در این صورت ، معنی فعل‌ها با هم فرق می کند ؛ مانند : آموختن از ... (یاد گرفتن ، تعلّم) آموختن به ... (یاد دادن و تعلیم) .

خودآزمایی

۱) در نوشته‌ی زیر گروه‌های قیدی را پیدا کنید و نوع آن‌ها را بنویسید.

اخیراً نگرانی راجع به درست گفتن و درست نوشتن زبان فارسی افزایش یافته است و می‌گویند اگر این وضع ادامه یابد بیم آن می‌رود که روزی وسیله‌ی مشترک تفهیم و تفاهم ملّت ما ضعیف و نابود شود. انکار نمی‌توان کرد که نوشته‌های دقیق و درست و زیبا کم‌یاب‌اند و آن‌چه غالباً می‌خوانیم به زبانی است که گاه در فارسی بودن آن دچار تردید می‌شویم. بیگانگی جوانان ما با ادبیّات و فرهنگ ایرانی روز به روز بیشتر می‌شود. شاید این درد به قول طبیبان نشانه‌ی بیماری عمومی باشد و شاید از بیماری پیکر اجتماع حکایت کند. ظاهراً بیمار نیازمند معاینه‌ای دقیق و کامل است. در کشورهای پیشرفته‌ی جهان هروقت چنین مشکلی پیش می‌آید، عدّه‌ای صاحب‌نظر مأمور می‌شوند تا با استفاده از تمام وسایل ممکن و با تحقیق تجربی دقیق و با مشورت افراد بصیر طیّ مدّت کافی گزارشی مفصّل تهیّه کنند. این گزارش‌ها گاه به صورت کتابی درمی‌آید و فوراً چاپ می‌شود تا همگان بخوانند و راه‌حل‌های خود را ارائه کنند.

۲) هریک از واژه‌ها را در دو جمله طوری به‌کار ببرید که در جمله‌ی نخست، مسند و در جمله‌ی دیگر، گروه قیدی باشد.

خوش‌خط، یک شنبه، خندان، وحشت‌زده، چه‌طور

۳) جمله‌های زیر را ویرایش کنید.

□ من از شنیدن سخنان استاد بهره‌مند و مشتاق شدم.

□ باید از زشتی‌ها پرهیز و مبارزه کرد.

۴) با نمونه‌های زیر جمله بسازید.

می‌پرهیزم، برخوردند، کاسته شد

۵) با استفاده از یادداشت‌هایی که برای خودآزمایی دوم درس قبل تهیّه کرده‌اید، مقاله‌ای کوتاه بنویسید.

نظام دستوری زبان(ساخت واژه)

در سال پیش آموختیم که زبان‌شناسان، زبان را در سه سطح بررسی می‌کنند :واج‌شناسی، دستور زبان و روابط معنایی.

ضمناً خواندیم که سطح دستور زبان را نیز به دو بخش صرف و نحو تقسیم و هریک از آن دو را جداگانه بررسی می‌کنند. در این درس ما فقط به بخش صرف می‌پردازیم.

در بخش صرف به مطالعه‌ی ساختِ درونیِ واژه می‌پردازند. به همین دلیل بخش صرف را **ساخت واژه** نیز می‌گویند.

واژه از واحدهایی تشکیل می‌شود که به آن‌ها **تکواژ** می‌گویند ؛ مثلاً واژه‌ی «دانش‌آموز» از سه تکواژ «دان»، «ـِ ش» و «آموز» درست شده است. تکواژ، واحدِ معنی‌داری است که به واحدهای معنی‌دار کوچک‌تر بخش‌پذیر نباشد.

تکواژها را بسته به این که به تنهایی به کار روند یا نه، به ترتیب به دو دسته‌ی **تکواژِ آزاد** و **تکواژِ وابسته** تقسیم می‌کنند. در مثال بالا دو تکواژ «دان» و «آموز» تکواژهای آزادند امّا تکواژِ «ـِ ش» تکواژی وابسته است. هر تکواژِ آزاد خود حکمِ یک کلمه را دارد.

هرگاه حداقل دو تکواژ آزاد و یک یا چند تکواژ وابسته با هم ترکیب شوند و کلمه‌ی یگانه‌ای بسازند، آن را **مشتق ــ مرکب** می‌گویند. مانند «پیش‌دانشگاهی» که از دو تکواژ آزاد «پیش» و «دان» و تکواژهای وابسته‌ی «ـِ ش»، «گاه» و «ی» ساخته شده است.

تکواژهای وابسته را، بسته به این که پیش از تکواژِ آزاد یا بعد از تکواژ آزاد یا بین دو تکواژ آزاد بیایند، به ترتیب، به پیشوند و پسوند و میانوند تقسیم می‌کنند ؛مثلاً تکواژ وابسته‌ی «نا» در «ناشناس» پیشوند است و تکواژ وابسته‌ی «گر» در «کارگر» پسوند است و تکواژ وابسته‌ی «ا» در «سراسر» میانوند است.

فعّالیّت

ساخت واژه‌های «پایانه»، «یارانه»، «پژوهانه» و «فرشینه» را با معنی هر یک از آن‌ها بررسی کنید.

بیاموزیم

به جمله‌های زیر دقّت کنید :

الف) برادرت آمد. من آن را در کتابخانه دیدم.

ب) دوستم برگشت چون تصمیم جدّیِ آن ادامه‌ی تحصیل بود.

به نظر شما، ضمیرِ «آن» در دو جمله‌ی بالا درست به کار رفته است؟

اگر پاسخ شما منفی است، کاربرد درست ضمیر را در جمله‌های بالا توضیح دهید و جمله‌ها را بازنویسی کنید.

می‌دانیم که ضمیرهای «این» و «آن» جانشین اسم انسان نمی‌شوند امّا به عنوان صفت پیشین به همراه اسم می‌آیند؛ بنابراین، از دو

جمله‌ی زیر کدام یک را درست می‌دانید؟

☐ معلّم را دیدم و به آن سلام کردم.

☐ کتاب را از این کتاب فروش خریده‌ام.

خودآزمایی

۱ــ برای هر یک از «وندها» (پیشوند، پسوند، میان وند) دو مثال بنویسید.

۲ــ تفاوت «صرف» با «نحو» را با ذکر نمونه شرح دهید.

درس بیست‌و پنجم

مقاله‌نویسی (۲)

مقاله‌ی زیر را با هم می‌خوانیم.

کتاب و کتاب‌خوانی

در روزگار ما دیگر نیازی نیست بگوییم : «خواندن خوب است». همه می‌دانند و باید بدانند که خواندن سودمند و لازم است. زمان آن رسیده است که به جای شعار دادن درباره‌ی خواندن، به کارهایی بنیادی دست بزنیم ؛ نیاز به خواندن را از کودکی به گونه‌ای بیاموزیم که در شمار عادت‌ها و جزئی از طبیعت انسان درآید. نویسندگانی را بیابیم که بدانند چه و چگونه و برای که بنویسند. ناشرانی را بیابیم که بدانند چه و چگونه و برای کدام خواننده‌ها، کدام نوشته‌ها را چاپ و منتشر کنند. هم‌چنین خوانندگانی را بیابیم که بدانند چگونه بخوانند و چه بخوانند.

چهارهزار سال از پیدایش کتاب می‌گذرد و هنوز هم کتاب بهترین ابزار انتقال تمدّن و فرهنگ و دانش است. زمانی که سینمای صامت به بازار آمد، گروهی مرگ کتاب را فرارسیده پنداشتند و بعدها که سینمای ناطق و رادیو به میان مردم راه یافت، گروهی کتاب را در حال احتضار دانستند. پس از آن، وقتی‌که تلویزیون، تصویر و صدا را به خانه‌ها آورد، گروهی مرگ کتاب را حتمی دانستند ولی کتاب هم‌چنان زنده است. تجربه به ما آموخت که سینما و رادیو و تلویزیون هرگز نتوانسته‌اند و نخواهند توانست جای کتاب را بگیرند. این‌سه، ابزارها و شیوه‌های خبری فوری و لحظه‌ای و در عین حال هنری گذرا و ناپایدارند و در مقابل، کتاب یک وسیله‌ی خبری و هنری ثابت و پایدار است. آن‌ها فقط می‌توانند به تکامل فرهنگی انسان کمک کنند ولی کتاب پایه‌ای است که فرهنگ یک ملّت و دانش انسانی بر آن بنا شده است و روز به روز قوام و دوامی بیشتر و عمری درازتر و جاودانه‌تر می‌یابد.

زنده ماندن و جاودانگی ارزش انتقال فرهنگیِ کتاب را مدیون کسانی هستیم که در این هزاران سال،



تلاشی پی‌گیر و رو به کمال در تغییر محتوا و شکل کتاب و در دسترس همگان گذاشتن آن داشته‌اند.

شکل ظاهری کتاب در طول تاریخ تغییری اساسی کرده است. هزاران سال پیش نوشته‌ها را بر تخته سنگ‌ها یالوح‌های گِلین ــ که بعد آن‌ها را در کوره می‌پختند ــ یا صفحه‌هایی از چوب، عاج، استخوان، پوست جانوران و مانند آن نقش می‌کردند. لوح‌های میخی کتابخانه‌ی بزرگ آشور بانیپال[۱] در آشور، طومارهای چهل متری پاپیروسی[۲] پنج هزارسال پیش مصری‌ها یا طومارهای ده متری پاپیروسی دو سه هزار سال پیش یونانی را کتاب‌های آن زمان می‌دانیم ولی امروز کتاب از لحاظ شکل هم برای ما تعریفی دیگر یافته است: آن را مجموعه‌ای از صفحه‌های نوشته شده و جلد شده درباره‌ی

۱) بزرگ‌ترین فرمانروای سرزمین آشور (در غرب رود دجله) در سال‌های ۶۶۸ تا ۶۳۳ پیش از میلاد که به دانش و هنر و معماری و ادبیّات بسیار توجه داشت. به دستور او همه‌ی آگاهی‌های آن زمان به خطّ میخی بر لوح‌هایی نقش یافت و در کتابخانه‌ی بزرگ آشور جمع‌آوری شد. بیشتر این لوح‌ها در موزه‌ی بریتانیای شهر لندن نگه‌داری می‌شود.

۲) Papyrus گیاهی است آبی که در روزگاران باستان در کناره‌های رود نیل در مصر فراوان می‌روییده است. از ریشه‌ی آن برای سوخت، از مغز آن برای خوراک و از ساقه‌اش برای ساختن طناب و بادبان و پارچه و تهیّه‌ی پاپیروس ــ که بر آن می‌نوشتند ــ استفاده می‌کردند. تا قرن هشتم میلادی که کاغذ به مصر راه یافت، پاپیروس برای نوشتن در مصر و سرزمین‌های مدیترانه‌ای رواج داشت. به نوشته‌هایی هم که بر این پاپیروس‌ها بر جای مانده است «پاپیروس» می‌گویند. واژه‌ی Paper در زبان انگلیسی و Papier در زبان فرانسوی، به معنای کاغذ، برگرفته از این نام است.

یک واحد نوشته می‌دانیم که دست‌کم ۶۴ یا ۹۶ صفحه داشته باشد. «یونسکو»[1] چنین مجموعه‌ای را که کم‌تر از ۴۰ صفحه نباشد، کتاب می‌خواند.

نزدیک به ۱۸۰۰ سال پیش که چینی‌ها کاغذ را اختراع کردند، کتاب‌ها در آن سرزمین بر کاغذ نوشته شدند. گرچه چینی‌ها صدها سال فنّ کاغذ سازی را از ملت‌های دیگر پنهان داشتند، سرانجام، وقتی مسلمانان در ۱۳۰۰ سال پیش به سمرقند، قدیمی‌ترین شهر آسیای مرکزی و تنها کارگاه کاغذسازی که چینی‌ها در بیرون از مرزهایشان در این شهر برپا داشته بودند، دست یافتند، این فن نخست به بغداد و سپس از راه افریقا به اروپا راه یافت و کتاب کم‌کم شکلی امروزین گرفت.

در روزگاران گذشته، تهیّه‌ی کتاب همانند عصر حاضر آسان نبوده است. هزاران سال نوشته‌ها با ابزاری نوک تیز، قلم و رنگ و مانند آن بر سنگ‌ها، لوح‌ها و صفحه‌هایی از چوب و استخوان و پوست و پاپیروس و کاغذ نقش می‌یافتند. تهیّه‌ی نسخه‌ای از یک کتاب ماه‌ها و گاه سال‌ها به طول می‌انجامید. چنین بود که کتاب بسیار کم‌یاب و گران و دور از دسترس همگان بود. چاپ را هم چینی‌ها اختراع کردند و در حدود هزار سال پیش نخستین کتاب را به چاپ رساندند. فنّ چاپ نزدیک به پانصد سال پیش به اروپا رسید و از این زمان است که تاریخ کتاب به تاریخ چاپ پیوست و کم‌کم کتاب فراوان و ارزان شد.

فراوانی و ارزانی کتاب رامدیون اختراع کاغذ و چاپ و پیشرفت‌هایی هستیم که در این چند قرن در آن‌ها پدید آمده است. امروز دیگر کاغذ را همان‌گونه نمی‌سازند که چینی‌ها اختراع کرده بودند و مایه‌ی کارشان کهنه پارچه‌های پنبه‌ای و تولیدشان بسیار اندک بود. امروز از الیاف گیاهی، خیزران،ساقه‌ی کتان، کاه، شیره‌ی نیشکر، تکّه پارچه‌های پنبه‌ای و حتّی کاغذهای باطله برای تهیّه‌ی کاغذهای گوناگون استفاده می‌کنند و کارخانه‌های کاغذسازی بزرگ جهان در کم‌ترین زمان بیشترین تولید را دارند. صنعت چاپ هم دیگر آن نیست که چینی‌ها اختراع کرده بودند یا پانصد سال پیش در اروپا رواج داشت. دیگر کتاب‌ها را صفحه صفحه و با فشار آوردن بر کاغذی که روی صفحه‌ای حروف آغشته به مرکّب گذاشته شده است، چاپ نمی‌کنند. امروز صنعت چاپ به ماشین‌هایی مجهّز است که می‌تواند در هر ساعت بیش از ۶۰۰/۰۰۰ برگ ۶۴ صفحه‌ای یک کتاب را در همه‌ی رنگ‌ها چاپ و تا و مرتّب کنند و به ماشین‌های صحّافی که بیش و کم سرعت تولیدی به همین میزان دارند، بسپارند.

---

۱) United Nations Educational Scientific, And Cultural Organization سازمان تربیتی و علمی و فرهنگی ملل متّحد یکی از مؤسّسه‌های وابسته به سازمان ملل متّحد است.

از این‌ها گذشته، در چند دهه‌ی پیش دگرگونی دیگری در صنعت نشر پدید آمد و «کتاب‌های جیبی» به بازار راه یافت و فراوانی و ارزانی کتاب را به نهایت رسانید و حتّی کتاب‌های کلاسیک و متن‌های فنّی و تخصّصی و شاهکارهای ادبی و علمی و هنری و فلسفی را در اختیار همگان گذاشت.

با این همه، بسیاری از مردم جهان در قحطی کتاب به سر می‌برند. قرن‌ها تلاش شده است تا کتاب، این بهترین ابزار رساندن پیام و انتقال فرهنگ و تمدّن و دانش انسان، از نسلی به نسل دیگر، رو به کمال برود و محتوا و شکل و فراوانی و ارزانی آن با نیاز انسانِ پیشروِ زمان ما هماهنگ شود. گفته‌اند که چاپ، رهایی دوم انسان است؛ رهایی از جهل و بی‌خبری. سرنوشت اروپا را چاپ از بنیاد دگرگون کرد ولی هنوز هم بسیاری از مردمان جهان در جهل و بی‌خبری روزگار می‌گذرانند و کتاب را نمی‌شناسند و از آن بهره نمی‌گیرند. نزدیک به یک میلیارد بی‌سواد جهان هنوز به این ابزار رهایی از بندهای نادانی و ستم، دست نیافته‌اند و در استعمار و استثمار فرهنگی و سیاسی و اقتصادیِ آن‌هایی که به این سِلاح مجهّزند، به سر می‌برند. نویسنده و کاغذ و ماشین چاپ دارند یا می‌توانند داشته باشند ولی نمی‌دانند از آن‌ها چگونه و برای رسیدن به چه هدفی باید سود ببرند. این‌ها را در کجا و از چه کسانی باید بیاموزند؟ مگر نه این است که مدرسه باید پایه‌گذار همه‌ی این دانش‌ها و افزایش روزافزون مصرف کنندگان فرآورده‌های صنعت نشر، یعنی کتاب باشد؟ مگر نه این است که ریشه‌های ناپایداریِ عادت به خواندن را باید در دوره‌های کودکی و نوجوانی جست؟ مگر نه این است که مدرسه باید کتاب‌خوان و کتاب‌نویس و دیگر کوشندگان صنعت نشر کتاب را بپروراند؟ درست است که شماره‌ی دانش‌آموزان و شماره‌ی خواستاران کتاب، انتشار کتاب، کتاب‌فروشی و کتابخانه، و نویسنده و کتاب‌پرداز و ناشر را چند سالی است در جامعه‌ی خودمان روزافزون می‌بینیم ولی آیا این تلاشِ در خور ستایش و امیدوار کننده به آن کیفیّت و کمّیّتی هست که باید باشد؟ اگرنیست باید برای آن چاره‌اندیشی کنیم و برای کشف علل آن به جست‌وجو بپردازیم.

بی‌سوادی، عادت نیافتن به خواندن و سود بردن از کتاب در بهتر کردنِ زندگانی معنوی و مادّی، کمبود کتاب‌های مناسب برای گروه‌های گوناگون کتاب‌خوان ــ که اکثریت جامعه را تشکیل می‌دهند ــ نداشتن نویسنده و ناشر و امکانات چاپ و کتاب‌رسانی به قدر نیاز در برخی از زمینه‌ها و در همه جا و بسیاری از ناآگاهی‌ها عوامل اصلی فقر و قحطی کتاب در بیشتر سرزمین‌های جهان است. با توجّه به این واقعیت‌هاست که آموزش زبان و ادبیّات فارسی در مدرسه‌ها، هم در تربیت معلّم و هم

در آموزش و پرورش دانش‌آموزان، باید دگرگون شود و کتاب و کتاب‌خوانی و پژوهش و جست‌وجوگری برای بهره‌گیری از کتاب و نویسندگی برای آموزش سواد به نوسوادان و نوخوانان و اکثریّت مردم جامعه درهمه‌ی زمینه‌ها محور اصلی همه‌ی آموزش‌ها قرار گیرد؛ زیرا کار نشر برای این گروه، یک کار بزرگ صنعتی است. فرآورده‌ی این صنعت بزرگ، کتاب است، مصرف کننده‌ی آن کتاب‌خوان و مهمترین پدیدآورنده‌ی آن نویسنده.

مقاله‌ای که خواندید :

□ جامع و خالی از تکرار است و در مجموع، نکات تازه‌ای را به ما منتقل می‌کند.

□ نویسنده در کلام خود از منابع معتبر بهره جسته و در نقل قول‌ها نیز امانت را کاملاً رعایت کرده است. ارجاعات، دقیق و مطابق آخرین چاپ هر کتاب است.

□ نویسنده به کمک منابع و با بهره‌گیری از دریافت‌های خود مقاله را تنظیم و تدوین کرده است.

□ بین بخش‌های گوناگون مقاله پیوستگی کامل دیده می‌شود.

□ آغاز و پایان مناسبی دارد.

□ حجم مقاله با توجه به کشش، اهمّیّت و تازگی مطلب متناسب است.

□ زبان و بیان آن گویا، ساده ، بی‌ابهام و بی‌پیرایه است.

□ نکات فنّی و زبانی و شیوه‌ی املا کاملاً در آن رعایت شده است.

□ نویسنده برای تأثیر گذاری بیشترِ مقاله، از تصاویر مناسبی برای معرّفی موضوع موردنظر خود استفاده کرده است.

آن‌چه برشمردیم از ویژگی‌های یک مقاله‌ی خوب است. مقاله معمولاً درباره‌ی یک موضوع است. در بعضی مقاله‌ها، نویسنده می‌کوشد راه‌حلّی را که به نظر او مفید و مؤثّر است، ارائه کند. یک مقاله‌ی خوب معمولاً از واقعیت‌های اجتماعی، علمی، سیاسی، آموزشی و ... الهام می‌گیرد.

نویسنده‌ی یک مقاله‌ی خوب می‌کوشد متناسب با درک و نیاز خوانندگانش بنویسد. حجم مقاله به موضوع و سطح مخاطبان آن بستگی تام دارد امّا به هرحال، پرهیز از درازگویی پسندیده‌تر است. نویسنده باید با ارائه‌ی دلایل کافی و مثال‌ها و آمار و ارقام یا به هر وسیله‌ی دیگر، موضوعِ مورد نظر خود را به‌طور عینی، ملموس، علمی و مستدل مطرح کند. شرط

اساسی برای نوشتن مقاله احاطه‌ی کامل بر موضوع مقاله است ؛ این امر به ویژه در نگارش مقاله‌های فنّی و تخصّصی اهمّیّتی خاص می‌یابد. در مقالات اجتماعی، انتقادی، اخلاقی، خانوادگی، دینی و ... رعایت جانبِ انصاف لازم است. نویسنده‌ی این‌گونه مقالات باید در کمال صداقت و ایمان و به نیّت خدمت به جامعه و مردم قلم به‌دست گیرد. مقاله باید به‌دور از هرگونه توهین و تمسخر و غرض‌ورزی و هتّاکی نوشته شود.

گام اوّل در نگارش مقاله انتخاب موضوع است. موضوع مقاله باید جذّاب، مفید، شوق‌انگیز، آگاهی دهنده و متناسب با نیازهای جامعه باشد. همه‌چیز به شرط اندکی دقّت در دیده‌ها، شنیده‌ها، خوانده‌ها، تجربه‌ها و ... می‌تواند موضوع مقاله باشد.

مقاله می‌تواند در موضوعات گوناگون علمی، فنّی، هنری، ادبی، دینی، تاریخی، اجتماعی، قضایی، سیاسی، جامعه‌شناسی، روان‌شناسی، ورزشی، فرهنگی، کشاورزی، فلسفی، اقتصادی نوشته شود.

هریک از این عناوین کلّی خود دارای عناوین فرعی متعدّدی است ؛ مثلاً مقالات اجتماعی ممکن است درباره‌ی خانه، مدرسه، جامعه، شهر، روستا، اخلاق عمومی، فرهنگ عمومی، عادات و رفتار اجتماعی، جمعیّت، محیط اجتماعی و ... باشد. حتّی هریک از این عناوین فرعی نیز می‌تواند به موضوعات دیگر فرعی تقسیم شود : مثلاً روستا به موضوعات ریزتری چون علل روستاگریزی، نقش روستا در تولید، فرهنگ روستا، پراکندگی روستاها.

فعّالیّت

فکر کنید و بگویید تفاوت مقاله‌ای که در روزنامه درج می‌شود با مقاله‌ای که در فصل‌نامه‌ها و دایرةالمعارف‌ها می‌آید، چیست؟

مقاله‌ها از نظر هدف و محتوا و هم‌چنین شیوه‌ی نگارش بر چند دسته‌اند :

الف) مقاله‌های پژوهشی، استدلالی و علمی که بر اساس برهان، منطق، تفکّر و پژوهش تهیّه می‌شوند. در این گونه مقالات، نویسنده می‌کوشد ضمن نشان دادن احاطه‌ی خویش بر موضوع، با دقّت در پژوهش و رعایت اصل امانت در نقل مطالب، مباحث را تدوین کند و درهم بیامیزد تا از مطالب مورد بحث خود به درستی نتیجه‌گیری کند ؛ مثل

مقاله‌ای که در آغاز درس خواندید و نیز مقاله‌ای که در درس مقاله‌نویسی (۱) به کمک یک‌دیگر تهیّه کردیم.

ب) مقالات تحلیلی که در آن‌ها نویسنده به تحلیل یا تفسیر یک موضوع می‌پردازد. در این گونه مقاله‌ها نویسنده از برهان‌های عقلی و نقلی برای اثبات مدّعای خود کمک می‌گیرد؛ مثلاً مقاله‌ی «فرهنگ برهنگی و برهنگی فرهنگی» که در کتاب ادبیّات فارسی (۱) آمده، نمونه‌ی یک مقاله‌ی تحلیلی اجتماعی است.

خودآزمایی

۱) مقاله‌های «کتاب و کتاب‌خوانی» و «چنین رفت و ...» از نظر هدف و محتوا و شیوه‌ی نگارش چه نوع مقاله‌هایی هستند؟

۲) دومقاله، یکی تحقیقی و استدلالی و دیگری تحلیلی، از نشریه‌های گوناگون انتخاب کنید و در کلاس بخوانید.

۳) در بند اوّل مقاله‌ی «کتاب و کتاب‌خوانی» انواع ضمیر را مشخّص کنید.

املا

گزینش‌های املایی (۲)

ردیف	گروه	مثال‌ها (درست)	مثال‌ها (نادرست)	ملاحظات
۴	«ح» و «هـ»	حاجب، محو، ملیح و ... هالک، نهج، شبیه و ...	هاجب، ... حالک، ...	حرف‌های «ح» و «هـ» نماینده‌ی واج و صدای /هـ/ هستند.
۵	«ذ» و «ز» و «ض» و «ظ»	ذرّه، بذل، لذیذ زهره، رزق، رموز ضمیر، فضل، مریض ظرف، نظم، حفظ	زَرّه، ضرّه، ... ذَهره، ضَهره، ... ذمیر، زمیر، ... زَرف، ذرف، ...	حرف‌های «ذ»، «ز»، «ض» و «ظ» همگی نماینده‌ی واج و صدای /ز/ هستند.
۶	«غ» و «ق»	غَرب، لغو، بلوغ قرن، نقد، مشق	قَرب، ... غرن، ...	حرف‌های «غ» و «ق» هردو نماینده‌ی واج /غ/ هستند.

در این درس و درس املای گذشته گروه‌های شش‌گانه را بررسی کردیم و دریافتیم که علاوه بر رعایت «بایدها» و «نبایدها» لازم است هر بار در بین این گروه‌ها به **«انتخاب صحیح»** نیز دست بزنیم. برای مثال کلمه‌ی «حاجب» و «هاجب» هر دو از نظر نوع خط و شکل حرف و نقطه به درستی نوشته شده‌اند امّا باید «انتخاب» کرد و از بین آن‌ها «حاجب» را برگزید نه «هاجب» را. «گزینش» زمانی دشوارتر می‌شود که هر دو یا چند شکل یک کلمه استقلال معنایی داشته باشند. برای مثال، تلفّظ دو کلمه‌ی «قدر» و «غدر» یک‌سان است امّا ما به دلیل آشنایی با این دو کلمه و معنی هر یک و نیز قرینه‌ها و شمّ زبانی، هر یک از این دو را در جمله‌های «قدر عمر را بدان» و «از غدر دشمن غافل مباش» به درستی می‌نویسیم.

فعّالیّت

در مورد کلمات «شَبَح و شَبَه»، «زمین و ضمین» و «غریب و قریب» گفت‌وگو کنید.

علاوه بر گروه‌های شش‌گانه‌ی بالا که در مورد آن‌ها به «انتخاب» و «گزینش» صحیح نیازمندیم، چند گروه فرعی نیز وجود دارند که به دو شکل نوشته می‌شوند و باید در درس املا شکل درست آن‌ها را گزینش کنیم.

این گروه‌های فرعی عبارت‌اند از :

ردیف	گروه‌های فرعی	مثال	دو شکل املایی	گزینش درست	ملاحظات
۱	کلمات تنوین‌دار	کلّاً، رسماً	کلّاً، کلّن رسماً، رسمن	کلّاً، رسماً	نوشتن این قبیل کلمات با حرف «ن» همه جا نادرست است.
۲	کلمات شمارشی	هفت، دویست	هفت، ۷ دویست، ۲۰۰	هفت، دویست	در متن املا اعداد همیشه با حروف نوشته می‌شوند.
۳	کلمات اختصاری	صفحه، سطر	صفحه، ص سطر، س	صفحه، سطر	برای به کار بردن شکل اختصاری کلمه به یادآوری درس رجوع کنید.

یادآوری:

به کاربردن شکل اختصاری یک کلمه برای بار دوم به بعد در املا صحیح است. به عنوان مثال برای بار اوّل می‌نویسیم : علی علیه‌السّلام فرمود... و در صورت تکرار این کلمه در همان املا می‌نویسیم : علی(ع) فرمود... .

فعّالیّت

از متن درس‌های ۱۹ تا آخر کتاب‌های زبان و ادبیّات (۲) املا بنویسید.

گروه کلمات برای املای شمارهٔ چهار

غیر حضوری و غیاباً ــ تفهیم و تفاهم ــ معاینه‌ی دقیق ــ اذعان و اعتراف ــ ابدی و زوال‌ناپذیر ــ آشکار و بی‌نقاب ــ متملّق و چاپلوس ــ متکبّر و خودکامه ــ درنگ و تأخیر ــ سیمای صامت ــ عاج فیل ــ اثاث خانه ــ اساس و شالوده ــ استثمار فرهنگی ــ اطناب و درازگویی ــ ملموس و عینی ــ اثبات مدّعا ــ از حیث حجم ــ ضرب‌الاَجل ــ آماج ضربه ــ مرموز و اسرارآمیز ــ ملیح و دل‌پذیر ــ غدر و نیرنگ ــ شبح و سایه ــ ضمانت ضمین ــ قریب و نزدیک ــ غالب و چیره ــ ظَهرِ ورقه ــ انعام و چارپایان ــ اثنا و میان ــ امارت و فرمانروایی ــ ضریحِ آرامگاه ــ نماز استیجاری ــ ماه ذی‌القعده ــ عبا و قبا ــ شیخ‌الشّریعه ــ اطفای آتش ــ کتاب‌های قطور ــ شرح و تفصیل ــ توهین و تمسخر ــ ضمایم و پیوست‌ها ــ عقیق و زمرّد ــ بدایع و ظرایف ــ مقدّس و بااُبّهت ــ طنین و آهنگ ــ طوقه‌ی زرّین ــ عهدنامه‌ی اَلَست ــ صاحب منشور لَعمرُک ــ دارنده‌ی طغرای لولاک ــ علی‌الخصوص ــ قُدّام و جلو ــ متواضع و مهربان ــ بهار فرح‌انگیز ــ ترجمه‌ی تحت‌اللّفظی ــ کلام فوق‌الذّکر ــ ذلّت و خواری.

ذوالنّون مصری ــ زجر و سختی ــ مصادره‌ی اموال ــ سفرنامه‌ی ابن‌بطوطه ــ شهر طنجه ــ کتابِ تحفة النُّظار ــ خادمِ سِماط ــ وعّاظ و فُقها ــ نغمه‌ی مهیّج ــ رُقعه و نامه ــ اقتدا و پیروی ــ غوّاصان مروارید ــ بحرین و قطیف ــ استنشاق هوای تازه ــ قریه‌ی محقّر ــ عظیم و غول‌آسا ــ از حیث غرابت و شگفتی ــ اهرام مصر ــ اِلف و هم‌نشینی ــ جرزِ دیوار ــ حجّاری و سنگ تراشی ــ قرون و اعصار ــ وهله‌ی اوّل ــ شکل اسرارآمیز ــ موی مجعّد ــ ذخایر و اندوخته‌ها ــ وزیر انطباعات ــ المآثر و الآثار ــ خاطرات اعتمادالسّلطنه ــ مطلع‌الشّمس ــ خیراتُ حِسان ــ حیوان عظیم‌الجثّه ــ ذاتِ ملکوتی صفات ــ حرز و دعا ــ ناظر دارالطّباعه ــ پیکِ امین‌السّلطان ــ تنبّه و بیداری ــ کاخ صاحبقرانیّه ــ زاغه‌ی گوسفندان ــ حوالی سرخه‌حصار ــ لغت غیرمصطلح ــ مشعوف و شادمان ــ اعاظم و بزرگان ــ ملتزمین رکاب ــ احتیاط و دوراندیشی ــ مرثیه‌های مذهبی ــ ترانه و تصنیف ــ سعایت و سخن‌چینی ــ قصیده‌ی حبسیّه ــ زَلّت و لغزش ــ طالع منحوس ــ نامه و

طومار ــ ثناگر و ستاینده ــ حلاجی‌و تحلیل ــ تحت‌الشّعاع علما ــ به رغم علاقه ــ زلزله‌ی طبس ــ تأمّل و استنباط ــ ساکت و منزوی ــ انعطاف خالصانه ــ تواضع مضاعف ــ فاجعه‌ی هولناک ــ طنین قاطع ــ قانعی و طامعی ــ اسلوب معادله ــ نکهت گل ــ رثای شهیدان .

* * *

خودآزمایی

۱) برای هریک از کلمات لذّت، حُزن، فصل، صِغَر دو کلمه‌ی هم‌خانواده بنویسید.

۲) نشانه‌های اختصاری زیر را به‌صورت کامل بنویسید :

«ره»، «رض»، «ق.م.» و «هـ.ش.»

جملهٔ مرکّب

الف) برادر شما موضوع را می‌دانست.
ب) برادر شما زود آمدن ما را می‌دانست.
پ) برادر شما می‌دانست که ما زود می‌آییم.

هر یک از نوشته‌های بالا یک جملهٔ مستقل است امّا چرا هیچ یک از نوشته‌های زیر، جملهٔ مستقل نیست؟

۱) برادر شما می‌دانست.
۲) برادر شما
۳) که ما زود می‌آییم.
۴) می‌دانست.

زیرا به هر یک از این نوشته‌ها باید جزء یا اجزائی بیفزاییم تا کاستی آن‌ها جبران گردد. پس، این‌ها خود، جزئی از یک واحد بزرگ‌ترند و واحد بزرگ‌تر این است : برادر شما می‌دانست که ما زود می‌آییم. برادر شما زود آمدن ما را می‌دانست. در حالی که جمله‌های الف، ب و پ به هیچ جزء دیگری نیاز ندارند ؛ یعنی، در حقیقت جزئی از یک واحد بزرگ‌تر نیستند. پس :

جملهٔ مستقل یک ساخت زبانی است که جزئی از ساخت بزرگ‌تر نباشد.
جملهٔ مستقل بزرگ‌ترین واحد زبان است.

اکنون، بار دیگر به سه جملهٔ اوّل توجّه کنید. همان‌طور که می‌بینید جملهٔ الف و ب هر کدام یک فعل دارد. جملهٔ پ دو فعل ؛ بنابراین از این دیدگاه :

جمله‌ی مستقل بر دو نوع است :

۱) **جمله‌ی ساده که یک فعل دارد:** علی آمد. حسین کتابش را به شما داده است.
۲) **جمله‌ی مرکّب که بیش از یک فعل دارد:** می‌ترسیدم که به اتوبوس نرسم.

فعّالیّت

جمله‌های مستقلّی مثال بزنید که دو یا چند فعل داشته باشد.

جمله‌ی مرکّب معمولاً از یک جمله‌ی هسته و یک یا چند جمله‌ی وابسته تشکیل می‌شود. بخشی از جمله‌ی مرکّب که پیوند وابسته‌ساز دارد، جمله‌ی **وابسته** (پیرو) است و بخشی که پیوند وابسته‌ساز ندارد، **هسته** (پایه) است.

پیوندهای وابسته‌ساز عبارت‌اند از :

که، تا، چون، اگر، زیرا، برای این که، به طوری که، زیرا که، هنگامی که...

که در ساختمان جمله‌های مرکّب بیش از همه‌ی **پیوندهای وابسته‌ساز** کاربرد دارد و گاه وجود آن اختیاری است :

می‌دانستم (که) می‌آیی.

به این جمله‌ی مستقل دقّت کنید : «ما رفتیم که او را ببینیم».

در این جمله‌ی مستقل، نه «ما رفتیم» جمله‌ی مستقلّ است، نه «او را ببینیم» ؛ زیرا هر دو، جزئی از یک واحد بزرگ‌ترند : در حالی که «ما رفتیم» به تنهایی می‌تواند خارج از این جمله یک جمله‌ی مستقلّ باشد. پس :

جمله‌ی هسته: جمله‌ای است که دارای یک یا چند جمله‌ی وابسته باشد.
جمله‌ی وابسته: جمله‌ای است که دارای پیوند وابسته‌ساز باشد.
در جمله‌ی مرکّب، هیچ یک از دو جمله‌ی هسته (پایه) و وابسته (پیرو)، جمله‌ی مستقل نیست.

جمله‌ی وابسته را از پیوند وابسته‌ساز همراه آن تشخیص می‌دهیم :

۱) اگــــر (پیوند وابسته‌ساز) دنیا از متملّق خالی شود (جمله‌ی وابسته) از متکبّر و خودکامه نیز خالی خواهد شد. (جمله‌ی هسته)

۲) تـــا (پیوند وابسته‌ساز) از جان و دل نکوشیم (جمله‌ی وابسته) به آزادگی و سرافرازی نخواهیم رسید. (جمله‌ی هسته)

۳) شنیده‌اید (جمله‌ی هسته) کــه (پیوند وابسته‌ساز) علی از مسافرت آمده است؟ (جمله‌ی وابسته)

۴) باید سخت‌کوش باشیم (جمله‌ی هسته) زیرا که (پیوند وابسته‌ساز) خوش‌بختی در گرو سخت‌کوشی است. (جمله‌ی وابسته)

۵) کتابی را (جمله‌ی هسته) که (پیوند وابسته‌ساز) دوست داشتم، (وابسته) خریدم. (هسته)

جمله‌ی وابسته می‌تواند پیش از جمله‌ی هسته یا پس از آن یا در میان آن بیاید.

اگر یکی از پیوندهای «امّا، ولی، و، یا» بین دو جمله بیاید، جمله‌ی مرکّب ساخته نمی‌شود ؛ چون این پیوندها همپایه‌ساز هستند.

جمله‌هایی را که با پیوندهای همپایه‌ساز به هم می‌پیوندند، جمله‌های همپایه می‌نامیم.

جمله‌های همپایه جمله‌های مستقلّی هستند که با پیوند همپایه‌ساز به هم مربوط شده‌اند و هیچ یک جزئی از جمله‌ی دیگر نیست ؛ مانند :

علی (ع) از صورت یک فرد بیرون است و به صورت یک مکتب موجود است.

بیاموزیم

کدام گروه از کلمات زیر درست تر است؟

الف) آباد، آسیا، ابزار، مصراع، جارو، جهیزیه، مهمان

ب) آبادان، آسیاب، افزار، مصرع، جاروب، جهاز، میهمان

این دو گروه کلمه در جمله می‌توانند جانشین یکدیگر شوند؛ یعنی در جمله ارزش یکسان دارند. تفاوت موجود میان جفت واژه‌ها غالباً تفاوت سبکی است و بر ساخت و بافت جمله تأثیری نمی‌گذارد امّا بدان شکل قدیمی‌تر یا ادبی‌تر می‌دهد؛ مثلاً صورت‌های میهمان، جاروب و آسیاب نسبت به موارد مشابه خود باستانی‌ترند و صورت‌های دراز، آشکارا و نومید از درازی، آشکار و ناامید ادبی‌تر هستند.

اکنون به گروه‌های دیگری از این کلمات توجّه کنید :

الف) آشیان، رخسار، روزن، پیرامون، جاددان، شاد، همواره، شادمان.

ب) آشیانه، رخساره، روزنه، پیراهن، جاددانه، شادان، همواره، شادمانه.

خودآزمایی

۱) در جمله‌های مرکّب زیر، جمله‌ی هسته و جمله‌ی وابسته را مشخّص کنید :

☐ چون هوا سرد شده بود، ماشین روشن نشد.

☐ ما می‌دانستیم شما می‌آیید.

☐ مشکل بود که آن‌ها از رودخانه بگذرند.

□ عجله کردم که به قطار برسم.

□ هنگامی که کلید را زدم، اتاق کاملاً روشن شد.

□ او از کاری که کرده است، پشیمان خواهد شد.

□ آمده‌ام تا شما را به عروسی دعوت کنم.

□ چون از تأخیر قطار خبر داشتیم، عجله نکردیم.

۲) این جمله‌ها را کامل کنید و وابستگی آن‌ها را با نمودار پیکانی نشان دهید :

□ اگر ... ، ...

□ چون ... ، ...

□ ... که ...

□ ... برای این که ...

□ تا ... ، ...

□ ... تا ...

□ من که ... ، ...

۳) کدام یک از جمله‌های زیر، مرکّب نیست؟ چرا؟

□ ... (که) ...

□ ... امّا ...

□ ... زیرا ...

□ ... یا ... ؟

□ اگر ... ، ...

□ در صورتی که ...، ...

□ ... تا ...

□ چون ... ، ...

□ ... و ...

۴) با مراجعه به فرهنگ لغت بگویید آیا بین جفت واژه‌های زیر تفاوت معنایی وجود دارد؟ توضیح دهید.

الف) کران، آواز، شکیب، چهر، خارا، کنار، روان

ب) کرانه، آوازه، شکیبایی، چهره، خاره، کناره، روانه

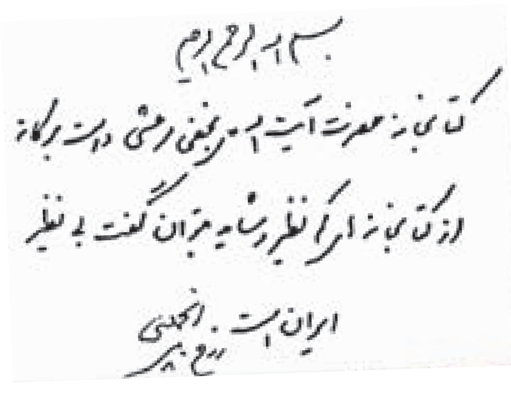
گزارش‌نویسی

گزارش بازدید از کتابخانه‌ی آیت‌اللّه مرعشی نجفی

قم، *آبان ۱۳۷۶*

السّلام علیک یا بنت موسی‌بن جعفر ... گنبد طلایی و گلدسته‌های حرم حضرت معصومه(ع) دختر امام موسی‌کاظم و خواهر امام رضا (ع) از دور نمایان می‌شود. پس از دو ساعت تحمّل تنگی جا به قم می‌رسیم. از وانت مزدا ۱۶۰۰ پیاده می‌شویم. ساعت ۸ صبح است و فرصت اندک ؛ آمده‌ایم برای دیدار و تهیّه‌ی گزارشی از کتابخانه‌ی بزرگ آیت‌اللّه العظمی مرعشی نجفی .

بی‌درنگ نشانی کتابخانه را می‌جوییم. اوّلین چیزی که در این شهر جلب توجّه می‌کند، تعداد


بسم الله الرحمن الرحیم
کتابخانه‌ی حضرت آیت‌الله مرعشی نجفی [illegible]
از کتابخانه‌های کم‌نظیر و شاید بتوان گفت بی‌نظیر
ایران است. انجوی



زیاد روحانیّون است. از هر ده بیست نفر یک نفر روحانی، برخی سوار بر موتورسیکلت و دوچرخه و اغلب پیاده عازم درس و بحث هستند. این‌جا مرکز فراگیری علوم دینی است. طلبه‌هایی از شهرها و کشورهای مختلف در قم جمع شده‌اند. خیابان‌ها تنگ، ترافیک سنگین و پیاده‌روها شلوغ. به نشانی مورد نظر می‌رسیم امّا نگهبان می‌گوید این‌جا مدرسه‌ی علوم دینی و مرکز پژوهش‌هاست.

نشانی کتابخانه را می‌گیریم؛ خیابان آیت‌اللّه مرعشی. پانزده دقیقه‌ی بعد در آستانه‌ی کتابخانه‌ایم.

قدم به کتابخانه می‌گذاریم، با سلام به مردی بیدار که در آستانه‌ی کتابخانه خفته‌است. مردی که ۹۶ سال با کتاب زیست و در عصر غارت فرهنگ و کتاب، تمام زندگی‌اش را به پاسداری از حریم فرهنگ گذراند. در وصیّت نامه‌ی نصب شده بر ضریح آرامگاه او چنین می‌خوانیم: «مرا در کتابخانه‌ی عمومی زیرپای محقّقان علوم آل محمّد (ع) دفن کنید» تا غبار پای پژوهشگران زینت مزارش باشد. بزرگ مردی که در این آستانه خفته است، آیت‌اللّه العظمی سیّد شهاب‌الدّین مرعشی نجفی است.

راهنمای کتابخانه با گشاده‌رویی و صبر و متانت ما را همراهی می‌کند تا از بخش‌های گوناگون بازدید کنیم.

ابتدا به گنجینه‌ی بزرگ کتاب‌های خطّی پا می‌گذاریم. اقیانوسی از کتاب‌های دست‌نوشت به وسعت هزاران جلد و پایاب آن فرهنگی دیر پا و کهن سال.

بی‌اختیار و حیران چشم‌های متعجّب ما در چشم‌خانه به سرعت می‌دود؛ نمی‌توانیم در برابر این روح بزرگ زانو نزنیم. نگاهمان لبریز از آگاهی و روشنی می‌شود. بی‌اختیار به‌طرف یکی از کتاب‌ها کشیده می‌شویم. کتاب «کشف‌اللّغات و الاصطلاحات» نوشته‌ی علّامه شیخ عبدالرّحیم بن‌احمد هندی بهاری مشهور به «سور» تألیف بـه سال ۱۰۶۰ قمری. در صفحه‌ی اوّل یادداشتی به خطّ آیت اللّه مرعشی جلب توجّه می‌کند: «این کتاب را به بهای دو سال نماز استیجاری و مبلغ بیست روپیه به نیابت مرحوم میرزا محمّد بزّاز تهرانی خریدم. خداوند توفیق اتمام کار عنایت کند. نماز استیجاری را در روز بیست و یکم ذی‌القعده‌ی ۱۳۴۲ قمری آغاز کردم و اینک در شرایطی این نوشته را می‌نویسم که سخت گرسنه‌ام و حدود ۲۰ ساعت است توان تأمین غذا نداشته‌ام. خداوند در سختی‌ها گشایش دهد.»

کتاب‌های نفیس را می‌بینیم. هر یک داستانی دارند یکی با حذف یک وعده غذای شبانه‌روز، دیگری با کار در کارگاه برنج‌کوبی و آن دیگر با روزه‌داری و نماز استیجاری و گاه با فروش و گرو گذاشتن عبا یا قبا یا کفش خریداری شده‌اند. آن بزرگ مرد کتاب‌ها را این گونه از دستبرد غارتگران



فرهنگی نجات داده است.

راهنما می‌گوید که بسیاری از این کتاب‌ها با شور و عشق و شکیبایی و شب زنده‌داری با دست نوشته شده‌اند و آن گاه داستان به دست آوردن کتابی منحصر به فرد و با ارزش را برای ما تعریف می‌کند:

روزی آیت‌اللّه مرعشی به هنگام جوانی در بازار نجف اشرف زنی تخم مرغ فروش را می‌بیند که کتابی برای فروش در دست دارد. وقتی کتاب را خوب بررسی می‌کند، متوجّه می‌شود که تنها نسخه‌ی دست نویس کتاب «ریاض العلما»ی علّامه میرزا عبداللّه افندی است. با خوش‌حالی آن را به چند برابر قیمت از زن می‌خرد. در این میان، سر و کلّه‌ی کاظم دجیلی، دلّال خرید کتاب برای انگلیسی‌ها پیدا می‌شود. او به زور کتاب را از آیت اللّه مرعشی می‌گیرد و به زن می‌گوید: من آن را به قیمت بیشتری می‌خرم امّا زن می‌گوید: آن را فروخته‌ام. کاظم دجیلی سر خورده و عصبانی باز می‌گردد. آیت اللّه مرعشی به همراه زن به حجره می‌رود تا مبلغ کتاب را پرداخت کند امّا پول کافی ندارد. تمام وسایل و لباس‌هایش را بابت بقیّه‌ی پول به زن می‌دهد. مدّتی بعد کاظم دجیلی به همراه چند شرطه (پلیس) به مدرسه می‌رود و آیت اللّه مرعشی را به جرم سرقت کتاب دستگیر می‌کند.

آیت اللّه مرعشی در زندان هم‌چنان به کتاب فکر می‌کند و از خداوند می‌خواهد آن را حفظ کند. روز بعد مرجع بزرگ عصر، آیت اللّه میرزا فتح‌اللّه نمازی اصفهانی، مشهور به شیخ الشّریعه، نماینده‌ای را برای آزادی وی می‌فرستد؛ به شرط آن که کتاب را ظرف یک ماه به حاکم انگلیسی

تحویل دهد. آیت اللّه مرعشی در این مدّت با کمک طلّاب نسخه‌ای از روی کتاب تهیّه می‌کند و در وقت مقرّر کتاب را به شیخ الشّریعه تحویل می‌دهد امّا پیش از رسیدن مهلت مقرّر، حاکم انگلیسی به دست عدّه‌ای از مردم نجف به قتل می‌رسد!

قرآن‌های خطّی در ویترین‌های شیشه‌ای به ترتیب قدمت نسخه‌ها چیده شده‌اند.

قدیم‌ترین نسخه‌ی قرآن، به خطّ علیّ‌بن هلال، مشهور به «ابن بَوّاب» است که در سال ۳۹۲ کتابت شده است. در ردیف دیگر دست نوشته‌ی تنی چند از علما و دانشمندان از جمله علّامه حلّی، ملّاصدرا، میرداماد، مجلسی و سیّد حیدر آملی به چشم می‌خورد. هم‌چنین قدیم‌ترین دست نوشته‌ی علما، «تبیان» شیخ توسی که به سال ۴۵۵ نوشته شده، کهن‌ترین دست نوشته‌ی نهج‌البلاغه به خطّ حسین‌بن حسن‌بن حسین المؤدّب که به سال ۴۶۹ کتابت شده و صحیفه‌ی سجّادیّه که به سال ۶۹۵ نوشته شده و ... همه و همه در این مکان مقدّس گردآمده‌اند.

کتاب‌های خطّی تا زیر سقف در قفسه‌ها چیده شده‌اند؛ در یک طرف کتاب‌های ثبت و فهرست شده و در طرف دیگر کتاب‌های در حال ثبت. فهرست این ۲۹۰۰۰ جلد و حدود پنجاه و پنج هزار عنوان کتاب تاکنون در ۲۷ مجلّد با عنوان «فهرست کتاب‌های خطّی کتابخانه‌ی آیت اللّه مرعشی نجفی» درج شده است. پژوهندگان می‌توانند با مراجعه به این فهرست‌ها مشخّصات نسخه‌های خطّی مورد نظر خود را به دست آورند. در بخش دیگر کتابخانه جایگاهی ترتیب داده شده‌است که در آن سکّه‌های قدیمی، آلات و ابزار نجومی، وسایل کتابت و ... را نگه‌داری می‌کنند. ما به این مجموعه‌ی عظیم خیره شده‌ایم، در حالی که دوربین‌های مداربسته نیز به ما خیره مانده‌اند و حتّی نفس‌هایمان را هم می‌شمرند. سیستم اعلام و اطفای آتش با یک خطّ ارتباطی مستقیم به مرکز آتش‌نشانی قم متّصل است. اگر آتش‌سوزی رخ دهد، ظرف چند ثانیه لوله‌های گاز هالون نصب شده در سقف به طور خودکار آتش را خاموش می‌کنند. هیچ خطری کتابخانه را تهدید نمی‌کند. چشم و گوش ما سیر نمی‌شود امّا فرصت اندک است و دیدنی‌ها بسیار. از بخش‌های دیگر کتابخانه بازدید می‌کنیم: سالن مطالعه، بزرگ، ساکت و آرام و شلوغ.

بخش کتاب‌های مرجع با کتاب‌های بزرگ و قطور و پژوهشگرانی عاشق و غرق در کتاب.

بخش کتاب‌های عکسی شامل عکس نسخه‌های منحصر به فرد و نفیس خطّی است که از داخل و خارج کشور تهیّه شده است.

کتاب‌های خطّی در بخش آزمایشگاه و ترمیم، مدّتی قرنطینه می‌شوند تا با شیوه‌های مخصوص

آفت‌زدایی گردند. علاوه بر این، برخی نسخه‌های فرسوده و پاره با دقّت بازسازی و مرمّت می‌شوند.

در واحد میکروفیلم با دستگاه‌های مجهّز و پیشرفته از نسخه‌های خطّی میکروفیلم و میکروفیش تهیّه می‌شود. در بخش فهرست نگاری، کتاب‌های خطّی و چاپی این کتابخانه به‌کمک رایانه فهرست می‌شوند و به شبکه‌ی جهانی می‌پیوندند. این مرکز در استفاده از دستگاه نسخه‌برداری از نُسخ خطّی سومین مرکز در جهان است (پس از امریکا و کانادا). علاوه بر این از نظر تعداد کتب خطّی سومین کتابخانه‌ی جهان اسلام است (پس از مصر و ترکیه).

مخزن کتاب‌های چاپی با بیش از هزاران جلد کتاب مشکل‌گشای پژوهشگران و خواهندگان است. در بخش مشاهیر ده‌ها جوان مشتاق، آثار و شرح حال مشاهیر گذشته و امروز را با رایانه ثبت و ضبط می‌کنند. روزانه به طور متوسّط حدود دو هزار نفر به کتابخانه مراجعه می‌کنند و از طریق برگه‌دان‌ها یا واحد رایانه‌ای به کتاب‌های خطّی یا چاپی مورد نظر خود دست می‌یابند. بعضی از واحدهای این کتابخانه به پیشرفته‌ترین تجهیزات امروزی مجهّز است که به منظور حفظ میراث دینی و ملّی مورد استفاده قرار گرفته است.

از محلّ جدید کتابخانه بازدید می‌کنیم؛ هفت طبقه با معماری سنّتی، مستحکم و حیرت‌انگیز.

این ساختمان قدرت تحمّل ده ریشتر زلزله را دارد و به سیستم‌های پیشرفته‌ی امنیّتی مجهّز است. از مؤسّسات وابسته‌ی این کتابخانه می‌توان به بخش دایرةالمعارف، واحد تحقیقات متون، انتشارات، اطّلاعات و اخبار اشاره کرد.

با نزدیک شدن ظهر گلگشت ما نیز روبه‌پایان است. در تالار کتابخانه پذیرایی می‌شویم و دفتری به قطر چهل سانتی‌متر در برابر ما قرار می‌گیرد. در صفحه‌ای به رسم یادبود، چندخطّی می‌نویسیم. صفحات این دفتر یادبود را ورق می‌زنیم. عواطف و احساسات مکتوب هزاران هزار بازدید کننده را می‌بینیم؛ مستشرقان، علما و دانشمندان و ... و کلمات شِوق‌انگیز و عبارات برخاسته از اعجاب آن‌ها را می‌خوانیم. این دفتر نیز از شگفتی‌های کتابخانه است.

خود را در کتابخانه جا می‌گذاریم و بازمی‌گردیم. بار دیگر آستانه‌ی متبرّک آن مرد بزرگ پیش‌روی ماست. فاتحه‌ای می‌خوانیم امّا این بار با معرفتی دیگر عظمت انسان را درمی‌یابیم؛ باید کتاب خویش را دوباره بخوانیم. این بهترین دستاورد از دیدار این کتابخانه است. راستی اگر امروز نخوانیم، فردا چه پاسخی خواهیم داد، وقتی بگویند: «اقرأ کتَابَکَ کفیٰ بنَفسکَ الیَومَ عَلیک حَسیباً» (اسرا، ۱۴) قدم به بیرون کتابخانه می‌گذاریم؛ عطر اذان در فضای مقدّس کتابخانه و سراسر شهر قم

پیچیده است. به حرم می‌رویم زیارتی و نمازی و نهاری و آن گاه حرکت به سوی تهران.

آنچه خواندید، گزارشی از یک بازدید بود.

در دوره‌ی راهنمایی تا حدودی با گزارش‌نویسی آشنا شدیم و آموختیم که گزارش نوعی نوشته است که در آن نویسنده اطّلاعاتی را در موضوعی خاص در اختیار کسانی می‌گذارد که از آن مطّلع نیستند. هم‌چنین دریافتیم که در تهیّه‌ی گزارش باید به دقّت به مشاهده و جمع‌آوری اطّلاعات پرداخت.

اکنون با انواع گزارش و شیوه‌ی نگارش هر یک آشنا خواهید شد.

گزارش‌ها از نظر اندازه، موضوع، چگونگی تهیّه و ... انواعی دارند :

□ برخی از گزارش‌ها رسمی و اداری‌اند ؛ یعنی برای یک اداره، نهاد یا سازمان دولتی تهیّه می‌شوند. مثل گزارش یک مأمور از بازرسی بخش‌های یک کارخانه، یا بازدید مأمور بانک از منزلی مسکونی برای دادن وام بانکی و ... .

برخی دیگر جنبه‌ی رسمی و اداری ندارند ؛ مثل گزارش یک سفر یا بازدید علمی یا گزارش تحصیلی، شغلی و ... .

□ گزارش‌ها ممکن است دوره‌ای و مرتّب باشند ؛ مثل گزارش روزانه، هفتگی یا ماهانه و سالانه‌ی یک اداره ؛ یا موردی و اتّفاقی باشند ؛ مثل گزارش‌های خبری روزنامه‌ها یا گزارش یک بازدید علمی.

□ از نظر حجم نیز گزارش ممکن است اجمالی و کوتاه باشد ؛ مثل گزارش تحصیلی یا گزارش اجرای عملیّات یک ساختمان یا گزارش مأمور نیروی انتظامی درباره‌ی یک پرونده.

برخی از گزارش‌ها با تفصیل بیشتری نوشته می‌شوند ؛ مثل گزارش‌های خبری، ورزشی، هنری، اجتماعی، سیاسی و ... که البتّه نحوه‌ی گردآوری و مراحل آن‌ها نیز با گزارش‌های کوتاه فرق دارد. دسته‌ی دیگری از گزارش‌ها مفصّل و بلند هستند. ممکن است برای تهیّه‌ی این گونه گزارش‌ها ماه‌ها و سال‌ها وقت صرف شود و شرح آن‌ها نیز از ده‌ها صفحه در گذرد ؛ مثل گزارش نتیجه‌ی تحقیقات کارشناسان برای تأسیس یک نیروگاه اتمی یا یک سد، ایجاد یک شهرک صنعتی، تأسیس یک سازمان و ... .

□ گزارش‌ها از نظر موضوع نیز متعدّد و متنوّع‌اند : گزارش‌های اداری، مالی،

بازرگانی، اقتصادی، فرهنگی، تحصیلی، حقوقی، ادبی، ورزشی، خبری، اجتماعی، آموزشی و ... .

□ از چشم اندازی دیگر، گزارش‌ها یا به صورت فردی تهیّه می‌شوند یا به شکل گروهی.

□ گزارش می‌تواند به صورت کتبی ارائه شود یا شفاهی.

برخی از گزارش‌ها از نظر زبان و نوع بیان ممکن است ادبی باشند یا به زبان طنز، زبان علمی و ... نوشته شوند.

مراحل تهیّه‌ی گزارش

پس از آن که موضوع، مخاطب و هدف گزارش مشخّص شد، درباره‌ی مسئله‌ی مورد نظر خوب می‌اندیشیم و با دقّت راه‌های پژوهش آن را بررسی می‌کنیم؛ زیرا تهیّه‌ی هر نوع گزارش روش خاصّی دارد. نخست باید به گردآوری اطّلاعات بپردازیم. اطّلاعات مربوط به هر گزارشی بنا بر نوع آن، به یکی از شیوه‌های زیر گردآوری می‌شود:

۱) مشاهده: لازمه‌ی تهیّه‌ی برخی از گزارش‌ها مشاهده‌ی مستقیم، حضور در محل، دقّت در دیدن، بازدید و آزمایش و ... است. به این ترتیب، لازم است جزئیّات را مشاهده، یادداشت برداری و ثبت کنیم.

۲) پرس و جو و مصاحبه: اطّلاعات لازم برای تهیّه‌ی برخی از گزارش‌ها از دو طریق مصاحبه‌ی حضوری یا تنظیم و تکمیل پرسش‌نامه به دست می‌آید؛ مثلاً خبرنگار ورزشی برای نظرخواهی درباره‌ی یک مسابقه‌ی مهم به سراغ افراد مورد نظر خود می‌رود و با آن‌ها مصاحبه می‌کند. برای استفاده از این روش، باید ضبط صوت همراه داشته باشیم و پرسش‌ها را از قبل آماده کنیم. پرسش‌ها باید دقیق و روشن باشند.

اگر موضوع تحقیق و پژوهش گسترده باشد، برای افزایش دقّت و سرعت، پرسش‌نامه‌ی حاوی سؤالات را در اختیار افراد مورد نظر می‌گذاریم و با بررسی و تحلیل پاسخ‌ها، در گزارش خود از آن‌ها استفاده می‌کنیم.

۳) مطالعه و مراجعه به مآخذ و منابع: برای تهیّه‌ی بعضی گزارش‌ها گاه به استفاده از نتیجه‌ی مطالعات گذشته مثل گزارش‌های قبلی، بریده‌ی مطبوعات، مقاله‌ها، فرهنگ‌ها،

اطلس‌ها، دایرةالمعارف‌ها، سال‌نامه‌ها، فهرست کتاب‌ها و مقالات، اسناد و مدارک فرهنگی، نشریّات ادواری، نقشه‌ها، پایان‌نامه‌ها و ... نیازمندیم. (← مرجع‌شناسی)

در یک تحقیق ممکن است به تناسب نوع گزارش از دو یا سه روش گردآوری اطّلاعات استفاده کنیم. پس از آن که اطّلاعات لازم را به دست‌آوردیم، طرح کلّی گزارش را تهیّه می‌کنیم (←درس طرح نوشته) ؛ زیرا طرح در حکم استخوان‌بندی گزارش است. باید توجّه داشته باشیم که طرح گزارش زمانی تهیّه می‌شود که مطالعات اولیّه درباره‌ی موضوع مورد نظر صورت گرفته و اطّلاعات لازم گردآوری شده باشد. طرح اجمالی گزارش بر این اساس ترسیم می‌شود.

برای مثال، اگر بخواهیم درباره‌ی میزان مطالعه‌ی دانش‌آموزان کلاس خود گزارشی مستند تهیّه کنیم، پس از مطالعات اوّلیّه از طریق پرسش‌نامه به گردآوری اطّلاعات می‌پردازیم. طرح فرضی ما می‌تواند چنین باشد :

مقدّمه / خلاصه‌ی گزارش / میزان مطالعه‌ی کتاب‌های آموزشی و درسی / میزان مطالعه‌ی کتاب‌های کمک درسی / میزان مطالعه‌ی آزاد (کتاب، روزنامه و ...) / میانگین سرانه‌ی مطالعه‌ی یک کلاس / بررسی علل / نتیجه‌گیری / راه حل‌های پیشنهادی / پیوست‌ها و ضمایم (عکس‌ها، جدول‌ها و ...)، فهرست منابع و مآخذ.

فعّالیّت

درباره‌ی شیوه‌ی گردآوری اطّلاعات و طرح پیشنهادی برای تهیّه‌ی گزارش زیر گفت‌وگو کنید (با کمک گروه کار)

- تهیّه، تولید و مصرف نان

پس از آن که طرح گزارش آماده شد، پیش‌نویس گزارش را با توجّه به یادداشت‌های فراهم آمده و مطالعات و تحقیقات قبلی و آمادگی ذهنی می‌نویسیم. در نگارش متن گزارش :

- آمار و ارقام و اعداد و محاسبات را در کمال دقّت ذکر می‌کنیم ؛
- از ذکر جزئیّات غیر لازم می‌پرهیزیم ؛
- در کمال امانت و صداقت و با بی‌طرفی به نقد و داوری می‌پردازیم ؛

□ ابعاد و زوایای تاریک موضوع را به روشنی بیان می‌کنیم ؛
□ می‌کوشیم مطالب گزارش مستند باشد ؛
□ به زبان ساده، روان، گویا و قابل فهم می‌نویسیم ؛
□ مطالب را در کمال آرامش و به دور از شتاب‌زدگی می‌نویسیم ؛
□ سعی می‌کنیم لحن گزارش ما به دور از تعصّب، توهین، تمسخر و مبالغه باشد ؛
□ انصاف و عدالت را در داوری و اظهار نظرها رعایت می‌کنیم.

پس از آماده شدن پیش‌نویس چند بار آن را می‌خوانیم و از صحّت علمی مطالب آن مطمئن می‌شویم. سپس آن را ویرایش و پاک‌نویس می‌کنیم. در صورت لزوم پیوست‌ها و ضمایم (نقشه، جدول، آمار و ارقام و ...) را به متن گزارش می‌افزاییم و در مقدّمه هدف، ضرورت، چگونگی، مراحل کار و توضیحات لازم دیگر را ذکر می‌کنیم. در ابتدای گزارش نام تهیّه کننده، تاریخ تنظیم، نام گیرنده‌ی گزارش یا سفارش دهنده‌ی آن را درج می‌کنیم.

چنان‌چه گزارش مفصّل باشد، بهتر است در بخش اوّل آن، چکیده و حاصل گزارش نیز ذکر شود. ممکن است لازم باشد در آستانه‌ی ارائه‌ی گزارش به صورت کتبی، گزارشی شفاهی نیز از موضوع مورد نظر ارائه دهیم. در این صورت، نکات و توصیه‌های مهم و هم‌چنین نتیجه‌ی کار را به اجمال بیان می‌کنیم.

نوشته‌ی زیر، گزارش کوتاه شده‌ی بازدید از موزه‌ی توپکاپی (طوپ‌قپو) ترکیّه است. نویسنده‌ی این گزارش، با زبانی ادبی به شرح مشاهدات خویش پرداخته است.

شهریور ۷۴

صبح برای بازدید از موزه‌ی توپکاپی رفتیم. توپکاپی یکی از معروف‌ترین، برجسته‌ترین و پرآوازه‌ترین موزه‌های خاورمیانه است. استانبول آثار تاریخی تفریحی و دیدنی فراوان دارد. امّا توپکاپی چیز دیگری است. طنّازی ایاصوفیه، هیبت مرمره، صلابت سلطان احمد، عظمت پل بسفر، زیبایی خلیج کاغذخانه همه و همه از عارف و عامی دل می‌برند امّا توپکاپی مقامی دیگر دارد. در دل همیشه سبز توپکاپی گنج‌های نهفته و حرف‌های نگفته فراوان انباشته است. از انتهای خیابان آکسارا (آق سرا) از پشت مسجد ایاصوفیه، از خیابان باب همایون که می‌گذری، فضا دیگر می‌شود و جلوه‌های توپکاپی آغاز می‌گردد. این بنا افسونگرانه مشتاقان را به خویش می‌خواند، در این جا همه یک‌سان‌اند ؛

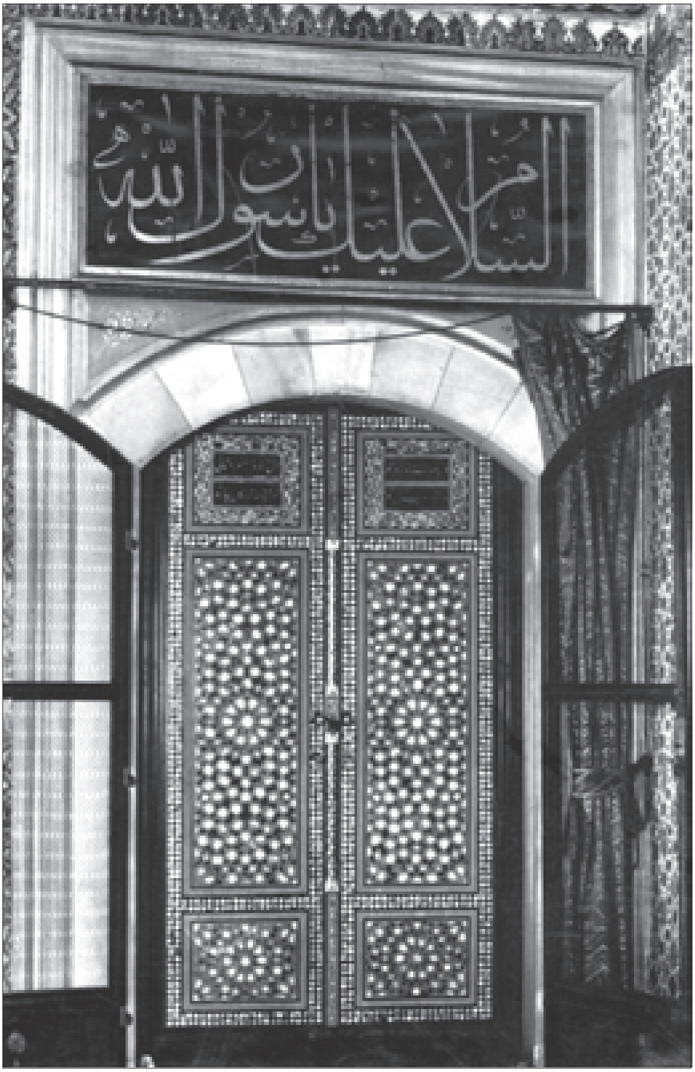
همه از هر دستی، منی و مایی را پشت درها می‌گذارند و بعد وارد می‌شوند. این جا حتّی، سنگ فرش خیابان هم هنرمندانه و سرشار از ظرافت، دقّت و مهارت است؛ ذوق و زیبایی از چنارهای بلند صف‌زده در دو سوی خیابان سنگ فرش نمایان است. حتّی این درخت‌ها هم مظهر زیبایی‌اند، در قعر آسمان سر در آغوش هم آورده‌اند و به نجوا مشغول‌اند. آن‌ها با زبان برگ‌هایشان به هم راز می‌گویند. نسیمی که از روی دریا برمی‌خیزد، نرم و صمیمی بر تنِ درخت‌ها و آدم‌ها دست می‌کشد. تنه‌ی درخت‌ها شفّاف است؛ جوشش زندگی را در زیر پوست درخت‌ها می‌توان دید. تو گویی ساقه‌های درختان را نقّاشی افسونکار، جابه‌جا با رنگ‌هایی از زرد روشن تا سبز شفّاف و قهوه‌ای سوخته‌ی برّاق رنگ زده است. این تنوّع رنگ ساقه‌ها تا درون باغ، تا دل سبز توپکاپی و تا ردیف‌های پلّکانی درخت‌های کشیده تا ساحل به چشم می‌خورد.

... دوربین را به هر طرف که می‌چرخانیم، جلوه‌ای از بهشت خدا و صنعتگری ذات او را پیش رو می‌بینیم و «لاحولی» از سراعجاب و شوق می‌گوییم. به تماشای موزه آمده‌ایم امّا تماشای تماشاگران موزه نیز عالمی شگفت دارد.

... موزه‌ای دیگر سرتاسر از یشم زرد و سبز و عقیق و زمرّد درخشان و یکی از آن میان درست به قامت کودکی و بل بیشتر که هنرمندانه بر آن نور تابانده‌اند و یک جعبه‌ی بی‌مانند که تارهایی از محاسن حضرت پیامبر ختمی مرتبت در آن نگه‌داری می‌شود و خود، جهانی شگرف است. تخت و تاج شاهان را، یادگارهای تاریخ‌سازان را به نگاهی از سر عبرت پشت سر می‌گذاریم و می‌گذریم. غرفه‌ی کتاب‌ها غالباً به زبان فارسی مزیّن به آثاری گران سنگ از حافظ، نظامی، فردوسی و همه از قرن دوازده و متعلّق به دوره‌ی صفویّه در شیراز، که می‌گفتند حدود پانزده هزار جلد کتاب ارزنده دارد، هر یکی خراج مملکتی.

تمامی این بدایع و طرایف و ظرایف در جنب آن‌چه در اتاقک کوچکی نهان بود، هیچ بود. این اتاقک به دو اتاق دیگر راه داشت. باریکه‌ای آن را به اتاق بزرگی در سمت راست وصل می‌کرد که حدود یک متر از فضای آن اتاق را گرفته بود و با نرده جدا کرده؛ این سه اتاق مقدّس‌ترین و با ابهّت‌ترین اتاق‌های موزه‌اند.

توپکاپی از داشتن این‌هاست که برخود می‌بالد و به همه‌ی موزه‌های این سر دنیا فخر می‌فروشد. این مجموعه‌ی بی‌همانند را سلطان سلیم اوّل پس از فتح مصر به ترکیّه آورده است تا دنیا را در برابر عظمت آن حیران سازد. یکی از این سه، در حکم اندرونی است و هم اوست که می‌درخشد و آن دوی



دیگر به عنوان سرسراهای آن در پایین دست و دست راست قرار گرفته‌اند.

دیرگـاه است. برای صرفه‌جویی در وقت از همه چیز می‌توان بـه سرعت گذشت و باید گذشت ــ همه چنین می‌کنند ــ امّا از این یکی نه. این جـا، این مکان مقدّس همه را از پیر و جوان، گبر و ترسا، زن و مرد در جای خود میخ‌کوب کرده است. قدم از قدم نمی‌توان برگرفت. چهارده قرن و یک قدم بین ما و این اتاقک فاصله است امّا آن چهارده قرن در یک قدمی ماست و آن یک قدم از خاک تا افلاک. نوایی ملکوتی در فضا طنین انداز است؛ هر بم و زیر و ترنّمش، هر تحریر و طنینش آدمی را پلّه پلّه می‌کشاند تا ملاقات خدا، تا پیشگاه محمّد مصطفی (ص)، تا چارسوی خانه‌ی کعبه و آنک

تویی که زیر ناودان طلای آن ایستاده‌ای و جان و جسم به بارش باران مغفرت الهی سپرده‌ای و دست در قفل و بست‌های آن خانه زده‌ای و از طوقه‌ی زرّین حجرالاسود به عهدنامه‌ی الست[1] می‌نگری و لبّیک‌گویان در پی حبیب خدا که عبای شتری‌اش را بر دوش افکنده و چوب دستی گره‌دار در مشت گرفته، به طواف عشق می‌پردازی و گرچه دوری، در حضوری.

مشتی از خاک مزار آن بزرگوار، عبا و انگشتر و دندان مبارک و نامه‌ای که حضرتش به فرعون مصر فرستاد و او را به خدای تعالی خواند، همه این جاست؛ جلال و جبروت مکّه و مدینه این جاست؛ عمّار یاسر این‌جاست و جعفر طیّار. هر یک را در پس نقش شمشیرش می‌توانی دید که از بیرون در به نگاهبانی حبیب خدا ایستاده‌اند و در درون، هیبت خود پیامبر حضور دارد. همه‌ی این شگفتی‌ها را از آن در دیگر که به اتاق سمت راست باز می‌شود، می‌توانی دید امّا راهِ رفتن به اندرونی نیست که در مدخل آن پاره‌چوبی گره‌دار نهاده‌اند در محفظه‌ای از طلا به هیئت آن. عصای حضرت پیامبر، برگزیده‌ی کاینات، صاحب منشور لَعَمْرُک[2] و دارنده‌ی طغرای لَوْلاک[3]؛ همان پاره‌چوبی که علم‌های برافراشته و شمشیرهای خون چکان را درهم شکست.

بر سر درِ جنوبی به خطّ جلی نوشته شده است:

درها همه بسته‌اند الّا در تو ... تا ره نبرد غریب الّا بر تو

ای در کرم و عزّت و نورافشانی ... خورشید و مه و ستارگان چاکر تو

امّا بسته بود، تنها دری بود که آن روز بسته بود.

(به نقل از مجلّه‌ی رشد معلم، شماره‌ی ۱۴۴)

خودآزمایی

۱) درباره‌ی یکی از موضوعات زیر گزارشی تهیّه کنید.

□ بازدید علمی از یک کارخانه

□ بازدید از نمایشگاه کتاب

---

۱) الست ... اشاره به آیه‌ی ۱۷۲/۷ آیا من خدای شما نیستم؟ اکنون حجرالاسود رمزی از آن عهدنامه بین خالق و خلق است.

۲) لعمرک ... اشاره به آیه‌ی ۷۲/۱۵ که در آن خداوند به جان پیامبر اسلام سوگند یاد می‌کند.

۳) لولاک ... اشاره به حدیث قدسی «لولاک لما خلقت الافلاک». خطابِ حضرت احدیّت به پیامبر اسلام است که «اگر تو نمی‌بودی، هرگز افلاک را نمی‌آفریدم.»

□ بازدید از یک مکان تاریخی

□ گزارش یکی از مسابقات مهمّ ورزشی

□ گزارش یک مراسم دینی یا ملّی (نماز عید فطر، نوروز، نماز جمعه، دهه‌ی فجر، عید قربان و ...)

۲) گزارش زیر را از نظر موضوع، حجم و کیفیّتِ تهیّه، بررسی کنید.

آغازی مثل همیشه

امروز دهم اکتبر ۱۹۸۵ برابر با ۱۸ مهرماه ۱۳۶۴ در واقع جلوه و جنب و جوش دیگری داشت. امروز یک روز نخستین بود ؛ نخستین روز آغاز کلاس‌ها پس از تعطیلات تابستانی. از روز قبل شهر چهره‌ی دیگری داشت و برای من روز اوّل مهر را به یاد می‌آورد که سی واند سال بود بدان خو گرفته بودم. سی و اند سال عمر کمی نیست ؛ ثلث یک قرن و آدمی که سی و اند سال در یک روزِ به خصوص کاری را آغاز کرده باشد، حق دارد که به عنوان یک عادت به آن انس گرفته باشد. این شهر که چندین قرن است به چنین روزی خو گرفته بیشتر از من باید به آن عادت کرده باشد. همه چیز از همین عادت می‌گوید، در و دیوار شهر به چیزی گواهی می‌دهند، به یک آغاز، به یک تولّد دوباره ؛ گویی خون تازه‌ای در کالبد شهر جریان یافته است.

تعداد دوچرخه‌سواران به ویژه در اطراف کالج‌ها و دانشکده‌ها به صورت توجّه برانگیزی فزونی یافته ؛ در خیابان‌هایی که روزهای قبل سوت و کور و برهوت می‌نمود، بروبیایی است. معلوم نیست اگر هرکدام از این دوچرخه سواران یک اتومبیل می‌داشتند، چند سال پیش این ساختمان‌های نجیب، این کوچه‌های اصیل و تاریخ‌نشان را پهنای خیابان‌های درندشت به کام در می‌کشید و دیگر امروز به یقین اثری از این همه نفاست و معماری به چشم نمی‌خورد. حساب هوای سالم و مطبوع هم دیگر با کرام‌الکاتبین بود.

از صبح در کتابخانه‌ی دانشکده‌ی مطالعات شرقی به کتاب‌های بخش ایران شناسی سَرَم بند شده و از آن میان، کتابی راجع به مولانای روم قرار از من گرفته است. کتاب «شمس پیروز»[1] نام دارد. نویسنده‌ی آن خانم آن‌ماری شیمل اصلاً آلمانی است. با کارهای قبلی‌اش آشنایی مختصری دارم امّا این کتاب، دست کم در این حال‌و هوایی که من هستم، لطف و جاذبه‌ی دیگری یافته است.

در مقدّمه، داستان شیفتگی خود را به نوای نی مولانا بیان کرده و از آن پس، در چهار فصل عمده‌ی کتاب به ترتیب از گسترش قلمرو اسلام به آسیای صغیر، خیال‌های شاعرانه‌ی مولانا، حکمت الهی، انسان و پایگاه والای او در آثار مولانا و بالاخره تأثیر مولانا جلال‌الدّین بر شرق و غرب و نفوذ اندیشه و شعر مولوی بیرون از مرزهای ایران و اسلام سخن رفته است. شیفتگی نویسنده به موضوع تحقیق و قلمرو کار او، هم از مقدّمه‌ی شاعرانه و شورآفرین او پیداست و هم از محتویات شوق‌انگیز همه‌ی فصول، به ویژه در فصل صُوَرخیال که با حوصله و دقّت تمام مسائل گونه‌گون مورد کاوش قرار گرفته و با اشتیاق خاصّی از حوزه‌ی عاطفی سخن مولانا علی‌الخصوص

---

۱) این کتاب به نام«شکوه شمس»به قلم آقای حسن لاهوتی توسّط انتشارات علمی و فرهنگی چاپ شده است.



غزلیّات شورانگیز شمس سخن به میان آمده است.

امروز ساعت یازده و نیم نخستین کلاس درس رشته‌ی فارسی این دانشگاه در دفتر کار آقای ایوری تشکیل می‌شود. من هم بنا به دعوت قبلی شرکت کرده‌ام. قرار است گلستان سعدی بخوانند. پنج نفر دانشجو در این کلاس حضور یافته‌اند؛ چهار تا آقا و یک خانم که انگلیسی می‌نماید. از آقایان یکی هندو می‌نماید و بعد معلوم شد که هست، با قامتی کشیده، چهره‌ای سبزه و گندمگون، شال سیاهی، هم‌چون عمامه‌ی یک سیّد نجیب و جلیل‌القدر، چنان چسب دور سر پیچیده که موهای سر او را به کلّی و گوش‌های تیز و خوش ترکیبش را تا میانه پوشانده است. قسمت قُدّامی عمامه در امتداد پیشانی‌اش به گونه‌ای قلمبه و برکشیده بسته شده که امتداد صورتش را، درست در نقطه‌ی مقابل محاسن زاغ و فرو کشیده‌اش، قدری دراز آهنگ و خوش تراش کرده است. چنان که پیداست لزوم پوشش موی مرد در مذهب هندوها از پوشش موی زن در اسلام جدّی‌تر است.

آقای ایوری مرا به شاگردانش معّرفی می‌کند؛ با جیم رابرت چند روز پیش آشنا شده‌ام و بقیّه را برای اوّلین بار می‌بینم. قرار است از گلستان سعدی بخوانند؛ باب سیرت پادشاهان. می‌خواهد که کلاس را من آغاز کنم که تازه از دیار فردوسی و سعدی آمده‌ام که می‌خوانم:

«یکی از رفیقان شکایت روزگار نامساعد به نزد من آورد که کفاف اندک دارم و عیال بسیار و طاقت بارِ فاقه نمی‌آرم...» ادامه می‌دهم تا آن بیت که:

بس گرْسنه خفت و کس ندانست که کیست

بس جان به لب آمد که بروکس نگریست

آقای ایوری ترجمه می‌کند و توضیح می‌دهد و به شیوه‌ی استادان متون فارسی از اشاره به نکته‌ها و ظرایف و لطایف خودداری نمی‌کند و به اعتقاد خودش به شیوه‌ی فروزانفر در کار تدریس متن به حاشیه‌هایی مناسب کلام و مقتضای حال می‌پردازد و از او نکته‌ها بر زبان دارد. در این ترجمه و توضیح توفیق‌مند است که هم خود او نسبتاً گلستان را خوب می‌فهمد و هم چندین ترجمه از گلستان پیش‌رو دارد و نیز فرهنگ اشتینگاس (فارسی به انگلیسی) را امّا دریغ که شیرینی کلام استاد را این بچّه‌ها، ــ با آن مایه فارسی دانی که نمونه‌ی عالی‌اش را، مثلاً ؛ در جیم رابرت دیده‌ام، ــ در نمی‌یابند. از شیوه‌ی تدریس او نخست خود وی لذّت می‌برد و گاه به گاه توی حال می‌رود و بعد هم من که، مثلاً ؛ از این بچّه‌ها سعدی را بهتر می‌فهمم. گاهی برای یافتن معادل انگلیسی یک کلمه به جست‌وجو می‌افتد. برابرهای مختلف برای آن ردیف می‌کند و سرانجام هم اعتراف دارد که هیچ کدام دقیقاً همان لغت سعدی نیست. از برخی تکیه‌ها و نکته‌های جزئی که بگذریم، ایوری گلستان را از بسیاری از استادان فارسی زبان بهتر می‌فهمد. وقتی نکته‌ی کوچکی را محترمانه تذکّر می‌دهم، متواضعانه می‌پذیرد و تشکّر می‌کند.

برای یک دم به شیراز رفته‌ام، در حال و هوای وطن از فرنگ به کلاس درس دانشکده‌ی ادبیّات مشهد پرواز می‌کنم. نَفَس آشناست و واژه‌ها گرم، زبان شیرین پادشاه سخن و دم دل‌ربای واژه‌های نجیب گلستان بند از بند وجودم گسیخته و مرا به یاد وطن انداخته است. یک لحظه کلاس درس آقای ایوری را با آن نقشه و این حافظ سینه‌ی دیوارش، ایران کوچکی یافته‌ام، گرفتار آمده در هیاهوی ضخامت روحی غرب. چه آسان می‌توان از همه‌ی پلیدی‌ها گریخت! چه شور بخت‌اند آن‌ها که پنبه در گوش از نوای نرم و دل نواز این واژه‌های سبک بال بی‌خبرند و پروای آن ندارند که بر شهبال عشق در این دل‌مرده شهر شوری به پا کنند و بهار فرح‌انگیز شیراز را به پاییز دل‌گشای کمبریج پیوند زنند.

صدای پروفسور ایوری در گوشم زنگ می‌زند : «تا تریاق از عراق آورند، مارگزیده مرده باشد»، و توضیح آن که این مثل به انگلیسی معادلی ندارد. بسیاری ضرب‌المثل‌ها در فارسی هست که معادلش را در زبان انگلیسی نداریم ؛ ناگزیر باید تحت‌اللّفظی ترجمه کرد و مفهومش را با توضیح بیشتر دریافت. او می‌گوید و این بچّه‌ها می‌نویسند و مرتّب یادداشت بر می‌دارند. گاهی روی دستشان نگاه می‌کنم ؛ کلمه‌های فارسی را بد می‌نویسند و بعضاً هم غلط و آقای ایوری ناگزیر می‌شود برای تمرکز و توجّه بیشتر، برخی جملات و کلمات فارسی را با ماژیک روی تخته‌ی کوچک و سفیدی که بر سینه‌ی دیوار اتاقش نصب کرده، بنویسد.

(جزیره‌ی بی‌آفتاب، دکتر محمّد جعفر یاحقّی)

۳) با هر یک از پیوندهای وابسته‌ساز زیر یک جمله‌ی مرکّب بسازید :

اگر، تا، چون، هنگامی که، گرچه، هرچند

فهرست منابع و مآخذ

۱) آریان‌پور، امیرحسین، تدارک پژوهش‌نامه، چ دوم، تهران، ۱۳۵۰
۲) انوری، دکتر حسن، آیین‌نگارش، تهران، انتشارات رسام، ۲ ج، ۱۳۶۶
۳) احمدی گیوی، دکتر حسن،دستور زبان فارسی، تهران، انتشارات فاطمی، ۱۳۷۴
۴) باطنی، دکتر محمّدرضا، توصیف ساختمان دستوری زبان فارسی، تهران، امیر کبیر، ۱۳۶۰
۵) ــــ، زبان و تفکّر، کتاب زمان، ۱۳۴۹
۶) ــــ، مسائل زبان‌شناسی نوین، تهران، انتشارات آگاه، ۱۳۵۴
۷) بهمنیار، احمد، املای فارسی، پیشنهاد به فرهنگستان وقت (مقدمه‌ی لغت‌نامه‌ی دهخدا، چاپ ۱۳۳۷)
۸) جهانشاهی، ایرج، راهنمای نویسنده و ویراستار، تهران، شورای کتاب کودک، ۱۳۶۰
۹) حق‌شناس، دکتر علی‌محمّد، آواشناسی، تهران، انتشارات آگاه، ۱۳۷۳
۱۰) خانلری، دکتر پرویز ناتل، تاریخ زبان فارسی، تهران، انتشارات علمی، ۳ ج، ۱۳۷۱
۱۱) داودی، دکتر حسین، راهنمای درس املا و دستورالعمل تصحیح آن، تهران، انتشارات مدرسه (سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی)، ۱۳۶۷
۱۲) ذوالفقاری، دکتر حسن، کتاب کار انشا و نگارش، جلد ۱ و ۲، تهران، انتشارات اساطیر، ۱۳۷۵و ۱۳۷۶
۱۳) ستوده، دکتر غلامرضا، مرجع‌شناسی و روش تحقیق در ادبیّات فارسی، تهران، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی (سمت)، ۱۳۷۳
۱۴) سمیعی(گیلانی)، احمد، شیوه‌نامه‌ی دانش‌نامه‌ی جهان اسلام، بنیاد دایرة المعارف اسلام، تهران، ۱۳۷۲
۱۵) ــــ، آیین‌نگارش، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، چ سوم، ۱۳۶۹
۱۶) شریعت، دکتر محمّدجواد، آیین‌نگارش، انتشارات اساطیر، تهران، ۱۳۶۸
۱۷) شعار، دکتر جعفر، شیوه‌ی خطّ فارسی، تهران، از انتشارات شرکت انتشارات احیای کتاب، چاپ اوّل، ۱۳۷۵
۱۸) صادقی، دکتر علی‌اشرف، درباره‌ی رسم‌الخطّ فارسی و التقای مصوّت‌ها (مجلّه‌ی زبان‌شناسی، پاییز ۶۳ و پاییز ۶۵)
۱۹) صادقی، دکتر علی‌اشرف و غلامرضا ارژنگ. دستور زبان فارسی، وزارت آموزش و پرورش، ج۱ تا ۳، ۱۳۵۸
۲۰) فرشید ورد، دکتر خسرو، دستور امروز، تهران، صفی‌علی‌شاه، ۱۳۴۸
۲۱) ماحوزی، مهدی، گزارش‌نویسی، انتشارات اساطیر، تهران، ج دوم، ۱۳۶۶
۲۲) مشکوةالدینی، دکتر مهدی، دستور زبان فارسی بر پایه‌ی نظریه‌ی گشتاری، مشهد، انتشارات دانشگاه فردوسی، ۱۳۷۳
۲۳) ــــ، آموزش زبان فارسی، وزارت آموزش و پرورش، ۱۳۷۶
۲۴) مقرّبی، دکتر مصطفی، شیوه‌ی خطّ فارسی، تهران ۱۳۴۲ (مصوّب شورای عالی فرهنگ)
۲۵) نجفی، دکتر ابوالحسن، مبانی زبان‌شناسی و کاربرد آن در زبان فارسی، تهران، انتشارات نیلوفر، ۱۳۷۴
۲۶) ــــ، غلط ننویسیم، تهران، مرکز نشر دانشگاهی ۱۳۷۵
۲۷) نیساری، دکتر سلیم، دستور خطّ فارسی، سازمان چاپ و انتشارات (وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی)، چاپ اوّل، زمستان ۱۳۷۴
۲۸) وحیدیان‌کامیار، دکتر تقی، دستور زبان فارسی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۴۳
۲۹) ــــ، دستور زبان فارسی عامیانه، باستان مشهد، ۱۳۴۲
۳۰) وزین‌پور، نادر، فنّ‌نویسندگی، مؤسّسه‌ی عالی علوم ارتباطات، ۱۳۴۹
۳۱) یاحقّی، دکتر محمّدجعفر (و محمّدمهدی ناصح)، راهنمای نگارش و ویرایش، مشهد، آستان قدس، ۱۳۷۳